



نشریه فرهنگی،
اجتماعی، سیاسی
مبین

تجربه راه علاج پرونده ویژه تلخ



عناوین مهم:

**در جست و جوی نامی
که نمیشناختم!**

روپوش خاکی

حق به حق دار رسید؟

چقدر زن، چقدر مرد؟ ۲

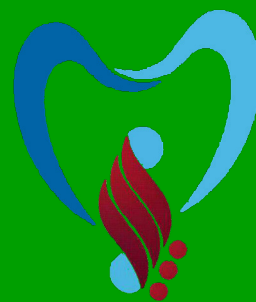
قبیله ام را دوست دارم!

دیاثت سیاسی

نقاب فرهنگی ۳

سال دوازدهم، شماره ۴۳، خرداد ۱۴۰۰
دانشکده دندانپزشکی
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه علوم
پزشکی شهید بهشتی
مدیر مسئول: حمیدرضا شوش پاشا
سر دبیر: صبا اولیایی

مراقبت کنید
بارگزارنی مردم اضافه نشود!



فهرست

- ۳ سخن سردبیر
- ۴ در جست و جوی نامی که نمی شناختم!
- ۶ روپوش خاکی
- ۹ همکاری ایران و چین؛ موازنه مثبت در روابط دیپلماتیک
- ۱۱ حق به حق دار رسید؟!
- ۱۲ چقدر زن، چقدر مرد؟۲
- ۱۵ قانون جوانی، سکویی برای تعالی
- ۱۸ در روزگارانی دور
- ۱۹ نقاب فرهنگی ۳؛ شعبده بازی
- ۲۰ قبیله ام را دوست دارم!
- ۲۲ جوان؛ از هست ها تا باید ها
- ۲۴ دیکتاتور دینی؟! شواهد چه می گویند؟
- پرونده ویژه شماره ۴۳ نشریه مبین
- ۲۸ تجربه تلخ؛ راه علاج
- ۳۲ امید
- ۳۶ دولت جوان حزب الهی در نگاه رهبری
- ۳۷ نظام سلامت در انتخابات ۱۴۰۰
- ۴۰ توهم خدمت
- ۴۸ دیانت سیاسی
- ۴۹ شما آزادی در انتخابات را با کدام «ز» می نویسید؟

نشریه فرهنگی-اجتماعی-سیاسی مبین
سال دوازدهم-شماره ۴۳
دانشکده دندانپزشکی

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

مدیر مسئول: حمیدرضا شوش پاشا
سردبیر: صبا اولیایی

طراح جلد: مهدی عباسی
صفحه آرایی: علی عمرانی

نویسندگان این شماره از نشریه مبین:

سیدسینا آذریون
مهرداد افضلی
صبا اولیایی
مبین جعفری
حسن حمدقداری

سمیه حنیفه زاده
ریحانه خورشیدی

بهروز رئیسی دهکردی
مریم سبحانی

فاطمه شیرازی
سارا عسگری

علی عمرانی
جواد قدیری

زهرا محبتی فر
آوا مظاهری تهرانی

فاطمه سادات موسوی
سید محمد معین میرابراهیمی



سخن سر دبیر

صبا اولیایی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

بسم الله الرحمن الرحيم

می گویند آنچه از دل برآید خوش آید، آنچه از دل برآید را خواهیم نوشت؛ ان شاءالله که بر دلتان خوش آید.

بیشتر از یک سال از زمانی که همه گیری کرونا به جان هایمان افتاد می گذرد، و با خود خاطرات و روزهایی که باید ثبت می شدند را می شوید و محو می کند، روز به روز خستگی بر تن مدافعان سلامت و دلشوره و غم را بر دل های خانواده ها برجا می گذارد. با تمام قلب مان از جهاد و زحمات همه کادر درمان تشکر می کنیم و از خداوند متعال بازگشت سلامتی و نور و رنگ شادی را به کشور مان و به تمام دنیا، خواهانیم.

این شماره از نشریه هم بحمدالله و به کمک نویسندگان و سایر عزیزانی که در این مسیر همراه ما بودند، منتشر شد.

اینجا قلم ها با تمام روح و وجدان شان، از درد ها، رنج ها و از حقیقت و عدالت می نویسند. قلم هایی که جوهرشان رنگ خدا دارد و بوی صداقت می دهند.

تمام اعضای این تشکل، اگر کاری هم می کنند، جز با عشق و برای عشق نیست. اگر جایی کلامی، متنی، حرفی و سخنی از ما، دیدید و خواندید و شنیدید که خدایی نکرده آزارتان داد، به مهربانی و بزرگواری خود ببخشید. این جا قصد، بی حرمتی نیست، برخلاف بی احترامی های بسیاری که ما این روزها از عزیزترین هایمان می بینیم، برخلاف جملات به دور از انصافی که گاه ناچار به تحمل شنیدن شان هستیم، تخریب هایی که از سمت همکاران و دوستان مان متحمل می شویم و خیلی حرف های ناگفته دیگر.

از این ها که بگذریم، امسال یک انتخاب پیش رو داریم؛ انتخابی که اگر درست باشد، می تواند آلام گذشته را قدری التیام ببخشد و روزهای روشن تری را برایمان به ارمغان بیاورد. ای بسا انتخاب هایی که صرفا برایشان جوهر هدر داده شد و سبابه ها را به اشتباه آلوده کردیم.

ان شاءالله که جاده ای که در آن قدم میگذاریم به خانه علی (ع) رسد نه معاویه هایی که جامه علی (ع) به تن میکنند.



در جستجوی نامی آشنا که نمی‌شناختم!

فاطمه شیرازی

دانشجوی مهندسی صنایع دانشگاه آزاد شمال تهران

وقفه، خباثت های شرق و غرب را محکوم می کند و دانه به دانه نقشه های شوم دشمن را برایشان خلاصه بازگویی کند تا بدانند که از همه جزئیات دشمنی هایشان مطلع هست و بنیاد ظلمشان را در خانه ی خودشان به رخ جهان می کشد و در آخر علت حضورش را می گوید: «تعالیم اسلام و تجربیات تاریخی به ما نشان داده است که جز با توکل به الله و تکیه بر مردم پیروزی و غلبه بر مشکلات میسر نبوده و نخواهد بود. با توجه به حقیقت بالا، شرکت ما در این شورا به منظور دادخواهی و یا انتظار دفع تجاوز نیست. رجا واثق داریم که اولاً شورای امنیت با پذیرش حق و تو برای زورمندان و دارا بودن مشکلات دیگر، عملاً قادر به خدمت جدی به ملل محروم و مستضعف جهان نیست و ثانیاً تاریخ گذشته این شورا مبین این واقعیت است که در مواردی نیز این شورا قادر به اتخاذ تصمیمات اصولی تحت فشار افکار عمومی جهان گردیده است، باز هم در اثر مخالفت یک یا چند ابرقدرت ضمانت اجرائی برای تصمیمات مزبور وجود نداشته است. عدم اجرای قطعنامه های این شورا درباره اسرائیل غاصب پس از ۱۳ سال و همچنین درباره رژیم نژادپرست افریقایی جنوبی گواه روشنی بر مدعای ماست. لذا حضور ما در این شورا صرفاً بدلیل رساندن ندای مظلومیت ملت مسلمان و بپا خاسته ایران به گوش مردم سراسر جهان و هشدار به آنها از جانب خطر سرکوب انقلاب و بازتاب آن بر مبارزات کلیه خلقهای در بند می باشد»

است، بعنوان یک مسلمان با طرز تفکر اسلامی برخوردی داریم که این برخورد، با تفکرات آلوده به شرق و غرب فرق اساسی دارد. از رهبران پیرسیم وقتی که می فرماید «من اگر خدمت گذار نامیده بشوم بهتر است تا این که رهبر نامیده بشوم» آنجا می فهمیم که دومین مقام رهبری یعنی چه، آنجاست می فهمیم که سید القوم خادمهم دقیقاً چه چیزی است، که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی تعریف کننده مقام است. پس طبق قانون اساسی عنوان بالاترین مقام بعد از رهبری را قبول داریم... رئیس جمهور هم باید با اتکا به نفس و با قدرتی که خدا در ارتباط با ایمان و پشتیبانی مردم به او می دهد با این قدرت در مقابل کشورهای بیگانه بایستد و بداند که دومین مقام کشور است اما وقتی بر می گردد به داخل مردم باید بداند که دقیقاً بعلمت اینکه دومین مقام کشور است باید بیشترین خدمت یا بیشترین تواضع، بیشترین هماهنگی و همرنگی و همدلی را با مردم داشته باشد تنها امیدم، پیاده شدن نظام اسلامی در جامعه است بعنوان رئیس جمهور امیدم این است که نظام اسلامی در این جامعه پیاده بشود.»

چقدر این جملات صادقانه است! چه بر سر ما مردم آمده است که دیگر توقع هیچین ارزشهای والا و هیچین صداقتی از مسئولینمان نداریم؟

در جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد شرکت می کند با صلابت و بدون

در میان صفحات فضای مجازی نام پر تکرارش را جستجو کردم. نتیجه: هزاران مدرسه و درمانگاه و مرکز و شعبه و خیابانی که به نام او بود ولی دریغ از یک پاراگراف سخنان او! باز جستجو کردم. زندگینامه اش را جدا، سخنانش را جدا، خاطراتش را جدا! خدایا چقدر این نام غریب است!

بعد از چند ساعت جست و جو بالاخره سخنرانی های مکتوبش را پیدا کردم. البته فقط سخنرانی هایی که در دوره مسئول بودنش ثبت شده!

بعد از خواندن چندین سخنرانی با خودم گفتم لابد این سخنرانی ها خیالی است و ساخته و پرداخته ذهن نویسنده است! آخر مگر می شود یک مسئول در این کشور اینقدر جرئت و جریزه داشته باشد که اینطور شجاعانه سخنرانی کند و طومار دشمنان شرقی و غربی و نفوذی و سکولار را در هم بیچد و خم به ابرو نیاورد؟! نامزد ریاست جمهوری شده بود، سخنرانی مختصر مفیدی در مناظره کرد و اصل حرفش این بود: «بدون این که برای ریاست جمهوری تبلیغ خاصی داشته باشم که حرکت ویژه ای را انجام خواهد داد، تنها وعده ام اجرای قانون اساسی است. تنها امیدم و تنها وعده ام این است که قانون اساسی را بعنوان جدی ترین و مهمترین برنامه کارم در مقابل داشته باشم. رئیس جمهور بعنوان دومین مقام در جمهوری اسلامی ایران در رابطه با قانون اساسی قابل ملاحظه با مقام رهبری نیست. وقتی که ما می گوییم بعد از رهبری رئیس جمهور بالاترین مقام مملکت



مثل این مرد کجاست؟ در دنیای ما چه کسی وجود دارد که رخ در رخ سازمان ملل متحد بایستد و بگوید شما هیچکاره اید و جلوی هیچ ظلمی را نمی گیرید. واضحا تمام ابهت آن جلسه را زیر سوال ببرد و بگوید این بساط شما برای ما در حد رسانه ای است که صدایمان را به گوش دنیا برساند!

کجا میتوان همچین مسئولی پیدا کرد که ایران ما شدیداً نیازمند امثال این مرد است!

محمد علی رجائی!

نام آشنا و پرتکراری که نمیشناختم و حالا در حسرت شخصی مثل اویم!

شخصیتی که به قول خودش فرزند ملت بود! در میان ملت رشد کرده و زندگی در شهرهای مختلف را تجربه کرده بود، از قزوین و تهران تا بیجار و ملایر و خوانسار! و به دنبال رهبر خویش ترکیه و سوریه و فرانسه را نیز دیده بود.

در مسیر حق جویی طیف های مختلف مردم را امتحان کرده بود: بازاربان تهران، ارتشیان نیروی هوایی شاهنشاهی پهلوی، گروه فدائیان اسلام، دانشگاهیان تربیت معلم، محیط مدارس مختلف تهران و شهرهای دیگر، آشنایی با اعضای نهضت آزادی، دوستی با بنیانگذاران مجاهدین خلق، زندانیان ساواک، همکاری با جمعیت هیئت های موفله و همه و همه ی اینها باعث شده بود شهید رجایی با شخصیت چند بعدی و آشنا با درد و دغدغه اقشار مختلف مردم قدم در عرصه ی بعد از انقلاب بگذارد. و تبدیل به مسئولی شود که در کمتر از دو سال مسئولیت، این حجم از اثرگذاری در روح انقلاب داشته است: ۳۷ روز وزیر آموزش و پرورش، ۵ ماه نماینده مجلس، ۱ سال نخست وزیری، ۲ ماه ریاست جمهوری و چقدر مردان خدا در عمر کوتاه خود پر برکت زندگی میکنند.

بیست روز قبل از واقعه ترور، قبل از ترک خانه برای شرکت در جلسه ای مهم، همسر شهید رجایی به او گفت: «پیشنهاد می کنم وصیت نامه جدیدی بنویسید. وصیت نامه قبلی را سال ها پیش نوشته ای.»

این مختصر را برای رفع تکلیف و تعیین خط مشی برای بازماندگان و بر حسب وظیفه شرعی نوشتم و گرنه وصیت نامه این بنده حقیر با این همه تحولات در زندگی در این مختصر نمی گنجد و مگه، حج بیت الله بر من واجب شده بود امکان رفتن پیدا نشد. اینک که به لقاء الله شتافتم این واجب را یکی از بندگان صالح خداوند به عهده بگیرد. ثلث اموال به تشخیص بازماندگان به «خیر العمل» صرف شود و اگر به نتیجه قطعی نرسیدند به بنیاد شهید بدهید. محمد علی رجایی»

۸ام شهریور ساعت سه عصر ساختمان نخست وزیری با بمب توسط سازمان مجاهدین خلق منفجر شد و محمد علی رجایی و محمد جواد باهنر، رئیس جمهور و نخست وزیر جمهوری اسلامی ترور و شهید شدند!

درست است که دیگر رجایی و باهنری تکرار نشد ولی نهال انقلاب اسلامی با وجود تمام طوفان ها و دشمنی ها بعد از ۴۲ سال پابرجا مانده و در قلب این خاک ریشه دوانیده است! این درخت تنومند حتی اگر آفت بزند حتی اگر آسیب ببیند و زخمی شود، مردمی که به پای این درخت خون داده اند از آن محافظت میکنند. آفت ها را نابود میکنند، آسیب ها را جبران میکنند و با عشق و درایت و انتخاب صحیح مسئولان، از این درخت محافظت می کنند انشاء الله.

هشت سال از نوشتن آخرین وصیت نامه می گذشت. کمی فکر کرد. بر روی یک برگ کاغذ دفتر مشق بدون این که پاک نویس کند خوش خط و خوانا و بدون خط خوردگی و روان و ساده وصیت نامه ای نوشت و آن را به همسرش داد:

«بسم الله الرحمن الرحيم

این بنده کوچک خداوند بزرگ با اعتراف به یک دنیا اشتباه، بی توجهی به ظرافت مسئولیت از خداوند رحیم طلب عفو و از همه برادران و خواهران متعهد تقاضای آمرزش خواهی می کنم.

وصیت حقیقی من مجموعه زندگی من است. به همه چیزهایی که گفته ام و توصیه هایی که داشته ام در رابطه با اسلام و امام با انقلاب تأکید می نمایم.

به کسی تکلیف نمی کنم ولی گمان می کنم اگر تمام جریان زندگی مرا به صورت کتاب در آورند برای دانش آموزان مفید باشد.

هر چه از مال دنیا دارم متعلق به همسر و فرزندانم می باشد. کیفیت عملکرد را طبق قانون شرع به عهده خودشان می گذارم.

برادرم محمد حسین رجایی وصی و همسر من ناظر و قیم باشند.

خدای را به وحدانیت، اسلام را به دیانت، محمد (ص) را به نبوت و علی و یازده فرزندان معصومین علیهم السلام را به امامت و پس از مرگ را به قیامت و خدای را برای حسابرسی به عدالت قبول دارم و از دریای کرمش امید عفو دارم.



روپوش های خاکی

دل نوشته ای از نوزدهمین هجرت جهادی
گروه منتظران مصلح (عج)

مریم سبحانی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

رسیدیم به مقصد.
با شنیدن صدای ماشین، دو تا از دختران روستا با موهای پریشان از خانه هایشان سرک کشیدند. تصور من از روستا، دقیقا همین است که دیدم؛ سکوتی سنگین که صدای پرندگان و بزغاله ها دائم آن را می شکند، بزغاله هایی که جثه ریز و برق روی پشم های مجعدشان نشان می داد، تعداد روز هایی که پا به این بهشت کوچک گذاشته بودند به عدد انگشتان دست هم نمی رسد. گله گله بالای تپه ها و سنگ ها می دویدند و می چریدند، از هفت دولت آزاد!
روستای کوچکی بود پر از خانه هایی که پشت به پشت هم روی دامن کوه ردیف شده بودند. مردانی با اندام استخوانی و صورت آفتاب سوخته و وریش و موی نامرتب و زنانی با لباس های بلند رنگی و چوب چوپانی در دست، مشغول چراندن بزها و گاوها بودند. گاهی می ایستادند و به ما غریبه ها نگاه می کردند، صدای ذهنشان را می شنیدم که به دنبال چرای حضور ما می گشتند... و من همین طور!
برای غربال روستا که وارد یکی دو تا از خانه ها شدیم، هجمه ی سنگین احساسات و فکر های آشنایی را در خودم احساس کردم. احساساتی کن مدت ها بود به سراغم نیامده بودند دوباره در من زنده شدند، و شاید من هم!

حقیقتا ستون های اردو و نه تنها مایه امیدواری و دلگرمی بلکه الگوهای کاملی برای سایر افراد هستند.
نتیجه ی فعالیت های درمانی تمام تیم، فارغ از کیفیت، وابستگی شدیدی به تغییر سبک زندگی مردم پس از آن دارد و بهترین درمان های دندانپزشکی هم پس از مدتی در اثر بهداشت بسیار ضعیف، شکست می خورند. با توجه به حجم بالای موارد آموزشی و عدم علاقمندی اهالی به این مسائل، به جرئت می توان گفت این بخش پر چالش ترین بخش تیم را تشکیل می دهد که به صبر و حوصله، خلاقیت، تکرار و استمرار زیادی نیاز دارد؛ بنابر این نخ تسبیح تیم دندانپزشکی بر دوش دانشجویانی است که هنوز مهارت های درمانی و دستیاری را کسب نکرده اند. این اعضا با استفاده از فیلم و تصویر و مولاژ، نمایش عروسکی، شعر و... سعی در ارتقای سطح بهداشتی اهالی به خصوص کودکان دارند.
خاطره ی یک روز از گذار ما از روستا: کسی توی روستا منتظر ما نبود، شاید حتی از حضور ما خبری نداشتند... صبح زود، صبحانه نخورده و خوابالو از فرط خستگی روز قبل، از دوستان و اساتیدم خداحافظی کردم، سوار وانت شدیم و مسیری خاکی که بزها ترافیک کرده بودند را رد کردیم و

پس از مدت ها آغوش گرم خانواده به سمت ما باز بود و مانده بودیم تسوی دوراهی عید و استراحت و تحویل سال یا رفتن به یک بهشت کوچک دور، زیر فشار استرس مهمان ناخواسته ای به نام کرونا!
بالاخره عزممان را جزم کردیم و دوسه روز مانده به پایان قرن راهی بن بست های جاده های ایران شدیم.
حدود ۲۰ نفر از اساتید و دانشجویان فارغ التحصیل و دانشجویان از ترم یک تا ترم ۱۲، بعد از گذر از مسیری به غایت زیبا که شبیهش را هیچ کجای دنیا نمی شود پیدا کرد، به روستای شاه غالب از توابع کهگیلویه و بویراحمد رسیدیم.
طبیعیست که با شنیدن نام اردوی جهادی دندانپزشکی ذهن هر کسی به سمت ارائه ی خدمات درمانی سوق پیدا کند، اما این ذهنیت نیاز به اصلاح دارد. با توجه به کمبود امکانات اهالی روستا، فقر مالی، حضور مقطعی جهادگران، اهمیت بالاتر پیش گیری و آموزش نسبت به درمان و... رسالت اصلی این تیم پیش گیری و آموزش بهداشت بود. اساتید و طبیبانی که پا به پای بقیه دانشجویان حاضر به گذراندن ایامی در شرایط رفاهی بد، خوابیدن روی زمین سفت، هوای سرد یا گرم، غذای ساده، بدون اینترنت و گوشی، کار کردن در شرایط سخت و امکانات حداقلی و... هستند،

و تصمیمات بی پایه لحظه ای، آید دیگری نداشته باشد، نوشتن و خواندن آن عبث است.

غربال تمام شد. لبخند صبحم را گذاشتم کنار مائده، تجربه ها و دیده ها و شنیده ها را گذاشتم توی جیب روپوشم و به سمت درمانگاه اصلی راهی شدم. قصه ی شیرینی بود و من حالت استیصالی داشتم که هنوز دارم! شانس دنیا با ماست یا با آن ها؟ به دنبال چه چیزی من تا اینجا کشیده شده ام؟ آری بی خبری، خوش خبری است و شاید بعد از چند صبحی که گذشت و من هم درگیر دنیایی که آدم هایش ماشین هایی برای بلعیدن حق یکدیگر هستند، شدم، قصه های توی جیب روپوشم پیوسد.

اما شک ندارم، اگر غیرت انسان های زمانه نمرده باشد و هنوز چیزی به نام انسانیت در آنها زنده باشد، روزی مائده را بر فراز قله ی پیشرفت خواهیم دید، فقط شاید لازم باشد روپوش هایمان را کمی خاکی کنیم، باید خود ما بر خیزیم برای آرزوهای مائده ها، شاید باید از همین قصه ها شروع کرد...

به خود آدمم، بغض سنگین شرمندگی ام را قورت دادم و گفتم: عزیزم! خیلی تلاش کن، باشه؟ خیلی!

سری تکان داد به نشانه ی تایید و خندید! دختر یک خانواده شریف که دامداری و کشاورزی می کنند و صفر تا صد نیاز های زندگی شان را از همان چند متر مربع زمین تامین می کنند، چه چیزی مدرسه و تحصیل را از او گرفته است؟ چه چیزی دختر بیست و چند ساله را محکوم به بی دندانی کرده تا از عفونت زیر دست دندان هایش خجالت زده باشد؟ توی انبوه زندگی سرد و بی روح ما که به خیال خودمان خوشبختیم و داریم سر اینکه چه کسی توی این قفس تنگ دنیا بالا تر بنشیند می جنگیم، پیرمرد لاغری محکوم است به اینکه روی تشکچه ی مخصوصش بنشیند و عفونت بدنش را تحمل کند و با اجلش بجنگد. پسرک نوجوانی که هنوز وقتی غذا می خورد، غذا توی شکاف کام اش گیر می کند و مصداق های بسیار دیگری که اگر به جز دلسوزی های چند دقیقه ای

اتفاقی با دختر ۶ ساله ای توی یک مهمانی بیجگانه ی با شکوه سه نفره، در خانه ی دوست هم سن و سالش با هم آشنا شدیم. مائده از همان ابتدا با ما همراه شد تا مسیر را نشانمان بدهد. باهوش بود و از جان و دل همراهی می کرد. با دمپایی هایش شیب تند کوه را بالا میرفت، لبخند غرور آمیزی میزد و می ایستاد تا به او برسیم!

- مائده دوست داری چه کاره شوی؟
+ معلومه، دکتر! مثل شما!
- چقدر خوب، تو حتما دکتر خیلی بهتری می شوی.

یک لحظه به فکر افتادم، اگر من جای او بودم و او جای من... راستش را بخواهید من ترسیدم! دستان پینه بسته اش را در دستانم گرفتم و نگاهش کردم، از مظلومیت چشمان عسلی درشتش شرم کردم. شرم کردم از زندگی در دنیایی که دغدغه ی پدران و مادران خالی کردن وقت برای انتقال ساختار هایی به اسم کودک از کلاس فرانسه به شنا، از شنا به موسیقی و... است. آن چه دیدم دیواری بود! چشمانم را محکم بسته و باز کردم،





از زخمِ تنت آتشی افتاده به جان‌ها
بند آمده از شدتِ دردِ تو زبان‌ها

غم بود و الم بود و جفا بود و ستم بود
ما هر چه شنیدیم از این‌ها و از آن‌ها

در مدرسه این بار سر درس ریاضی
غلتیده به خون بود عده‌ها به توان‌ها

قرمز شده دیوار و در مسجد این شهر
خون می‌چکد از حنجره سبزِ اذان‌ها

بر بام فلک نیست مگر طائر فریاد
از خاک نخیزد مگر آواز فغان‌ها

پرسید که این شهر که گفتید، کجاست؟
جایی که به پیری نرسیدند جوان‌ها

احمد شهریار

همکاری ایران و چین؛ موازنه مثبت در روابط دیپلماتیک

بهروز رئیسی دهکردی

دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی



نوعی اعلام خطری برای سیاست های استعمار گرایانه آمریکا و کشورهای غربی باشد. لازم به ذکر است چین تا به امروز با ۸۰ کشور دنیا قرارداد بسته که متحدین مهم او در این ابتکار هم عضو هستند. مورد دیگر آنکه دو کشور بناست در جهت توسعه سواحل مکران با یکدیگر به همکاری بپردازند. نکته جالب آنکه حواشی پیش آمده نسبت به اینکه ایران بناست کیش را به چینی ها واگذار کند به نظر از همین مطلب برداشت شده که اظهار نظری بی پایه و اساس است. نکته ای که کمتر به آن اشاره می شود سواحل چابهار هم همچون سواحل مکران که در این طرح بناست بوسیله تعامل با چینی ها در مسیر توسعه قرار بگیرد چندین سال است با همکاری هندی ها در مسیر توسعه خود حرکت می کند و در این سال ها اتفاقات روبه جلویی در آن به وقوع پیوسته است.

از ابعاد سیاسی این طرح هم به تعامل دو کشور در زمینه تقویت همکاری ها در مجامع، سازمانها و نهادهای منطقه ای و بین المللی میتوان اشاره کرد. همچنین بناست دو کشور در زمینه امور راهبردی و مبارزه با تروریسم و تقویت زیر ساخت های دفاعی به همکاری با یکدیگر بپردازند.

طبق سند ۱۸ صفحه ای که خردادماه سال گذشته توسط وزارت امور خارجه به انتشار رسید این سند همکاری دارای ابعاد سیاسی، راهبردی، فرهنگی و اقتصادی است. بعد اقتصادی سند ابعاد گسترده ای را شامل میشود از جمله: حوزه های نفت، انرژی، مالی، بانکی و بیمه ای، حمل و نقل، زیر ساخت و...

یکی از نکات بسیار مثبتی که این توافق می تواند با خود به همراه داشته باشد این است که ایران در ابتکار کمربند-راه که به نام راه ابریشم نو شناخته می شود مشارکت کند.

ایران به دلیل ظرفیت بالای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی که داراست می تواند نقش قابل توجهی را در حوزه های زیر ساختی-ارتباطی (ریلی، جاده ای، بندری و هوایی) این طرح ایفا کند، به ویژه اینکه از ۶ کریدور اقتصادی که تا به امروز در این طرح در نظر گرفته شده است دو کریدور بر امنیت ملی و اقتصادی جمهوری اسلامی تاثیر بالایی دارند و به نوعی از ایران هم گذر می کنند.

این ابتکار نخستین بار در سال ۲۰۱۳ توسط رئیس جمهور وقت چین پیشنهاد شد و اقدامی است که میتواند به کشورهای در حال توسعه در جهت عمران و آبادانی خود یاری برساند و به

بهمن ماه ۱۳۹۴ در پی سفر رئیس جمهور چین به ایران توافقاتی مابین رئیس جمهور ایران و چین در گرفت که در نتیجه آن تصمیم بر امضای توافق نامه ای ۲۵ ساله بین ایران و چین شد. این قرار داد تا فروردین ماه ۱۴۰۰ مسکوت واقع شد و به دلیل توجه دولتمردان ایران به ارتباط با غرب توجه چندانی به آن نشد که حتی بعضا اعتراض دولتمردان چین را در پی داشت. در پی خروج آمریکا از برجام و بازگشت تمامی تحریم ها و شرایط به ماقبل برجام توجه دولت تدبیر و امید به سمت شرقی ها از جمله چین، روسیه و حتی ونزوئلا سوق پیدا کرد. این توافق در حالی اتفاق افتاد که سیاست های فشار حداکثری دولت آمریکا با روی کار آمدن بایدن تغییری در آن ایجاد نشد و بار دیگر تصورات دولتی ها نقش بر آب شد و به نظر آن ها دوباره به ظرفیت مغفول واقع شده کشورهای شرقی در این سال ها پی برند.

این سند همکاری جامع، ۹ بند و ۳ ضمیمه دارد که در واقع بصورت نقشه راه (ROAD MAP) طراحی شده و به این معناست که بندها و ضمائم آن هیچ بار حقوقی و ضمانت اجرایی را با خود به همراه ندارند و بناست در پیچه ای شود برای قراردادهای آینده.

با خود به همراه ندارند بصورت تفصیلی به انتشار نرسند ولیکن این دلیل نمیشود که دولتمردان نسبت به آگاه سازی مردم و اقناع نخبگانی اهتمام نورزند.

در پایان لازم است چند نکته را پیرامون این توافق نامه بیان کنیم: امروز جمهوری اسلامی با کوله باری از تجربه نسبت به راهی که در این سال ها طی کرده قرار دارد. تجربه هایی که برجام آخرین آن ها بود. لحظه به لحظه اتفاقاتی که در طی مذاکرات برای تیم مذاکره کننده اتفاق افتاد درسی است که امروز و حتی در آینده باید همچون چراغ راهی برای مذاکره کنندگان باشد. برجام به ما آموخت در صورتی که نتوانیم طرف مقابل را متعهد به اجرای تعهداتش کنیم او با روحیه قلدرمابانه خود سربرنگاه زیر همه چیز می زند. این واقعیتی در عرصه بین المللی است که تمامی کشورها به دنبال تحقق منافع خود هستند پس نباید نسبت به چین هم ساده لوحانه و با حسن نیت صد درصدی نگاه کرد. از نظر بنده چه این دولت و چه دولت های بعدی باید سیاست های خود را بر پایه عزت، حکمت و مصلحت طرح ریزی کنند و راستی آزمایی طرف مقابل را سرلوحه تمامی مفاد تعهد خود قرار بدهند.

نکته مهمتر اینکه ایران میتواند به وسیله این توافق از موضع ضعف در جوامع بین المللی که سالهاست به او تحمیل شده خارج شود و به دلیل ظرفیت های بالایی که داراست در سال های آینده به قطب اقتصادی مهمی در آسیا و حتی جهان تبدیل شود.

یکی از اشکالاتی که میتوان به نحوه عملکرد وزارت امور خارجه در این توافق وارد کرد عدم شفافیت کافی و عدم اقناع صحیح مردم و نخبگان سیاسی نسبت به این توافق نامه بوده است. درست به همین خاطر است که ما نمی توانیم توضیح دقیقی پیرامون خدمات متقابل ایران به چین بدهیم و صرفا از روی متن منتشر شده توسط وزارت امور خارجه به کلیاتی که در آن به انتشار رسیده است، بسنده می کنیم. البته لازم به گفتن است که منتشر نشدن جزئیات این توافق نامه تا حدی قابل درک است به این دلیل که کشورهای غربی به ویژه آمریکا اکنون که منافع خود را در خطر می بینند در پی آگاه شدن از مفاد این سند همکاری بوده تا بتوانند همچون گذشته هرگونه که میتوانند در مسیر تحقق آن سنگ بیندازند. از طرف دیگر در روابط بین الملل مرسوم این بوده که موافقت نامه هایی این چنینی که هیچگونه الزام آوری

در بعد فرهنگی نیز برنامه همکاری جامع ایران و چین بر افزایش شناخت متقابل از طریق ارتقا تبادلات مردمی، رسانه ای، سازمان های مردم نهاد، انجمن های دوستی و همکاری های دانشگاهی است.

جمهوری اسلامی در راستای دیپلماسی اقتصادی کارآمد نیاز به برقراری ارتباط با کشورهای دارد که ذیل گفتمانی مشترک با آن ها به اشتراک نظر برسد و به نوعی در برابر زیاده خواهی های غربی ها به تقابل بایستد در همین راستا کشورهایی که سیاست خارج خود را ذیل گفتمان مبارزه با امپریالیسم تعریف می کنند و آمریکا را بزرگترین دشمن خود می دانند همچون چین، روسیه و حتی ونزوئلا بهترین مقاصد هستند.

این توافق نامه در صورت تحقق میتواند بدیلی باشد در برابر تحریم های ظالمانه آمریکایی ها و غربی ها و به نوعی می تواند به ایران کمک کند که تحریم ها را دور زده و از این طریق بازاری در جهت صادرات نفت و گاز ایران و توسعه سرمایه گذاری و تبادلات اقتصادی خود پیدا کند. از طرف دیگر در سطح بین المللی این توافق بیش از پیش هژمونی آمریکا را در منطقه زیر سوال میبرد و زنگ خطر مهمی برای آمریکاست که میتواند حاکی از پایان دوران سلطه آمریکایی ها بر غرب آسیا و خاورمیانه باشد.



حق به حق دار رسید؟!

نوشتاری در نقد و بررسی جنبه‌هایی از توزیع واکسن ویروس کووید ۱۹

حسن حمدقداری

دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

نیست بلکه این مورد نمونه‌ای رسانه‌ای شده از عدم رعایت برنامه‌ی ملی ابلاغی است. به نظر می‌آید در چنین مواردی توجه صرف به تبلیغات نمایش رسانه‌ای مانع اجرای صحیح سند بوده است.

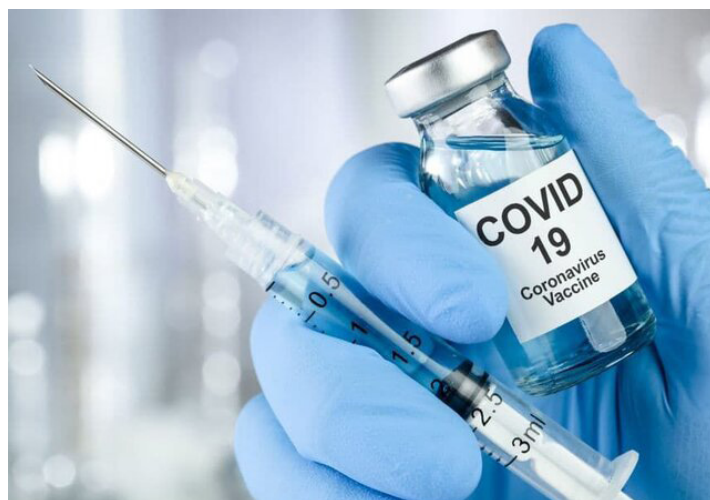
پول ندارید؟ بفرمایید ته صف!!

خبر اعطای مجوز واردات واکسن به بخش خصوصی و عرضه‌ی واکسن در بازار آزاد از هفته‌های گذشته منتشر شد؛ تاکنون اظهار نظرات متناقض اعضای ستاد ملی کرونا و مسئولین وزارت بهداشت مشخص نکرده است که آیا بخش خصوصی در توزیع واکسن نیز ورود خواهد داشت و یا صرفاً به عنوان بازویی جهت افزایش واردات واکسن در کنار ستاد ملی و وبدا خواهد بود؟؟

از سویی اعضای ستاد و حتی دکتر ریسی (معاونت بهداشت وبدا) تاکید بر عرضه‌ی واکسن در بازار آزاد دارند و از طرفی دکتر نمکی و دکتر جهانپور در اظهار نظرهای بر خرید تمام واکسن وارداتی از سوی وبدا/ستاد ملی و توزیع آن از طریق شبکه‌ی دولتی تاکید دارند.

به نظر می‌رسد با توجه به محوریت سود شخصی و کسب درآمد در بخش خصوصی و تجربه‌ی ضعیف نظارت بر توزیع واکسن آنفولانزا حتی با وجود سامانه‌ی نظارتی t-tak، ایجاد بازار سیاه و توزیع واکسن با قیمت‌های نجومی دور از ذهن نخواهد بود؛ از طرفی اساساً پروتکلی برای مشارکت بخش خصوصی در توزیع واکسن تهیه نشده و در صورت واگذاری توزیع واکسن به بخش خصوصی احتمالاً شاهد عدم توزیع متناسب واکسن در سراسر کشور نیز خواهیم بود.

هزینه‌ی هر دو ویال واکسن با احتساب ارزش نیمایی (و در صورت عدم تاثیر تقاضا بر قیمت عرضه) قریب به ۵ میلیون ریال است که در این شرایط بخشی از جامعه با شرایط مالی ضعیف قادر به تهیه‌ی واکسن برای کل خانواده نخواهند بود، این روند در تمام دنیا نادر بوده و مطابق اصول جهانی سلامت اعلامی WHO می‌بایست واکسیناسیون کووید ۱۹ به عنوان یکی از حقوق اولیه‌ی سلامت و نیاز ضروری همه‌ی آحاد جامعه به صورت رایگان انجام شود.

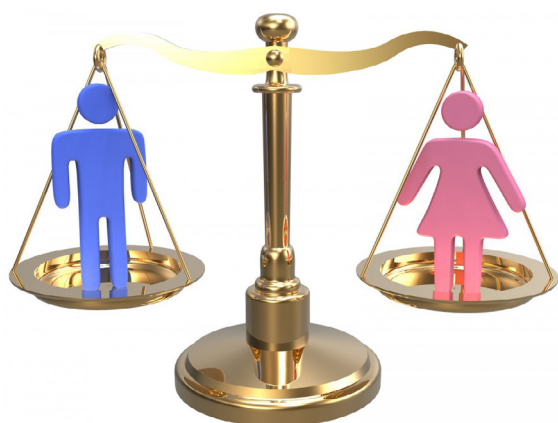


امید به مهار اپیدمی کرونا (به عنوان بزرگترین چالش نظام‌های سلامت دنیا در چند سال اخیر) با انتشار اخبار تولید واکسن شدت گرفت. فارغ از جوامع آسیای شرقی مانند چین و کره که ساختار مطیع و فرمانبر جامعه امکان قرنطینه‌ی کامل و حداکثری را به حکمرانان و مدیران جامعه می‌دهد؛ بنا به نظر متخصصین و کارشناسان، تنها راه کنترل نهایی و مهار اپیدمی در جهان واکسیناسیون سراسری و قطع زنجیره‌ی ابتلاست.

از آنجا که تمام جامعه متقاضی دریافت واکسن بوده و واکسن نیز به عنوان تنها راه نجات و فرار از ابتلا و مرگ در اثر کرونا شناخته شده است، پیش‌بینی وقوع بی‌نظمی و عدم توزیع صحیح واکسن سخت و دور از ذهن نیست. برنامه ملی استقرار و گسترش واکسیناسیون کرونا در پایان دی‌ماه سال گذشته منتشر شد و هم‌اکنون شاهدیم که اجرای سند با موفقیت کامل روبه‌رو نشده است.

واکسیناسیون پاکبان‌ها، مطابق سند ملی یا تبلیغات رسانه‌ای؟؟

مطابق سند واکسیناسیون، جوامع هدف در ۴ فاز دسته‌بندی و مقرر شده است که واکسیناسیون مطابق اولویت‌های تعیین شده صورت گیرد، در این طبقه‌بندی پرسنل خدمات شهری مانند پاکبان‌ها در فاز سوم واکسیناسیون قرار داشتند؛ واکسیناسیون پاکبان‌ها در شرایطی انجام و رسانه‌ای شد که بخش قابل توجهی از جامعه‌ی هدف فاز اول مانند پرسنل داروخانه‌ها، کارآموزان، کارورزان، پرسنل تغسیل و شستشوی متوفیان و پرسنل بیمارستان‌های درگیر کووید واکسن دریافت نکرده بودند؛ هدف از این نوشتار صرفاً نقد تزریق واکسن به قشر زحمت‌کش پاکبان



چقدر زن، چقدر مرد؟!

قسمت دوم

فاطمه سادات موسوی، ریحانه خورشیدی

دانشجویان رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

عده‌ای گفته‌اند عقل در اسلام معیار کمال انسانی است یعنی هر کس که عاقل تر است به کمال انسانی نزدیک تر و نزد خدا مقرب تر است، و هر که از عقل دور تر است از کمال انسانی کم بهره تر و از مقام قرب الهی محروم تر است، بنابراین چون عقل در مرد بیش از زن است پس مردها بیش از زن هابه خدا نزدیک تر هستند. در صورتی که این استدلال کامل نیست بلکه مغالطه‌ای است که در اثر اشتراک لفظ رخ می‌دهد. چون عقل به صورت اشتراک لفظی به معانی مختلفی استفاده می‌شود، پس باید اولاً، روشن شود کدام عقل، معیار کمال انسانی و قرب الهی است و ثانیاً، در کدام عقل زن و مرد بایکدیگر اختلاف و تفاوت دارند؟

عقلی که در زن و مرد متفاوت است عقل اجتماعی، یعنی در نحوه مدیریت، در مسائل سیاسی، اقتصادی، علمی، تجربی، ریاضی است که غالباً اکتسابی هستند و تحصیل علم و تجربه موجب رشد این عقل خواهد شد. بر فرض هم که ثابت بشود در این گونه از علوم و مسائل اجرایی، عقل مرد بیش از عقل زن است که اثبات این مطلب نیز کار آسانی نیست ولی این سؤال وجود خواهد داشت: آیا آن عقلی که مایه تقرب الی الله است همین عقلی است که بین زن و مرد مورد تمایز می‌باشد؟ آیا می‌توان گفت هر کس مسائل فیزیک، ریاضی، طب و مانند آن را بهتر بفهمد به خدا نزدیک تر است؟ آیا این عقل، مایه تقرب است یا عقلی که امام صادق می‌فرماید: «عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» «عقلی که به وسیله آن هدای رحمان پرستش میشود و بهشت به دست می‌آید»؟

روح انسان چون مجرد است، هر کدام از ابعاد آن نیز مجرد اند. از نظر روح تفاوتی بین زن و مرد نیست و گفته شد مذکر و مؤنث بودن مربوط به جسم است نه روح. در نتیجه در مصادیق روح همچون مسائل عقلی تفاوتی بین زن و مرد در اصل کمال نیست.

بین دو بعد نظر و عمل، یک حجاب بسیار دقیقی است که نمی‌گذارد بلافاصله نظر، به عمل منتهی شود کسانی که در هر دو بعد نظر و عمل کامل شده اند عملشان عین قدرت و قدرتشان، عین علم می‌شود. و اگر کسی به این مقام رسید، دیگر حجابی بین اندیشه و کوشش او نیست. خواه زن باشد چون فاطمه زهرا سلام الله علیها، و خواه مرد باشد چون علی بن ابی طالب علیه افضل صلوات المصلین.

از منظر قرآن همواره اندیشه و عمل ما با هم هماهنگ است، زیرا از مجموعه علم و عمل، حیات نشات می‌گیرد. آن کسی که فقط می‌داند، قرآن او را زنده نمی‌داند و آن که فقط کار می‌کند اما نه براساس اندیشه، او نیز از حیات طیبه برخوردار نیست. برای هماهنگ کردن علم و عمل است که قرآن وقتی مسائل علمی را ارائه می‌دهد، راه عمل را هم طرح می‌کند.

با توجه به این مقدمه و نکاتی که ذکر شد گاهی گفته می‌شود که عقل مرد بیش از عقل زن است و تجارب گذشته و حال نیز مؤید این مطلب می‌باشد، این موضوع را مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه در تفسیر شریف المیزان آورده و مشخص فرموده است، آن عقلی که در مرد بیش از زن است یک فضیلت زائده است نه معیار فضل.

همانا خدیجه سلام الله علیها از نظر زیبایی بهترین، از نظر عقل کامل ترین، از نظر رای و اندیشه تمام ترین و از جهت عفاف، دین، مروت و سرمایه در بین زنان سرآمد است. (پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم)

در جستار گذشته گفته شد که قصد داریم ابعاد مختلف زن را آنگونه که هست، شناخته و معرفی کنیم. در همین راستا زن را مظهر جمال الهی و مرد را مظهر جلال الهی معرفی کردیم. گرچه این نکته را نیز اضافه کردیم که ظرفیت انسان کامل توانایی هماهنگ کردن این دو صفت برجسته را دارد. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمونه کامل بروز و ظهور مهر و قهر الهی است و جلال قهرش با جمال مهرش آمیخته است.

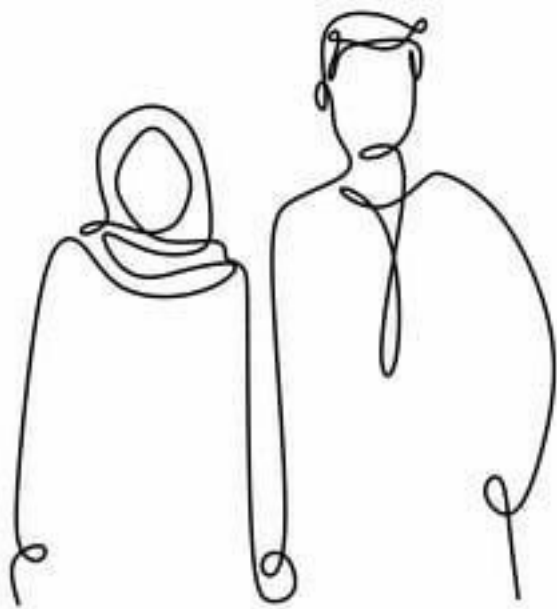
انسانیت انسان دو بعد جدا از هم دارد که هم چون دو بال هستند. بعدی دارد به نام «عقل نظر» که به واسطه آن می‌اندیشد و بعد دیگری دارد به نام «عقل عمل» که به واسطه آن کار انجام می‌دهد.

یقین، قصد و تصمیم و مانند آن جزء عقل نظری است، اما نیت، اراده، اخلاص، تقوا، عدل و مانند آن جزء عقل عملی است و همین عقل عملی معیار فضیلت است. اگر انسان بخواهد به کمال برسد باید در بعد نظر و عمل، هر دو کامل شود. عملی که از دل و قلب برآید هدف اصلی است، و اندیشه و تفکر که مربوط به عقل نظری است ابزار رسیدن به آن است.

اما این عبادت و حضور در محراب مانع حضور اجتماعی زنان نیست. گاهی تعصب جاهلی یا رواج فرهنگ نادرست و مانند آن، به مرد این چنین تلقین می‌کند که تو نمی‌توانی با زن در یک مؤسسه همکاری کنی یا زن در جامعه نمی‌تواند حضور فعال داشته باشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «این گونه از تعصبات و رسومات جاهلی را که فرهنگ باطل است کنار بگذارید. چیزی را که عقل و دین به رسمیت می‌شناسند معروف است، و چیزی را که عقل و دین به رسمیت نمی‌شناسند، منکر و ناشناخته است». قرآن می‌فرماید: «با صنف زن طوری رفتار کنید که عقل و دین آن را به رسمیت می‌شناسد. این قشر عظیم را منزوی نکرده و با آنها بد رفتاری نکنید». سپس می‌فرماید: «و آن کره‌تموئن» اگر نمی‌پسندید که زن‌ها از حیات اجتماعی صحیح و سالمی برخوردار باشند بدانید که این کراهتتان نارواست، اما حضور زن در صحنه، هر روز و همیشگی است و همین حیات اجتماعی زن است که می‌تواند در مساله فرهنگ و تربیت و جهاد و دفاع سهم مؤثری را ایفا کند. (۱۹ النساء)

در جستارهای بعد درباره‌ی نقش اجتماعی زنان و تاثیر آن در جامعه بیشتر گفتگو خواهیم کرد.

قرآن کریم در اکثر موارد تفکر و تعقل را کنار هم جمع می‌کند اما در هیچ جای قرآن به جز سوره‌ی مبارکه‌ی قمر، سوره‌ای نداریم که ترجیع بندش ذکر باشد. در سوره مبارکه قمر مکرر فرموده است: «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مذكر» محققاً قرآن را برای عبرت گرفتن آسان نموده ایم، پس آیا عبرت گیرنده ای هست؟ قرآن کتاب اندیشه و فکر هم است و آیات فراوانی در قرآن ما را به اندیشه و فکر می‌خواند. اما نمی‌فرماید آیا کسی هست که عالم بشود؟ بلکه می‌فرماید آیا کسی هست که متنبه و بیدار بشود؟ آیا اهل ذکر، هست؟ گاهی انسان علم گراست و کوشش خود را به دانشگاه بسنده می‌کند و می‌گوید: وظیفه من درس و کتاب و بحث و علم است، اما کسانی هم هستند که می‌گویند: دانشگاه وسیله است تا انسان از تفکر به تذکر برسد. وقتی خدا می‌گوید: کتاب من، کتاب ذکر است و آن را برای تذکر فرستاده ام، آیا کسی هست که متذکر شود؟ کلام خداوند به منزله «هل من ناصر» خدا است. او در این تعبیرها «هل من متذکر» طلب می‌کند، آیا کسی هست به یاد من باشد؟ در این مقام است که در این زمان دیگر تفاوتی میان زن و مرد در لیبیک گویی به حق تعالی وجود ندارد. عظمتی که آل عمران در قرآن یافتند، از عبادت دوزن به دست آمد که در محراب عبادت بودند، خداوند مسیح را در محراب به مریم داد و ملائکه در محراب با او سخن گفتند.



بنابراین، اگر کسی خواست بین زن و مرد داوری کند و ببیند زن پیش خدا مقرب است یا مرد، عقل به معنای علم مصطلح را، معیار قرار ندهد، زیرا آن عقل فضیلت زائدی است که برای اداره چرخ زندگی تنظیم شده و با مرگ انسان، همه آن از دست می‌رود، و چون انسان بعد از مرگ برای ابد می‌ماند لذا باید چیزی را به همراه ببرد که ابدی باشد. چیزی به درد آنجا می‌خورد که از بقا و ابدیت سهمی داشته باشد و آن اخلاص عمل برای خدا است. بنابراین آنچه که در این سوی خریدار دارد، در آن سوی مشتری نداشته و بازارش را کد است، و در آنچه که آن سوی خریدار دارد، بین زن و مرد فرقی نیست.

اگر کسی در مسائل سیاسی یا اجرایی عاقل تر و خردمندتر بود، نشانه آن نیست که به خدا نزدیکتر است، چه بسا همین هوش سیاسی یا هوش علمی، او را به جهنم بکشاند و چه بسا ممکن است مردی در علوم اجرایی بهتر از زن بفهمد، اما توان کنترل غرایز خویش را نداشته باشد. همه مذهب‌های باطلی که در برابر انبیا صف بستند به وسیله مردها جعل شد و اکثر کسانی که با ادعای نبوت در برابر انبیا به مبارزه مذهبی برخاستند، مرد بودند. اگر کسی ادعا کند که عقل مرد در جنبه «یعبد به الرحمن و یکتسب به الجنان» قوی تر از زن است، هرگز اثبات آن مقدور نیست، چرا که نه تجربه آن را نشان می‌دهد و نه برهان آن را تایید می‌کند.

قرآن کریم سعی دارد هم از راه موعظه، که ارتباط تنگاتنگ و مستقیم با قلب و دل دارد، با انسان سخن بگوید، و هم از راه حکمت که ارتباط غیر مستقیم با دل دارد، انسان را آموزش دهد. و اگر کانال عقل و فکر به ورودی دل و ذکر نرسد، سودی ندارد.

تنها، سخن از بیشتر بودن عقل مرد از زن نیست، بلکه سخن از ظرافت گرایش قلب زن هم هست. این که زن زودتر گریه می‌کند به خاطر آن است که دستگاه پذیرش او عاطفی تر است یعنی انعطاف بیشتری دارد و مهم ترین مقدمه‌ی راه ذکر انعطاف پذیری است.

ارائه پاسخی بر یک شبهه ؟ قیمومیت مرد بر زن

ثالثاً، قیم بودن زن و مرد در محور اصول خانواده است. گاهی زن قیم مرد است و گاهی مرد قیم زن. و در اصول خانوادگی بسیاری از مسائل عوض می شود. اطاعت فرزند چه پسر و چه دختر از ساحت مقدس پدر و مادر واجب است. بنابراین اگر مادر فرزند را از کاری نهی کرد، در اینجا اطاعت مادر واجب است. در حقیقت در چنین مواردی زن بر مرد قیم است. و رابعاً، این قیمومیت طبق شرایط ضمن عقد قابل تجدید و یا واگذاری است.

«الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما انفقوا من اموالهم» (۳۴ نساء)
(مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتریهایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر هزینه هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند...)

در فهم این آیه باید توجه نمود که اگر زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح است، هرگز مرد قوام و قیم زن نیست و زن هم تحت قیمومیت مرد نیست. بلکه قیمومت مربوط به موردی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد. قوام بودن در این مقام نیز نشانه کمال و تقرب الی الله نیست، همچنانکه در وزارتخانه ها، مجامع، جامعه ها، افرادی هستند که قوام دیگری یعنی مدیر، مسؤول و کارگزار و مانند آن هستند اما این مدیریت، فخر معنوی نیست بلکه یک مسؤولیت اجرایی است و ممکن است کسی که ریاست آن مؤسسه را به عهده ندارد خالصانه تر از قیم کار بکند و پیش خدا مقرب تر باشد. قوام بودن مربوط به مدیریت اجرایی است.

اما این چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی به دست آورد و بگوید من چون سرپرستم پس برتر هستم بلکه این یک کار اجرایی است، وظیفه است نه فضیلت، روح قیوم و قوام بودن وظیفه است قرآن کریم به زن نمی گوید تو در فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می گوید تو سرپرستی زن و منزل را به عهده داری.

در نتیجه؛

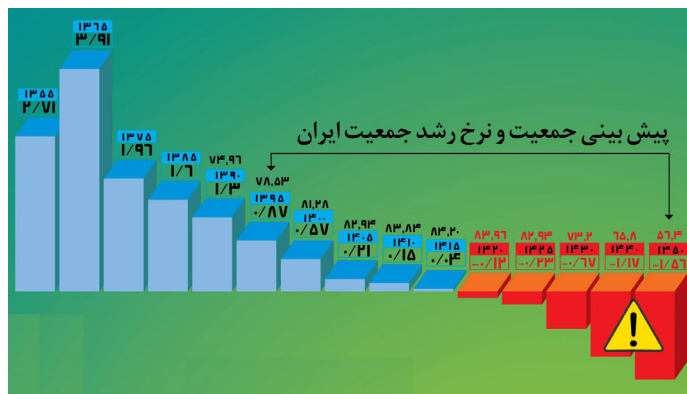
اولاً، «الرجال قوامون على النساء» مربوط به زن در مقابل شوهر است نه زن در مقابل مرد.
ثانیاً، این قیمومیت معیار فضیلت نیست بلکه وظیفه است.

قانون جوانی سکویی برای تعالی؟

بررسی اجمالی حواشی ماده ۵۶ قانون جوانی جمعیت و حمایت از خانواده

سمیه حنیفه زاده

دانشجوی رشته علوم تغذیه دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)



بحران، تولیدات کشاورزی و صنعتی دچار مشکل می شود. به همین علل می باشد که جمعیت را از شاخص

با ۷۴ ماده که به طور گسترده به جنبه های مختلف جمعیت کشور از تسهیلات جهت ازدواج و خرید یا اجاره مسکن تا دیگر مسائل اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی پرداخته است. حدود ۱۵ ماده از مواد ۷۴ گانه این قانونی به تنهایی بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار داده شده است. اما جنجال های زیادی در زمینه این مواد عنوان شده وجود دارد. به طوری که وزیر بهداشت در نامه ای خطاب به آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان اذعان داشتند که ۱۰ بند از این قانون مغایر با سیاست های کلی نظام و اصول قانون اساسی کشور است.

مطمئناً قانونی با این گستره موضوعات تخصصی نیازمند تفکر و تأمل بسیار برای دادن نظر قطعی می باشد و اگر از قید و بند مسائل حقوقی این قانون بگذریم در این بین برخی از مواد این قانون به مذاق ذی نفعان در برخی عرصه های تجاری پزشکی خوش نیامده و گاه دادهایی نیز سر داده اند.

در این نوشته ما به ماده ۵۶ این قانون با موضوع سقط جنین می پردازیم. ماده ای که از مواد عنوان شده در نامه دکتر نمکی مستثنی می باشد.

های قدرت ملی کشورها به حساب می آورند. در اغلب کشورها بسته به شرایط زمانی سیاست های مختلفی را در زمینه جهت دهی و کنترل جمعیت کشور خود پیش می برند. در دهه های گذشته نیز در کشور ما سیاست های کاهش جمعیتی دنبال گردیده است. سیاستی که متأسفانه حتی با تغییر شرایط زمانی و رسیدن به اهداف آن سیاست تغییر و اصلاح نشد و ترکش های این عدم بروز رسانی اکنون زخم هایش را بروز می دهد تا جایی که صالح قاسمی دبیر مرکز مطالعات راهبردی کشور اظهار داشته است: "در سال ۱۳۹۸ نرخ رشد جمعیت کشور ما حدود ۰.۹۵ درصد بود و در سال ۱۳۹۹ به نرخ رشد جمعیت ۰.۶ درصد سقوط کردیم و این کم ترین مقدار نرخ رشدی است که در تاریخ کشور عزیزمان ثبت شده است!"

اکنون بعد از حدود ۴۰ بار تأکید مقام معظم رهبری به لزوم افزایش جمعیت کشور بالاخره نمایندگان مجلس یازدهم به این نتیجه رسیده اند که تحرک، پویایی و پیشرفت کشور در گرو افزایش جمعیت است؛ در نتیجه برای دستیابی به توسعه در کشور قانون جوانی جمعیت و حمایت از خانواده را در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۹۹ تصویب کردند. قانونی

پیغمبر اکرم (ص) «تَنَاقُحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا» (۱)، خدای متعال از مسلمانها خواسته که زیاد بشوند، افزایش پیدا کنند. واقعاً هم این جور است که اگر چنانچه عدد ملت مسلمان حالا در یک کشور اسلامی مثل کشور ایران یا در فضای اسلامی مثل امت اسلامی - زیاد باشد، این زمینه و امکان برای رشد و تعالی در آنها وجود دارد؛ یعنی وقتی که عده زیاد است، افراد صالح در آن قهرار زیاد ترند، توانایی ها قهراراً بیشتر است، نیروی انسانی قهراراً راقی تر است؛ این چون طبیعی است اگر چنانچه جمعیت زیاد باشد. جمعیت کم، مقهور واقع میشود. امروز در دنیا آن کشورهایی که جمعیت های زیادی دارند، به برکت آن به خیلی امکانات دست یافته اند؛ چین یک نمونه است، هند یک نمونه است؛ با اینکه مشکلاتی هم دارند اما در عین حال خود این جمعیت زیاد به عنوان یک ارزش اجتماعی، ارزش سیاسی، یک ارزش بین المللی برای آنها توانسته موفقیت هایی را به وجود بیاورد. بنابراین نسل باید افزایش پیدا کند؛ اینکه من تکرار می کنم، تأکید می کنم، به خاطر این است.

بیانات مقام معظم رهبری، فروردین ۱۳۹۸

جمعیت در ساختارهای مختلف کشورها از جمله اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار است. کشوری که جمعیت سالخورده آن جامعه غالب را تشکیل دهند؛ توسعه ای در هیچ زمینه ای نخواهد داشت. چنین کشوری در مسائلی از قبیل دفاعی و پیشگیری از

عنوان ماده ۵۶ به شرح زیر می باشد:

سازمان پزشکی قانونی مکلف است حداکثر سه ماه پس از ابلاغ این قانون دستورالعمل اجرایی سقط را در شورایی مرکب از رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور به عنوان رئیس شورا، سه فقیه مجتهد متجزی در فقه پزشکی به تعیین رئیس قوه قضاییه، سه نفر متخصص مرتبط با معرفی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، یک نفر متخصص پزشکی قانونی با معرفی ریاست سازمان پزشکی قانونی و یک نفر قاضی دیوان عالی کشور به پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و یک نفر نماینده عضو کمیسیون بهداشت مجلس به عنوان ناظر، تدوین و تصویب نماید. مصوبات با اکثریت آراء و مشروط به رأی موافق حداقل دو فقیه، لازم الاجراء بوده و پس از آن قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴/۰۳/۲۵ نسخ می گردد.

تبصره ۱: شورای مذکور در این ماده مکلف است مسائل مستحدثه در زمینه باروری و پیشگیری و درمان ناباروری را نیز مورد بررسی قرار داده و دستورالعمل فقهی آن را به شیوه این ماده تعیین نماید.

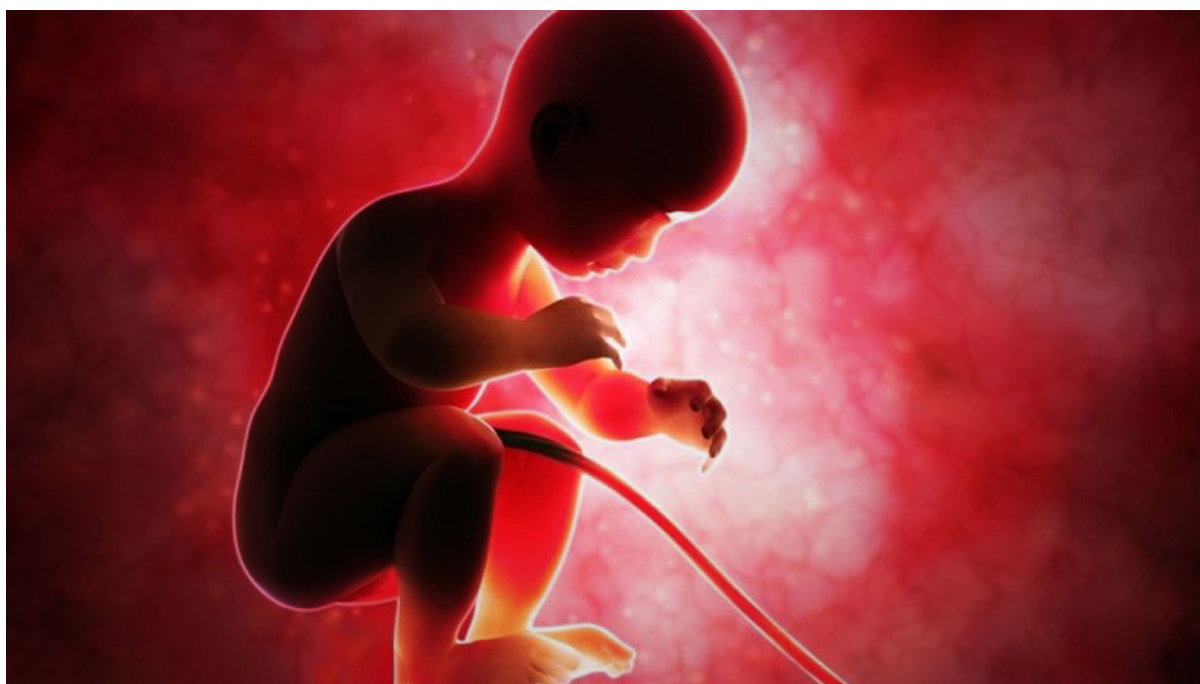
تبصره ۲: کلیه دستورالعملها و رویه ها در حوزه باروری، سقط و ناباروری در این شورا به صورت سالیانه به شیوه این ماده مورد بازنگری قرار می گیرد.

تبصره ۳: کلیه مراکز پزشکی قانونی مکلفند بر اساس دستورالعمل ابلاغی، موارد مشمول را به کمیسیون سقط قانونی ارجاع نمایند. این کمیسیون که مرکب از یک قاضی ویژه، یک پزشک متخصص متعهد و یک متخصص پزشک قانونی می باشد،

با رعایت اصل (عدم جواز سقط در موارد تردید) براساس دستورالعمل فقهی مربوط، با اکثریت آراء مشروط به اینکه قاضی عضو کمیسیون موافق آن باشد، اقدام به صدور رای می نماید. این رای قطعی است.

تبصره ۴: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، موظف است دستورالعملهای اجرایی این ماده را به دانشگاههای علوم پزشکی ابلاغ نماید.

تبصره ۵: بیمارستان های مورد تایید پزشکی قانونی موظفند در موارد مجاز سقط منحصرأ پس از احراز عدم امارات و نشانه های ولوج روح، سقط جنین را اجرا کنند.



همان طور که می دانید سقط جنین یکی از موضوعات بحث برانگیز در حقوق و مسئولیت پزشکی است. عدهای همواره از امکان سقط جنین دفاع و عدهای دیگر نیز به شدت بر آن تاخته و هرگونه ممانعت از خلقت را محکوم کرده اند. در کشور ما راه حل میانه ای در این زمینه پیش گرفته شده است و اجازه سقط در موارد درمانی

و با حصول شرایط قانونی بوده است. در همین راستا در سال ۱۳۸۴ ماده واحده قانون سقط درمانی برای حل کردن مسئله سقط جنین تصویب گردید که به شرح زیر می باشد.

سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا

ناقص الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهار ماه) با رضایت زن مجاز می باشد و مجازات و مسؤولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود.

متخلفین از اجرای مفاد این قانون به مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

ممکن است در خانواده ای دیگر موجب حرج نباشد. از این رو نمی توان عنوان کرد که مصادیق سقط به تنهایی توسط ۳ پزشک متخصص که در زمینه مسائل شرعی و گاه اقتصادی و اجتماعی تخصص و دانش کافی ندارند بررسی گردد. هر جنین به عنوان موجودی که حیات دارد و می تواند به رده انسانی کامل برسد باید بررسی گردد و نمی توان به تنهایی به دلیل اختلالی که برای یک خانواده حرج محسوب می گردد اما برای خانواده ای دیگر این حرج ندارد حکم قتل و اسقاط برایش صادر کرد.

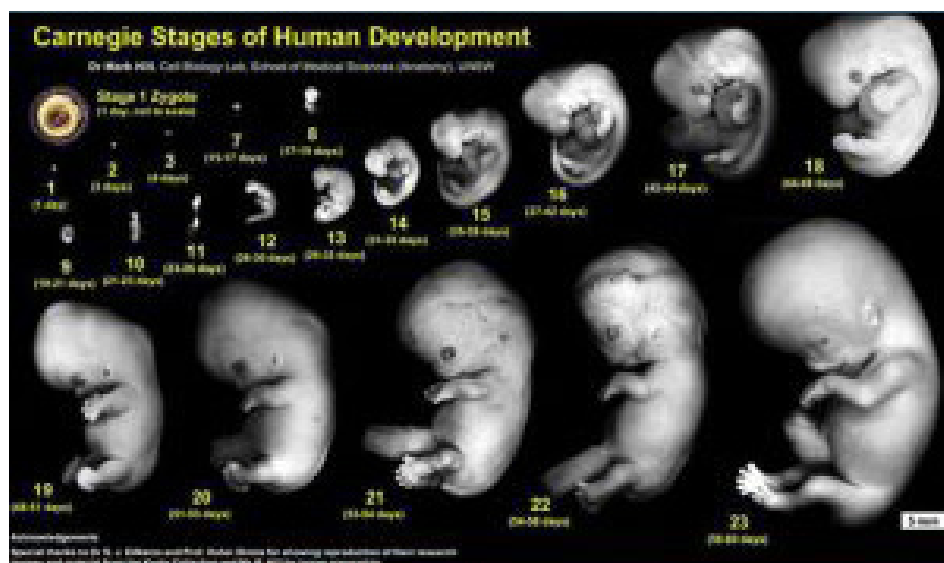
از سوی دیگر متأسفانه شاهد بالا بودن آمار موارد مثبت کاذب ناهنجاری های جنینی در غربالگری کشور هستیم که در این زمینه نیز باید تمهیداتی اندیشید. توجه توأمان به افزایش جمعیت جوان کشور و همچنین سلامتی مادر و جنین که از عوامل مهم ساخت یک کشور قدرتمند در عرصه بین المللی می باشد، همه ما را به تأمل بی غرض و عادلانه در زمینه قوانین و سیاست های جمعیتی وادار می کند. باشد که تلاش همه مسئولان خواستار عزت ملی با همراهی و نقدهای منصفانه دانشجویان جهت آگاهی مردم شتاب پیدا کند.

دومین اشکال وارده که قبلاً نیز اشاره کردیم عدم روزآمدی می باشد. امروزه با پیشرفت علم پزشکی امکان برطرف نمودن بعضی از نقایص از طریق اقدامات مختلف (اعم از جراحی، دارو درمانی و...) ایجاد شده است. انتظار می رود تلاش جهت استفاده از این علوم جدید در جهت نجات سرمایه ارزشمند انسانی کشور به عمل بیاید و تمامی قوانین و دستورالعملهای مربوطه نیز در جهت کاهش این مصادیق و امکان ادامه حیات جنین ها فراهم شود. این در حالی ست که طی ۱۰ سال گذشته در سطوح مختلف آئین نامه و دستورالعملها عموماً شاهد تمایل و حرکت به سوی افزایش مصادیق سقط بوده ایم.

مورد سوم کلی گویی و عدم شخصی سازی قانون سال ۸۴ می باشد. از مسائل قابل توجه در قانون فوق، این است که به دلیل بی توجهی در تدوین آیین نامه این قانون، فهرستی از بیماریهایی که در نهایت، حرج نوعی را نشان میدهد در نظر گرفته شده است، در حالی که از نظر شرعی، حرج در خانواده های مختلف با شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گوناگون، میتواند مصادیق متفاوتی داشته باشد و بیماری ای که در یک خانواده موجب حرج مادر است،

همانطور که لزوم روزرسانی و تطابق دادن سیاست های جمعیتی با شرایط زمانی را عنوان کردیم؛ روزرسانی قوانین در زمینه موضوعاتی که وابستگی نزدیکی با علوم روز دارند نیز لازم است. از این رو ما در قانون جوانی جمعیت شاهد این امر هستیم که ماده ۵۶ به لزوم بازنگری در دستورالعمل اجرایی سقط درمانی که بر اساس قانون سال ۸۴ تدوین شده، اشاره می کند و خواستار این می باشد که دقت بیشتری در زمینه موارد مجاز به سقط صورت گیرد. اما در این بین کمپین هایی با عنوان "نه به لغو قانون سقط درمانی در طرح جوانی جمعیت" راه اندازی گردیده است. افرادی با حمایت از این جریان با ادعاهای گاه خلاف واقع فریاد وانفسا می زنند و عنوان میکنند که قانون جوانی جمعیت به دنبال افزایش جمعیت معلول ایران می باشد و حتی در برخی مواقع پا را فراتر گذاشته عنوان میکنند که قانون گذاران با نسخ قانون سقط درمانی به دنبال افزایش موارد سقط غیرقانونی و جلوگیری از سقط قانونی هستند. در صورتی اگر دقیق تر به موضوع نگاهی بیندازیم به نتیجه ای غیر از این موضوع می رسیم. برای اینکه لزوم تصویب قانونی جدید در مسئله سقط درمانی روشن شود بهتر است ابتدا به اشکالات قانون سقط درمانی مصوب در سال ۸۴ بپردازیم.

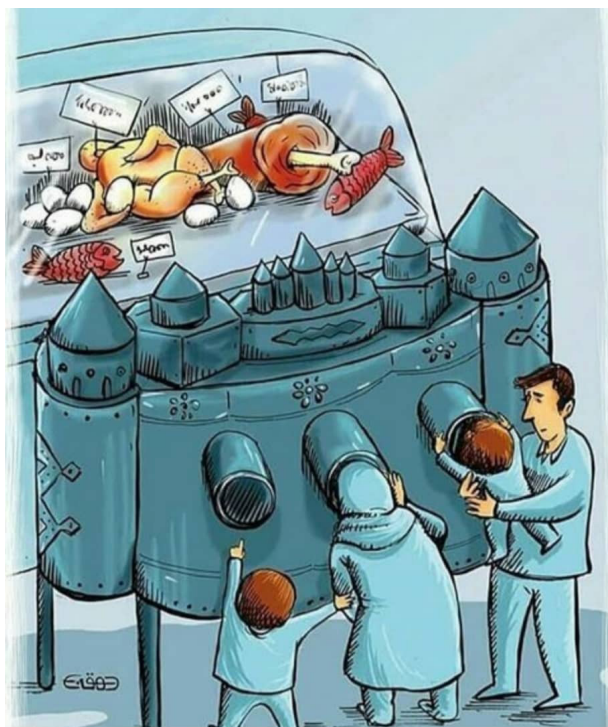
اولین اشکال وارده به ماده واحده سال ۸۴ عدم شفافیت و قابلیت تفسیر به رأی بودن آن می باشد. متأسفانه در این قانون با انبوهی از واژه ها و رویکردهای غیرشفاف روبه رو هستیم به طور مثال تعاریفی چون قطعیت و حتمیت، ناقص الخلقه بودن و حرج که در علم فقه و پزشکی دارای معانی و تفاسیر کاملاً متفاوت هستند. لذا جای سؤال دارد که چطور تصمیمات سرنوشت سازی چون ادامه حیات یک انسان بر پایه چنین تعاریف ناواضحی اتخاذ میشده است.



در روزگارانی دور

سارا عسگری

دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی



پنداری می کردند به گونه ای که گاهی یادشان می رفت که آن ها انسان هستند نه درخت! برای همین معمولا با عبارت "وای برگام ریخت" تعجب خود را ابراز می کردند... در آن زمان همه ی مردم توانایی خرید مرکب را نداشتند پس مجبور بودند نام نویسی کنند تا مگر قرعه به نامشان بیفتد... در آخرین اطلاعاتی که در دسترس است حتی یال اسب هم جزء آپشن های مرکبشان محسوب می شده!..

درباره وسایل ارتباطی آن دوره می توان به اونس تاگرام! اشاره نمود که سلبریتیان مالکیت انحصاری آن را در اختیار داشتند... سلبریتیان به شدت نگران سمیه هایشان بودند و آن ها را در خانه زندانی می کردند!..

در گزارش ها آمده که یک نوع بیماری، در برهه ای از زمان، در بین این مردمان شیوع پیدا کرده است و در پی آن همه مردم (مانند سمیه ها) خود را در خانه حبس کرده بودند! در حالی سلبریتیان همواره در گردش بودند و برخی از مردم دیگر را نیز با خود در این عمل همراه کرده بودند...

هنوز هیچ اطلاعاتی از زندگی آن مردم پس از شیوع آن بیماری در دسترس نیست!..

فقط می توان گفت انها تنها یک شعار برای ادامه زندگی داشته اند...

"عباس بوعدار! نه میم داره نه دال داره!"

در روزگارانی دور، در سال ۱۳۴۰۰ مردمی زندگی می کردند... شاید هم زندگی نمی کردند! به هر حال...

این مردم آداب و رسوم غنی و پر باری داشتند و از آداب و رسومشان می توان به مراسم (سیلی زنی) اشاره کرد که در آن، آن ها تلاش می کردند به خودشان سیلی بزنند باشد که بتوانند صورتشان را سرخ نگه دارند!..

اما عده ای بودند که زیاد تمایلی برای شرکت در این مراسم از خود نشان نمی دادند که در منابع تاریخی به جا مانده از هروودوت، آن ها (سلبریتیان) نامیده می شوند...

هر چند که تعداد زیادی از این قبیله بعد ها به ترکستان مهاجرت نموده و حکومت (سلبریتیان بت) را پایه گذاری نمودند... شواهد بسیاری تاکید می کند که پیشه اکثر آن ها مطربی بوده و به تحریک بنت جهانبخت علیه حکومت مرکزی شورش نموده و عازم ترکستان شدند... اگر بخواهیم این منطقه را از نظر تنوع زیستی و جغرافیایی بررسی کنیم باید گفت که این منطقه مارهای سمی خطرناکی داشته است که گویا علاقه وافری به عسگر ها داشته اند!..

از نظر تغذیه مردم آن زمان می شود گفت در دوره ای که آن ها تحت فشارهای اقتصادی بودند، تقریبا همه چیز خوار شده بودند... البته عده ی خیلی زمین خوار و جنگل خوار هم در بین آن ها یافت می شد!..

بعضی سلبریتیان که همواره تلاش می کردند متفاوت باشند لقب (وگان) را بر خود می نهادند و تنها از علوفه تغذیه می کردند ...

مردم آن زمان به شدت طبیعت دوست بودند و با گیاهان هم ذات



نقاب فرهنگی ۳

شعبده بازی!

سید محمد معین میر ابراهیمی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

بسمه تعالی



حتی پس از پایان انتخابات هم این اقدامات شگفت‌انگیز ادامه داشت و برخی نامزدها پس از اعلام نتایج و انتخاب به عنوان عضو شورا رد صلاحیت شدند! بار دیگر برای تقریب به ذهن تصور کنید که رئیس‌جمهور منتخب مردم در حال انتخاب وزرای مدنظر خود است که به یکباره مأموران وارد دفترش شوند و در حالی که او را از پاستور خارج می‌کنند؛ بگویند شما باید رد صلاحیت می‌شود! برگرد به همان کار و زندگی سابق!!

حالا همه این حماسه‌آفرینی‌ها، آخرین تخلفات آقایان نبود! موضوع دیگری که به آن می‌پردازیم شورای فرهنگی دانشگاه است. جلساتی که به جای نقد، بررسی و بیان راهکارهای تخصصی جهت حل مشکلات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه، بیشتر به جلسات تقدیر و تشکر از یکدیگر و نوشابه‌باز کنی شباهت پیدا کرده است!

برخی افراد جلسه هم که طبق مقررات باید به عنوان مهمان در جلسات حاضر باشند؛ نه تنها به پای ثابت شورای تبدیل شده؛ بلکه مهمان‌های ناخوانده‌ای نیز با خود می‌آورند!

جدای از این موضوعات، هربار مصوبات شورا برای امضای حاضرین ارسال می‌شود، نیاز به اصلاح و تصحیح دارد. علت آن که نگارندگان محترم بعضاً به جای مصوبات شورا، آرزوهای خود را روی کاغذ آورده و به جمع‌آوری امضای پیرازند!

در پایان امیدواریم با رسیدن ماه خرداد و حضور مسئولین محترم در نهادهای دیگر، شاهد بهبود شرایط فرهنگی دانشگاه باشیم!

موضوع خنده‌دار دیگر عدم تطبیق حوزه انتخابیه با محل تحصیل و اسکان دانشجویان در برخی موارد بود؛ به طوری که در یک مورد نام یکی از دانشجویان خوابگاه دانش در خوابگاه امام علی (ع) ثبت شده بود و تا آخر انتخابات هم اصلاح نشد و از قضا این بنده خدا بیست، سی رأی هم از این خوابگاه کسب کرد!

اما جدای از این موارد شگفت‌انگیز، مهم‌ترین اتفاقی که در این انتخابات رخ داد، در فرایند تأیید و رد صلاحیت نامزدها بود. قبل از ذکر این مطلب، اشاره به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که به هیچ وجه بحث اختلاف سلیقه و دیدگاه با سایر دانشجویان مطرح نیست؛ بلکه موضوع اصلی اقدامات ناصواب مسئولین است که هربار در موضوعی خود را نشان می‌دهد.

علی‌رغم این که آیین‌نامه انتخابات شورای صنفی تنها مرجع بررسی صلاحیت را کمیته اجرایی انتخابات می‌داند، اما شاهد یک شعبده‌بازی بودیم؛ به طوری که شبانه و خارج از ساعت اداری و پس از پایان زمان بررسی صلاحیت‌ها اسامی تعدادی از نامزدهای رد صلاحیت شده به فهرست نامزدها اضافه شد!

برای تقریب به ذهن، تصور کنید که پس از اعلام اسامی نامزدهای انتخابات توسط شورای نگهبان و در زمان برگزاری مناظرات انتخاباتی، یکی از اعضای شورای نگهبان وارد استودیو شده و یک نفر را به جمع نامزدها اضافه کند و بگوید این بنده خدا هم تأیید صلاحیت شده است!

در شماره‌های پیشین نشریه، سعی کردیم با بیان مشکلات و کاستی‌های امور فرهنگی در دانشگاه، قدمی در راستای اصلاح آن برداریم. از پرداختن اقدامات سطحی و تقویمی شدن فعالیت‌ها گفتیم. از کم‌رنگ شدن خطوط قرمز و بعضاً جابه‌جا شدن آن‌ها. از کتابچه فرضی قوانین دانشجویی فرهنگی که علی‌الظاهر فقط در کشوی برخی مسئولین دانشگاه ما وجود دارد!

در پایان هم ابراز امیدواری کردیم که دیگر نیازی به «نقاب فرهنگی ۳» نباشد؛ اما به نظر این رشته سر دراز دارد!

یکی دیگر از حماسه‌آفرینی مسئولین را در **انتخابات شورای صنفی** شاهد بودیم.

هرچند دو ماهی از برگزاری انتخابات می‌گذرد، اما مرور اتفاقاتی که در فرایند برگزاری این انتخابات رخ داد، می‌تواند الگوی مناسبی جهت تدریس در دوره‌های آموزشی «دور زدن مقررات و انجام تخلفات» باشد! متأسفانه به نظر می‌رسد نقض مقررات، اقدامات سلیقه‌ای و تفسیر به رأی موضوعات، در حال تبدیل شدن به رویه‌ای ثابت در این حوزه است.

اولاً طبق آیین‌نامه شوراهای صنفی دانشجویان و دستیاران دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور، انتخابات باید در همین ایام و در اردیبهشت ماه برگزار شود و نفس برگزاری انتخابات در اسفند ماه تخلف بود. به علاوه برگزاری انتخابات بر عهده کمیته اجرایی انتخابات است که اساساً جلسه این کمیته با اعضای تعیین‌شده در مقررات هیچ وقت تشکیل نشد!



قبیله ام را دوست دارم!

علی عمرانی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

به نام او

جایگاهش و دلیل تراشی های متعدد سعی بر اثبات این موضوع دارد که گروه خود در اولویت تزریق واکسن قرار دارد (که البته با ریشه یابی دقیق تر کاملاً متوجه این موضوع می شویم که در این بحث فقط "خود" مهم است نه گروه و اینجا گروه و قبیله تنها بهانه ایست برای رسیدن به منافع شخصی...)

می دیدیم که اساتید به یک نحو، کارمندان اداری به یک نحو، دانشجویان پزشکی، دندانپزشکی، پرستاری و... هر یک به یک نحو، دانشجویان ترم های مختلف هر کدام به یک نحو، دانشگاه های مختلف هر کدام به یک نحو سعی بر بالاتر نشان دادن اولویت خود دارند و جالب تر این موضوع می باشد که هر یک نیز تنها دلایل خود را منطقی دانسته و گروه های دیگر را محکوم می کنند!

اینجاست که خیلی از ارزش های والای انسانیت زیر پای منیت و خودخواهی افراد گذاشته می شود، ایثار و بخشش، عدالت، نوع دوستی، احترام به پیشکسوت، حفظ حرمت بزرگتر، حفظ جایگاه و منزلت استاد و...

اکنون که این متن را مطالعه می کنید گروه های بزرگی از دانشجویان و سایر افراد واکسینه شدند و یا در شرف دریافت واکسن می باشند و می توان گفت که از این بحران عبور کرده ایم اما درس هایی که از این بحران میتوان گرفت بسیار بیشتر و قابل توجه تر از خود این موضوع می باشد...

به زندگی اجتماعی گسترده تری دعوت نموده، تنها ملاک ارزشمندی را تقوا دانسته و ملاک های خود ساخته ای نظیر زور و زر و جایگاه قبیله را تماماً کنار زد و به علاوه با معرفی ارزش های اصیل اسلامی همچون کرامت انسانی، ایثار و از خود گذشتگی، نوع دوستی، رعایت حقوق دیگران، برابری انسان ها، برابری زن و مرد و... به صورت جدی با این نوع تفکر و سبک زندگی قبیله ای مخالفت کرده است.

اما حال باز گردیم به عصر حاضر، جایی که ظاهراً با بشری متمدن سر و کار داریم اما با بررسی روابط اجتماعی بین مردم متوجه این موضوع خواهیم شد که تفکرات قبیله ای حاکم بر بشریت بسیار فراتر و گسترده تر نسبت به دوران عرب جاهلیت و پیش از اسلام است.

در دوران جاهلیت قبیله ها اغلب از افراد یک خانواده و یک قومیت تشکیل می شدند اما اکنون ساختارها و گروه های متعددی هستند که میتوان از آن ها به عنوان یک قبیله نام برد، علاوه بر قومیت و ملیت اکنون شاهد آن هستیم که دانشگاه، دانشکده، کلاس، تشکل های دانشجویی، احزاب سیاسی و... نیز بغضاً در حکم یک قبیله ایفا نقش می کنند.

با نگاهی گذرا به جو حاکم بر دانشگاه و گروه های دانشجویی آن، این موضوع کاملاً قابل برداشت است و یکی از واضح ترین و دم دست ترین موضوعات که نشان دهنده این موضوع می باشد بحث توزیع واکسن بین افراد می باشد.

جایی که هر شخص تنها با توجه به

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز و مایه فخر نیست) گرمای ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!

بگذارید اول متن را با یک فلش بک ۱۵۰۰ ساله شروع کنیم و برویم به دوران پیش از اسلام در سرزمین حبشه که شکل زندگی اجتماعی مردم به صورت قبیله ای بود.

در زندگی قبیله ای آن دوران، افراد تنها برای قبیله و گروه خود ارزش قائل بودند و برای رسیدن به اهداف قبیله ای خود حاضر بودند هر کاری انجام بدهند. تجاوز به قبایل دیگر، دزدی، کشت و کشتار، تضییع حقوق دیگران و... زمانی که در جهت منفعت قبیله بود ایرادی نداشت. در مواقع بحران، زمانی که قبیله ای دیگر دچار مشکلاتی می شد، به جای اینکه درصدد کمک به آن ها باشند به فکر تصرف و تحت مالکیت خود قرار دادن اراضی آن قبیله می افتادند و در همین راستا بود که داشتن نیروهای جنگی و آماده یکی از مزایای قبایل بود و سر همین موضوع هم بود که قبایل عرب برای پسران ارزش زیادی قائل بودند و اغلب دختران خود را زنده به گور می کردند.

از همین جانب است که وقتی از آن دوران یاد می شود لفظ عرب جاهلیت به کار برده می شود.

دین اسلام از همان ابتدای امر، این سبک از زندگی اجتماعی را نفی کرده و مردم را





کاندیدایی دارد که بیشترین قرابت فکری را با خودشان دارد (در حالیکه شخص مورد نظر فی الواقع صلاحیت لازم را دارا نیست و یا اینکه دارای سوابق اجرایی مفیدی نیست...) چه بسا برای بولد کردن شخص مورد نظر روی به تخریب ناجوانمردانه‌ی سایر نامزدها می‌آورند که این امری خارج از انسانیت و تقوای باشد.

تجربه‌های انتخابات ریاست جمهوری گذشته به ما نشان داد که انتخاب از روی سلیقه و احساسات و وابسته به شعارها محکوم به شکست هست و برای اصلاح وضعیت فعلی کشور شایسته است که تفکرات قبیله‌ای و حزب بازی‌های بی‌فایده را کنار بگذاریم و با تجربه‌هایی که از دولت‌های سابق داریم، از روی منطق و دلیل سعی بر انتخاب شخصی کنیم که حقا شایسته‌ی این جایگاه باشد تا بتوانیم در زیر سایه این دولت و فعالیت‌های مفیدش، ایرانی قدرتمند بسازیم و در جهت ساخت تمدن اسلامی حرکت نماییم.

میل به رفتارهای قبیله‌ای در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، از دیگر نقاط ضعف ماست. رفتار قبیله‌ای معنایش این است که تخطئه یا تأییدی که نسبت به کار کسی میکنم، ناشی نباشد از ماهیت عمل او؛ ناشی باشد از نحوه‌ی ارتباط او با من.

اگر از قبیله‌ی ما کسی کار خطائی انجام داد، راحت قابل اغماض باشد؛ اما از قبیله‌ی مقابل اگر همان کار را انجام داد، این قابل پیگیری و تعقیب میشود. کار خوب اگر از کسی که مربوط به قبیله‌ی ماست، انجام گرفت، قابل تحسین و تشویق باشد؛ اگر از قبیله‌ی دیگر بود، نه رفتار قبیله‌ای این است.

این رفتار، اسلامی نیست، انقلابی نیست. ما متأسفانه اینگونه رفتار را در میان خودمان داریم. نمیگوییم همه گیر است، فراگیر است؛ اما وجود دارد.

مقام معظم رهبری ۱۳۹۰/۵/۱۶

و السلام علی من اتبع الهدی

مثال‌ها برای این موضوع به وفور قابل ارائه است اما بیش از این به موضوع نمی‌پردازیم و قطعاً مخاطبان این بخش از متن خود متوجه موضوع هستند و امید آن است که این نوع تفکر اصلاح بشود.

قابل ذکر است که به تشکل‌های دانشجویی به خودی خود نقدی وارد نیست و آن‌ها یکی از بزرگترین ابزارها جهت رشد دانشجویان در تمام ابعاد می‌باشند به علاوه اینکه این تشکل‌ها هستند که زاینده‌ی جنبش‌های دانشجویی که از مهم‌ترین و اثرگذارترین جنبش‌های ما هستند اما میتوان با اصلاح و رفع برخی ضعف‌ها که بیشتر از روی اختلافات شخصی و کوچک است علاوه بر گستره کردن مخاطبان تشکل و عدم موازی کاری‌ها و کاهش هزینه‌ها، در جهت یک پارچگی و وحدت بین گروه‌های مختلف قدم گذاشت تا لذت فعالیت‌های دانشجویی را برای خودمان تاچندبرابر افزایش دهیم...



موضوع دیگری که میتوان به آن پرداخت و تفکرات قبیله‌ای را در آن جست و جو کرد، بحث حواشی داغ انتخابات ریاست جمهوری می‌باشد...

جایی که افراد به جای اینکه دنبال شخصی باشند که معیارهای لازم را دارد و بتواند در جهت بهبود اوضاع فعلی حرکت کند و در یک کلمه اصلاح باشد، سعی بر بولد کردن

یکی دیگر از موضوعاتی را که نشان دهنده‌ی این تفکر قبیله‌ای است میتوان در فضای تشکل‌های دانشجویی جست و جو کرد...

تشکل‌های دانشجویی که می‌بایست جایی باشند برای رشد و تربیت افراد متأسفانه تبدیل شدند به سکوهای پرتابی که تعداد محدودی از دانشجویان از آن جهت منافع شخصی و تقویت رزومه‌ی خود استفاده می‌کنند که بعد بتوانند از آن استفاده کنند...

اینگونه می‌شود که بیش از آن که محتوی و موضوع برنامه‌ها اهمیت داشته باشد، مجری آن مهم واقع می‌شود، اگر مجری جزء تیم من یا در جهت منافع من باشد برنامه، برنامه‌ی مناسبی است، قابل تعریف کردن است و تبلیغات برای آن مانعی ندارد اما اگر مجری برنامه کسی باشد که در تیم من نباشد و با هم اختلافاتی داشته باشیم یا اینکه برنامه در خلاف منافع شخصی من باشد فارغ از اینکه موضوعیت برنامه چیست و چه اندازه‌ای مفید باشد یا نباشد، برنامه مناسب نیست، قابلیت تعریف کردن و تبلیغات نیز ندارد و بعضاً قابلیت نقد دارد و مورد هجمه واقع می‌شود!

اینجاست که اگر گروهی در جهت منافع دانشجوی حرکت کند محکوم می‌شود به سوء استفاده از دانشجویان جهت منافع سیاسی و فعالیت‌هایش بی‌ارزش نشان داده می‌شود اما اگر گروه مادر این مسیر حرکت کند تنها به این دلیل است که فکر دانشجوی جماعت هستیم...

بعضی از این تراژدی‌ها شاید از نظر مخاطبان جذاب و جالب باشد اما با نگاهی عمیق‌تر به مطلب متوجه سطح فکر و نوع نگاه قبیله‌ای افراد خواهیم شد.

جوان؛ از هست ها تا باید ها

آوا مظاهری تهرانی

دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

رَوِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ تَزَلْ قَدَمًا عَيْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيهِمْ أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيهِمْ أَبْلَاهُ وَ...

از پیغمبر اکرم منقول است که حضرت فرمودند: هرگاه روز قیامت بیاید، بنده قدم از قدم بر ندارد، مگر اینکه از او درباره چهار چیز پرسیده می شود: ۱- از عمرش که در چه راه گذرانده است؛ ۲- از جوانیش که در چه راه فرسوده است و ...

این سوال و جواب ها حاکی از اهمیت بسیار زیاد این دوره از زندگیست. علی رغم اینکه عده ای این دوره را به چند عدد محدود کرده و عده ای دیگر با گفتن جملاتی همچون «جوانی کنید» معنای آن را به چالش میکشند، رهبر انقلاب جوانان را یکی از مهم ترین ظرفیت های کشور دانسته و آینده انقلاب اسلامی را در دست جوانان می بیند و حتی آنان را مخاطب اصلی بیانیه گام دوم قرار میدهد؛ اما رسیدن به چنین مقصدی منوط به تربیت جوان تراز می باشد.

اما جوان تراز از دیدگاه مقام معظم رهبری کیست؟ با نگاه به بیانیه گام دوم و همچنین سایر سخنان ایشان، که برگرفته از قرآن و سیره معصومین است، میتوان برخی از برجسته ترین این ویژگی ها را استخراج کرد:

جوان تراز، جوانی مومن و انقلابی، آزاد اندیش و با بصیرت، دانا و کاردار، پرانگیزه و پرتلاش، مسئولیت پذیر، آماده عمل و تلاش جهادی، داوطلب و فداکار، باهمت و دارای سرعت عمل و ابتکار، امیدوار و خوش بین نسبت به آینده است. جوان تراز، دشمن شناس بوده و نسبت به وقایع اطراف حساس است و دغدغه حل مشکلات را دارد. چنین جوانی دارای رویکرد توحیدی بوده و از تزکیه و اخلاق و شناخت منطقی مبانی فکری غافل نیست لذا



همواره در مشی اسلام و انقلاب حرکت کرده و از هرگونه افراط و تفریط دوری می جوید.

همچنین یکی از مهم ترین ویژگی های جوان تراز را میتوان توجه به علم آموزی دانست. تا حدی که رهبر انقلاب می فرماید: اگر در یک جمله کوتاه از من بپرسند که شما از جوان چه میخواهید به او خواهیم گفت: تحصیل، تهذیب، ورزش. من فکر میکنم که جوانان باید این سه خصوصیت را دنبال کنند.

تحصیل کنید؛ یعنی نیروی خرد، فکر، مغز و علم در شما تقویت شود. از لحاظ علمی خودتان را تقویت کنید، پیش ببرید؛ در کنار تحصیل، تهذیب باشد. دل های شما جوان ها نورانی است؛ فطرت الهی در شماها زنده و درخشان است. امروز شما خودتان را به کارهای نیک، خلق نیک، رفتار نیک اگر وادار کنید و عادت بدهید، هویت انسانی شما همین جور شکل می گیرد و تا آخر عمر این دستاورد با شما خواهد ماند. به خصوص در این مقطع سنی شماها که یک مقطع زرین است؛ یک مقطع طلایی است...

تحصیل، تهذیب نفس و ورزش سه عامل اصلی پیشرفت جوانان است.

البته پر واضح است علم مذکور باید با «بصیرت» همراه باشد که «الا و لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر...»

امام خمینی در این رابطه اینطور می فرماید:

اگر شما درس بخوانید ممکن است عالم شوید ولی باید بدانید که میان مذهب و عالم خیلی فاصله است. هر چه این مفاهیم در قلب سیاه و غیر مذهب انباشته گردد حجاب زیادتیر می شود، در نفسی که مذهب نشده علم حجاب ظلمانی است، علم نور است ولی در دل سیاه دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده تر می سازد.

بنابراین در صورت اصلاح ساختار، علوم و دیگر شرایط حاکم بر مدارس و دانشگاه ها و با در نظر گرفتن روح توحیدی ای که باید بر تمام لحظات و مراحل زندگی من جمله علم آموزی حاکم باشد، میتوان مسیر را هر چه بیشتر برای تربیت جوانانی مومن، انقلابی، کاردان و دغدغه مند در جهت حل مشکلات کشور و مردم هموار کرد.

امید است ما جوان های گام دوم انقلاب اسلامی، با همت و تلاش در راستای رشد خود و جامعه و در جهت مقدمه سازی ظهور حرکت کنیم و بدانیم که این انقلاب معطل ما نخواهد ماند.

به قول شهید احمدی روشن:

ظهور اتفاق می افتد، مهم این است ما کجای ظهور باشیم...

تربیت چنین جوانانی آنقدر حائز اهمیت است که امام آن را فتح الفتوح انقلاب میدانند و این افراد هستند که موتور و راه اندازنده حرکت های بزرگ در جامعه خواهند بود.

البته در چنین مسیری موانعی نیز وجود خواهد داشت زیرا که مستکبران عالم برای رسیدن به اهداف خود و سلطه بر دیگر کشورها، دست روی دست نخواهند گذاشت که وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا... پس سعی خواهند کرد با اشاعه فرهنگ و باورهای نادرست، جوانان را به سمتی دیگر سوق دهند.

با این وجود، برای طی کردن مسیر تربیت جوان تراز و دست یابی به چنین فتح الفتوحی چه باید کرد؟

بدیهی است که یکی از مهم ترین یا شاید مهم ترین بستر تربیت افراد در یک اجتماع، پس از خانواده، مدارس و دانشگاه هاست. البته دانشگاهی که هدفش صرفاً افزایش معلومات انسان ها نباشد؛ زیرا که هدف اصلی دانشگاه ساختن جوان است؛ ساختن یک انسان والا با سلاح علم...؛ که اگر علم هدف باشد، خروجی دانشگاه ها جوانانی خواهند بود که نه تنها احساس مسئولیت نمی کنند بلکه حتی ممکن است بر ضد اسلام و مصالح کشور قدم بردارند.

DOCUMENT 18

جوان پیشرو دلیل امید

بنده در سخنرانی، در حرف زدن های با اشخاص و با مسئولین گاهی ادعاهایی می کنم که شماها استدلال آن ادعاها مستلزم آن ادعاها هستید بنده همیشه و بارها گفتم که هیچ چیزی نیست که زیر ساختش در کشور باشد و بوسیله جوان های ما قابل اجرا نباشد. بنده این (بارها در سخنرانی ها گفتم، نمونه اش شما، اگر کسی به من بگوید دلیل؛ شماها را می بینم، هرچند استدلال شما را در فکر شما را نمی بینم و برکتان دعا می کنم، الله دعا می کند همیشه کودکان بعد از این دعاها خاص هم برای شما دعا می کنیم که خداوند ارشاد فرماید که... حرف من این است که آن در کارهای پیشرفته و در بیشتر کارهای پیاپی که روزی از دست بچه های جوانان، بچه های مومن و جوانان سنی است.



«بنده در سخنرانی، در حرف زدن های با اشخاص و با مسئولین گاهی ادعاهایی می کنم که شماها استدلال آن ادعاها هستید. بنده همیشه و بارها گفته ام که هیچ چیزی نیست که زیر ساختش در کشور باشد و بوسیله جوان های ما قابل اجرا نباشد. بنده این را بارها در سخنرانی ها گفته ام، نمونه اش شما. اگر کسی به من بگوید دلیل؛ شماها را می شود بعنوان استدلال نشان داد. لذا قدر شما را خیلی می دانم و برایتان دعا می کنم. البته دعا کلی همیشه کرده ام، بعد از این دعا خاص هم برای شماها می کنم که خداوند ان شاء الله کمکتان کند... حرف من این است که الان در کارهای پیشرفته و در بیشتر کارهای پیاپی کشور، پیشانی کار دست بچه های حزب اللهی، بچه های مؤمن و جوان های بسیجی است.»

دیکتاتور دینی؟! شواهد چه می گویند؟



سید سینا آذریون

دانشجوی رشته دندانپزشکی
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

از قانون و قدرت مطلق است. بنابراین شخص دیکتاتور خود را فراتر از قانون می بیند و خود را ملزم به رعایت قوانین نمی داند.

آیا رهبری قدرت مطلق است؟!

اشاره شد که فرد دیکتاتور خود را ملزم به قوانین نمیداند حال بیاید این صحبت مقام رهبری را در دیدار با مردم قم مرور کنیم. «من مردم سالاری دینی را صادقانه قبول کرده‌ام، ما واقعاً قبول داریم مردم سالاری دینی را؛ هر کسی را که این مردم انتخاب بکنند، ما او را رئیس می دانیم، او را مسئول می دانیم، کمک به او را لازم می دانیم و وظیفه‌ی خودمان می دانیم.»

یک مثال ساده برای رد فرضیه رهبری، فراتر از قانون انتخابات گوناگون کشور است که شاید رهبر شخصاً در مواردی موافق نظر مردم نباشد اما مطابق قانون عمل می کند و فرد را به عنوان مسئول منتخب مردم می پذیرند.

نهایت میداند و در نتیجه فکر میکند نوعی استبداد و دیکتاتوری از نوع دینی آن بر مردم مسلط شده است یا فرد دوم که حدود اختیارات شخص رهبر را در حد یک پاپ کاتولیک پایین آورده و بنابراین نتیجه میگیرد که رهبری به دلیل اینکه وظیفه‌ای ندارد طبیعتاً پاسخ‌گویی نیز نباید داشته باشد.

فارغ از ریشه‌های به وجود آمدن این نوع از گفت و گوها در قشر عام جامعه، در این گفتار کوتاه سعی می کنیم به صورت منطقی و هم چنین با استناد به وقایع میدانی، به وظایف و روش مقام رهبری در هدایت جامعه بپردازیم و بتوانیم فهم درستی از چگونگی برخورد رهبری با اتفاقات داشته باشیم.

رهبری یا دیکتاتوری؟! تفاوت در چیست؟
دیکتاتور یک رهبر سیاسی است که دارای قدرت مطلق است و در حقیقت او دیکته می کند و بقیه باید مشق بردارند و نظر وی فراتر

بسم الله الرحمن الرحيم

+ همه مسائل کشور دست رهبری است و بقیه مسئولین تدراک چی اوامر رهبری هستند مثالش همین مذاکرات، همین واکسن... اگر رهبری اجازه داده بود، کی بود این تحریم های لعنتی برداشته میشد و دیگه کرونا هم نداشتیم!
- بر چه اساسی این حرف رو میزنی؟
!رهبری اصلاً کاره ای نیست همه چیز دست خود مسئولین هست چرا قبل از برجام رو نمیگی که هر چقدر گفتن من خوشبین نیستم رفتن توافق کردن و ...
کار رهبری که فقط نصیحت کردنه حالا کو گوش شنوا؟

مکالمه دو فرد معترض و مدافع رهبری، اما کدام یک حرف منطقی و مبتنی بر قانون را می گوید؟
فرد اولی که حدود اختیارات رهبری را بی

آیا رهبری پاسخ گوی عملکرد خود است؟! می شود به شخص رهبری انتقاد کرد؟!

یکی دیگر از ویژگی های یک فرد دیکتاتور این است که خود را ملزم به پاسخ گویی نمی داند این بار با مرور بخشی از سخنرانی آیت الله خامنه ای در دیداری با دانشجویان، به دنبال پاسخ خود می گردیم.

«این را جوان ها، این جوان های عزیز ما، بدانند. خیال نکنید من از شنیدن این جور حرف ها ناراحت می شوم؛ نه، من از اینکه این حرف ها زده نشود، ناراحت می شوم. بنده توی جلسات دانشجویی، دانشگاهی که اینجا هستند، گاهی که بینم حالا بعضی ها روی ملاحظه، روی احترام، روی هر چه، بعضی از این حرف ها را که خیال می کنند من خوشم نمی آید، نمی زنند؛ از گفتنش ناراحت می شوم؛ از گفتنش مطلقاً ناراحت نمی شوم»

شایان توجه است که در قوانین اسلام و نظام برخاسته از آن هر شخص در هر جایگاهی باید بیشترین پاسخ گویی را نسبت به وظایف خویش داشته باشد چه برسد به عالی ترین مقام کشور که باید از این نظر الگویی برای سایر مسئولین باشد اما سوال اینجاست یک شخص فارغ از جایگاهش باید نسبت به چه مواردی پاسخ گو باشد؟ پر واضح است که نسبت به مسئولیت های خویش...

مشکلی که هم اکنون وجود دارد این است که رهبری در مواردی مورد بازخواست قرار می گیرند و بالطبع قضاوت می شوند که اساساً جز حیطه وظایف ایشان نیست و به دلیل غرض ورزی دشمنان و همین طور عده ای مسئول فرتوت و غرب زده ای است که خواهان توجیه ناکارآمدی های بی شمار خود در ازای بهانه عدم اختیار هستند و تمام مسائل کشور را به امضاء و خط "باید" جانیشان "گره زده اند و این نوع عدم درک درست مسائل را وارد ذهن جامعه کرده اند.

در غیر اینصورت حتماً و یقیناً ایشان باید نسبت به وظایفشان در قانون اساسی پاسخ گو باشند که البته این پاسخ گویی ولو بیشتر از آن نیز در روحیات ایشان مشاهده می شود چنانچه سال ۱۳۸۸ را سال پاسخ گویی برشمردند و در سخنانی طی دیداری با مسئولان نظام بیان می کنند:

«اولین بار در طول تاریخ ما -تاریخ چندین قرنی، تاریخ از دوران باستان به این طرف- ملت ایران بعد از انقلاب، نقش پیدا کردند، از حاشیه وارد متن شدند و تعیین می کنند. همچنان که معلوم است، از بالاترین مسئول کشور، از رهبری، ریاست جمهوری، مسئولین گوناگون دیگر، با انتخاب ملت مسئولیت پیدا می کنند و سر کار می آیند و به ملت باید جواب بدهند؛ باید به ملت جواب بدهند. این یک قلم از مهم ترین حوادثی بود، تغییراتی بود، تحولاتی بود که انقلاب ایجاد کرد.»

حال که به این نقطه رسیدیم که شخص رهبری باید در قبال وظایف خود پاسخ گو باشند اما وظایف شخص رهبری چیست؟

سازو کار حکومت و رهبری: قانون اساسی چه میگوید؟

در اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبری بیان شده است که مهم ترین آن ها

۱-تنظیم سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی و

۲-نظارت بر حسن انجام سیاست های کلی نظام است

این دو وظیفه را در کلام رهبری نیز مشاهده می کنیم.

«مهمترین وظیفه رهبری در قانون اساسی، تنظیم سیاستهای کلی است و ثانیاً وظیفه رهبری آنجایی است که احساس کند یک حرکتی دارد انجام می گیرد که این

حرکت، مسیر نظام را دارد منحرف می کند. اینجا وظیفه رهبری است که بیاید در میدان و به هر شکلی که ممکن است بایستد و نگذارد؛ ولو مورد جزئی باشد.»

با توجه به این دو سازو کار وظیفه رهبر در درجه اول، ریل گذاری کشور به سمت آرمان های انقلاب اسلامی است و در درجه دوم صیانت از این اهداف که باعث می شود در هر جایی که کشور داشت از این مسیر ریل گذاری شده خارج می شد رهبری ورود کرده و جلوی انحراف حرکت کلی نظام رو بگیرند.

به اجمال اگر بخواهیم سه مورد اساسی را برای رشد و تعالی یک جامعه در نظر بگیریم این سه عامل عبارت هستند از استقلال، امنیت و اقتصاد و رهبری با توجه به جمیع این جوانب باید سیاست های کلی نظام را مشخص کنند و بر حسن انجام آن از سوی دیگر ارگانها نظارت مستقیم (با توجه به حدود اختیارات) و یا غیر مستقیم (با تذکر دادن هنگام سخنرانی ها و دیدار های عمومی) داشته باشند.

ایشان در مورد تصمیم های خرد دستگاه ها و نقش رهبری در این تصمیمات می فرمایند:

«من هم بارها قبلاً گفته ام که رهبری نمی تواند در تصمیم گیری های موردی دستگاه های گوناگون دولتی مدام وارد بشود و مدام بگوید این باشد، این نباشد؛ این نمی شود. نه قانون این اجازه را می دهد، نه منطق این اجازه را می دهد. دستگاه ها مسئولینی دارند؛ اگر چنانچه یک مسئولی در یک موردی اشتباهی دارد، [کار] غلطی انجام می دهد، خب وظیفه مجلس است و باید مجلس استیضاح کند؛ یا اگر چنانچه کار، کار غلطی است، در دولت بایستی مورد مذاقه قرار بگیرد؛ رئیس جمهور بایستی مانع بشود و جلوی او را بگیرد. این جور نیست که حالا این همه دستگاه های اجرایی هستند و هر کدام هم دارند یک تصمیمی می گیرند -تصمیم های گوناگون- رهبری نگاه



رمضان ۹۹ می فرمایند: «ممکن است همه مطالبات قابل اجرا نباشد اما مهم این است که بازگو شود تا اصل بسیار با ارزش آرمانخواهی همچنان زنده و پرنشاط بماند و اجازه ندهد راه انقلاب گم یا منحرف شود.»

مطالبه گری طبعاً نوعی اعتراض و تأکید بر رفع مشکلات و نقایص موجود است اما باید جدا مراقب و هوشیار بود که نحوه بیان و ارائه مطالبات به گونه ای نباشد که اعتراض به نظام تلقی شود و یا دشمن بتواند آن را اعتراض به نظام القا کند.

اگر جوانان مؤمن و پاک این پرچم را زمین بگذارند، ممکن است کسانی آن را سردست بگیرند که هدفشان ضربه زدن به نظام است نه حل مشکلات مردم.

امید است در پایان توانسته باشیم فهم درستی از چگونگی رفتار رهبری در ارتباط با وقایع مختلف کشور به دست آورده باشیم

به امید ایرانی آباد

کند ببیند کدام درست است، کدام غلط است و بگوید آقا، این درست است، آن غلط است؛ این جوری نمی شود. این، هم خلاف قانون است، هم ناممکن است، هم نامعقول است.»

با توجه به مطالب بیان شده به این نتیجه می رسیم که اگر نقدی بر رهبری بخواهد وارد بشود اولاً وارد است و اینگونه نیست که نقد بر ایشان جایز نباشد ثانیاً باید در رابطه با وظایف تعریف شده نسبت به ایشان باشد و از جاده حق و انصاف خارج نشده باشیم و اگر مشکلی در اوضاع اقتصاد، امنیت و توسعه، محیط زیست و ... وجود دارد (که خیلی هم وجود دارد) تحقیق کنیم و متوجه بشویم چه شخصی از وظایفش کوتاهی کرده و مطالبه گری حداکثری داشته باشیم از یک کارمند دولت گرفته تا رئیس جمهور و وزرا و حتی خود شخص رهبری ...

هیچ کس از مطالبه گری منع نشده است و از توصیه های حضرت آیت الله خامنه ای به دانشجویان «برافراشته نگه داشتن پرچم آرمانخواهی و مطالبه گری» است.

ایشان طی دیداری با دانشجویان در





نوشتم خون، نوشتم درد، دردِ صبحِ آزادی
نوشتم غم، نوشتم آه، آه خنده و شادی
نوشتم یک عروسی، یک عروسِ مانده در آتش
نوشتم کفش‌های سوخته با پای دامادی
نوشتم یک عروسک در کنارِ کودکِ بیجان
نوشتم بادبادک زیرِ سقفِ ملکِ اجدادی
نوشتم "غزه"، کاغذِ قایقِ دریایِ خونین شد
نوشتم "انتفاضه"، جان گرفت آهنگِ آزادی
نوشتم تا بگریم، تا بگریانم جهانی را
جهان بی خبر از دردِ ویرانی و بربادی
خداوندا! به امیدِ رهایی می‌سپارم جان
که خون شد زیرِ چنگِ کدخدا خاکِ خدادادی
منم مجنونِ صحرایِ پر از انسانِ وحشی که
به غارت برده‌اند امنیتِ هر شهر و آبادی
منم آن کودکِ ده ساله تیشه به دست اینجا
که با کوهی از آهن می‌کند تمرینِ فرهادی
من آن محمود درویشم، منم آن ناظمِ حکمت
که دارد در سرِ خود آرزوی صبحِ آزادی
نگاهِ خسته و پیرم طلوعِ عشقِ را دیده
شنیده گوشِ سنگینم، صدای خنده و شادی

احمد شهریار



تجربه تلخ، راه علاج

۲۹ تجربه تلخ، راه علاج

۳۲ امید

۳۴ برخی از سوابق کاندیدهای انتخابات

سیزدهمین دوره ریاست جمهوری

۳۶ دولت جوان حزب اللهی در نگاه رهبری

۳۷ نظام سلامت در انتخابات ۱۴۰۰

۴۰ توهم خدمت

۴۸ دیانت سیاسی

۴۹ شما آزادی در انتخابات را با کدام

«ز» می نویسید؟

تجربه تلخ، راه علاج

مبین جعفری

دانشجوی رشته پرستاری دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

علی عمرانی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی



بسمه تعالی

الان که شما در حال خواندن این متن هستید چیزی کمتر از ۲ هفته به انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری و کمتر از ۲ ماه دیگر به پایان دولت آقای روحانی، ریاست جمهور منتخب ملت ایران در ۲ دوره یازدهم و دوازدهم ریاست جمهوری باقی مانده است.

شاید در روز ۲۴ خرداد سال ۹۲ که آقای روحانی برای اولین بار به مقام ریاست جمهوری رسیدند کمتر کسی فکر می کرد که کشور و ملت ایران ۸ سال پر از تنش و اضطراب و پر از پیچ و تنگنا را پیش رو دارد، دورانی پر از اتفاقات گوناگون، امید و ناامیدی ها متعدد، پر از نوسان و پر از گرانی و تورم

اگر بخواهیم همه تجربه های تلخی این دوران ۸ ساله را لیست کنیم، این متن و نوشته کوتاه ظرفیت چنین

مطلبی را ندارد، منتهی بیاید سعی کنیم چندتا از مهم ترین تجربه های تلخی که در این ۸ سال مشاهده کردیم را با همدیگر مرور کنیم و در نهایت با خود فکر کنیم که خوب، ۲۰ روز دیگر که انتخابات ریاست جمهوری دوباره قرار است برگزار شود، از نامزدهای احتمالی بخواهیم که دیگر سعی در تجربه کردن دوباره آن ها نداشته باشند و به فکر راه حلی جایگزین برای آن باشند.

به عبارتی تصمیم گیری برای چهار سال آینده ی کشور باید بر اساس تصویری باشد که از هشت سال گذشته گرفته شده است.

در این هشت سال مسیر های غلط و پر هزینه ای طی شد که نه تنها فشارهای بر مردم را کاهش نداد بلکه آن ها را مضاعف نیز کرد.

شاید اگر مهم ترین مطلب را بخواهیم بگوییم و از آن به عنوان تجربه تلخی

از دولت آقای روحانی یاد کنیم، این تفکر توجه صرف به خارج از کشور و عدم اتکا و اعتقاد به توانمندی های داخل کشور باشد، بگذارید جمله ام را اصلاح کنم، توجه صرف به خارج از کشور هم نه، توجه صرف تنها به آمریکا و چند کشور اروپایی، زیرا تعامل داشتن با خارج به خودی خود اصلا امر بدی نیست منتهی نحوه تعامل مهم است که اتفاقا در همین موضوع هم یکی از مهم ترین انتقاداتی که به این دولت می شود این است که نه تنها نگاه به داخل کشور و ظرفیت های آن نداشتند، بلکه حتی در نحوه نگاه به خارج و نحوه تعامل با کشورهای خارجی هم اشکال داشتند، طوری که از بین این همه کشور در جهان فقط متمرکز روی ۱+۵ کشور شده بودند، و این همه کشور دیگر که حتی گاهی روابط استراتژیک و ایدئولوژیک خوبی هم با ما داشتند همچون کشورهای

هیچ وجه نظرات کارشناسان متعدد را گوش نکرد، مسائلی همچون ارز ۴۲۰۰ و عدم نظارت درست بر روی آن که باعث واردات بی رویه ی کالاهای غیر ضروری همچون غذای سگ شد... (دیدن مستند چهارهزار و دویت برای اطلاع بیشتر از این موضوع پیشنهاد می شود).

و مهم ترین مسئله این دولت یعنی برجام، موضوعی بود که کارشناس های مختلف از اول در مورد آن هشدارهای فراوان دادند ولی متأسفانه به پشت گوش انداخته شد و شد آنچه نباید می شد

برجامی که حتی آب خوردنمان را به آن گره زده بودند ولی هیچوقت زمان نوبرونه کردن گلایی آن نرسید...

از دیگر موضوعاتی که نشان دهنده ی عدم توجه به نظرات کارشناسان می باشد بحث پروتکل های بهداشتی جهت مدیریت همه گیری کرونا بود؛ جایی که تمام متخصصین تقاضای بسته شدن جاده ها در طول تعطیلات نوروزی داشتند اما با دستور آقای روحانی امکان تردد بین شهری آزاد شد تا اتفاقات تلخی که در جریان آن هستید رخ بدهد و وارد فاز چهارم پیک کرونا بشویم..

این موارد برخی از تجربه های تلخ این دولت بود که ذکر شد حال اگر بخواهیم به اقداماتی که باید صورت می گرفت اما صورت نگرفت اشاره کنیم به چندین شماره نشریه نیاز است تا حق مطلب ادا شود...

بی توجهی به امر مسکن، اشتغال زایی، اقتصاد کاملاً وابسته به نفت، وضعیت تاسف بار بورس و اوراق بهادر همگی از مواردی هستند که می توان به آن ها پرداخت ولی بیش از دیگر نیازی به کش دادن مطلب نیست...

مشاغل کل و جزئی که یکی پس از دیگری ورشکسته می شدند، اقتصاد مقاومتی ای که دیگر مقاومت خودش را از دست داد، تولیدات داخل که جای خود را به واردات بی رویه ی کالاها درجه چند خارجی دادند خود مهر تاییدی بر پنچر شدن چرخ اقتصاد در این ۸ سال بود.

دولتی که طرفداران آن مردم را از دلار ۵ هزار تومانی می ترساند و طی این ۴ سال دلار را به ۳۰ هزار تومان نیز رساند...

ایراد مهم دیگری که می توان به این دولت گرفت، **عدم توجه به نظرات کارشناسی کارشناسان متعهد و متخصص در زمینه های گوناگون بود**، طوری که اخلاقی

همچون خودرایی

و خودسری در

رفتارهای

دولت

مشاهده می

شد و این

خود یکی از

مانع های

پیشرفت

هست.

تجربه های

اشتباهی در دولت

های گذشته اتفاق

افتاده بود که این دولت

باز به دنبال عملی کردن

آن ها افتاد و به

آمریکای جنوبی را رها کرده بودند، و به خصوص کشورهای همسایه ای همچون عراق، سوریه، افغانستان و... که این دولت از ظرفیت اقتصادی ای که این کشورها برای ما داشت غافل شده بود و تمام توجه خودش را روی چند کشور اروپایی متمرکز کرده بود و سال ها سرنوشت کشور را به این کشورها گره زده بود که اثرات سوء آن را همه مشاهده کردیم.

تعاملاتی که قرار بود نتیجه ی آن این شود که هم چرخ سانترفیوژ ها بچرخد و هم چرخ اقتصاد اما نه تنها نچرخیدند بلکه هر دو پنچر نیز شدند!!

کارگاه های تولیدی و کارخانه هایی که یکی پس از دیگری درهایشان بسته می شد، کارگران آن ها بیکار می شدند،



متخصصین متعهد و دلسوز کشور گوش فرا بدهد و بتواند مسائل و مشکلات کشور را به صورت ریشه ای و دقیق حل کند تا باعث پیشرفت و جهش کشور شود نه اینکه فقط کشور را اداره کند...

امیدوار هستیم که این تجربه های تلخ، ناکامی ها و راه های غلطی که مردم آثار و نتایج آن را در زندگی خود به وضوح مشاهده می کنند، دیگر تکرار نشود، چرا که بانیان وضع موجود نمی توانند تغییر دهنده ی این وضع باشند...

و در نهایت امیدواریم که دولت آتی این کشور و انقلاب را بیشتر و بیشتر به مسیر اصلی خود نزدیک کند و رفاه و آرامش برای زندگی و معیشت مردم فراهم کند.

و من الله توفیق

حال این وظیفه ماست که با مطالعه و تحقیق و آگاهی کامل در انتخابات پیش رو سعی کنیم فردی را برگزینیم و به دیگران معرفی کنیم که علاوه بر دارا بودن کفایت مدیریتی و خصوصیات ایمانی و اخلاقی، شخصی باشد که همه دید خود را معطوف به چند کشور خارجی نکند، در قدم اول اینکه نگاه و اولویت خود را بر داخل و ظرفیت های کشور خودمان معطوف کند و اعتقاد قلبی داشته باشد باشد که ابتدائاً با همین امکانات و نیروی انسانی و جوانان می توان دغدغه ها و درد مردم را کاهش داد و سپس در تعامل با کشورهای خارجی هم، با روش های درست از ظرفیت تمام کشورهای متعهد به خصوص کشورهای همسایه استفاده کند.

باید کسی برگزیده بشد که روحیه خودرایی نداشته باشد و به حرف ها و مشورت های تمام کارشناسان و

اما در باب انتخاب رئیس دولت بعدی باید توجه داشته باشیم که مسائل مهم و مطالبه اصلی مردم، اشتغال، گرانی، کوچک شدن سفره ها، مسکن و مشکلات حاصله از تحریم ها و رفع آن ها می باشد و باید فردی انتخاب بشود که با برنامه ای دقیق، جامع و قابل اجرا در جهت رفع این مشکلات اقدام نماید.

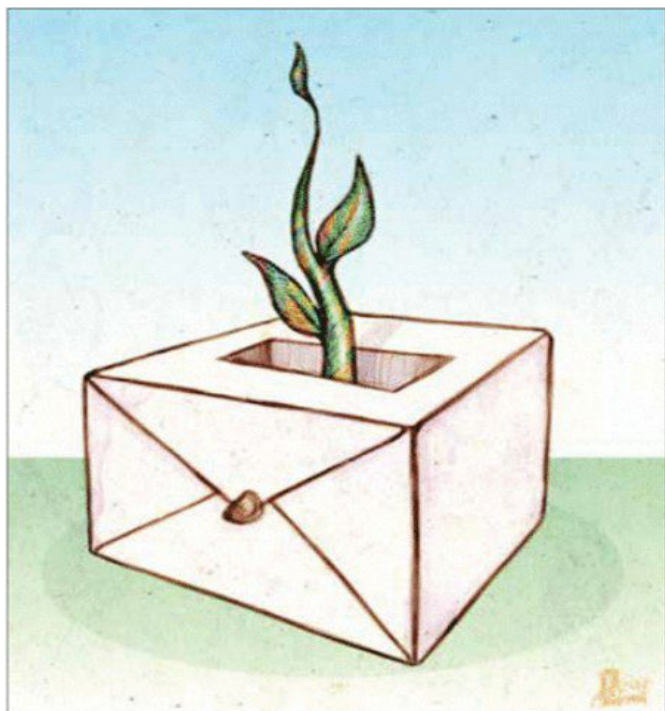
این نکته را باید توجه داشت که برخی از ناامیدی هایی که امروز در بخش هایی از جامعه در حال رخ نمایی است، می تواند با یک دولت قوی این ناامیدی ها تبدیل به امیدواری شود.

رئیس جمهوری باید انتخاب شود که یک دولتی مردمی تشکیل دهد، دل در گرو ظرفیت های داخلی داشته باشد، به مردم و جوانان اعتماد داشته باشد و...

شخص رئیس جمهور باید درد مردم را بداند، گرفتاری های آن ها را لمس کرده و با روحیه ای انقلابی و جهادی و که در جهت رفع این مشکلات قدم بردارد و امید داشته باشد که میتوان این مشکل ها را حل کرد، طبیعی است که برخی مسئولین که روحیه اشرافی گری و بر آن ها غلبه کرده و بویی از درد مردم استشمام نکرده اند و افرادی که دچار یاس و ناامیدی هستند فاقد این توانمندی می باشد...

خلاصه کلام در این نوشتار سعی کردیم چند مورد از تجربه های تلخی که در این دولت تجربه کردیم را با هم مرور کنیم، و نشان دهیم که حقیقتاً با نمایش و شعار نمی شود کشور را اداره کرد...





امید

سید محمد معین میرابراهیمی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

همه این مشکلاتی که امروز در اقتصاد وجود دارد، قابل رفع و برطرف کردن است» اما چگونه؟

اگر بخواهیم در یک جمله پاسخ بدهیم: راه دشوار است اما «به نظر من علاج مشکلات کشور، دولت جوان حزب اللهی و جوان مؤمن است که می تواند کشور را از راه های دشوار عبور بدهد».

ایران کشور ظرفیت هاست. این جمله شعار یا مبالغه نیست؛ ظرفیت های اقتصادی و اجتماعی در کشور فراوان است؛ نکته مهم اینجاست که قوه مجریه که «عمده نزدیک به همه مدیریت های کشور که هزاران مدیریت است» در اختیار رئیس آن است؛ از آن ها به درستی استفاده کند. «بازار بزرگ ملی، بازار بزرگ منطقه ای با داشتن ۱۵ همسایه با ۶۰۰ میلیون جمعیت، سواحل دریایی... ایران از نظر ظرفیت های استفاده نشده طبیعی و انسانی در رتبه اول جهان است». «مدیران کارآمد و پرانگیزه و خردمند می توانند با فعال کردن و بهره گیری از آن، درآمدهای ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی نیاز و به معنی واقعی، دارای اعتماد به نفس کنند و مشکلات کنونی را برطرف نمایند».

اما با وجود همه این سختی ها و کاستی ها و مشکلات، باید این عنصر حیاتی را به افکار عمومی بازگرداند: «امید»

در این متن سعی داریم با تکیه بر سخنان رهبر معظم انقلاب به بررسی این موضوع بپردازیم.

سال ها پیش در دو کوه فرمودند: «خطر جدی برای کشور عبارت است از آن مسائلی که ما به دست خودمان به وجود آوریم». حتی پس از ثبت بالاترین آمار مشارکت مردمی در انتخابات هشدار دادند: «امید به آینده اگر نباشد، دل ناامید و افسرده وارد میدان انتخاب نمی شود. حضور مردم، حضور جوان ها، نشانه امیدواری آن ها است». اتفاقاً روی اصلی این سخنان خود حزب اللهی ها و جماعت انقلابی هستند. خیلی از جوانان انقلابی به جای عمل به این همه تأکیدات رهبری، از ناامیدی و شرایط غیرقابل اصلاح دم می زنند. حرف هایی که شنیدن آن ها در این هفته های منتهی به انتخابات از همیشه خطرناک تر است.

علی ای حال آن چه انقلابی و غیرانقلابی باید به آن توجه داشته باشند، این است که برای همه این مشکلات «راه حل» وجود دارد و «هیچ بن بست و مشکل غیرقابل حلی در کشور وجود ندارد». «به نظر بنده

زمان زیادی تا سیزدهمین انتخابات ریاست جمهوری باقی نمانده است. خیلی ها فکر می کنند وضعیت نامطلوب اقتصادی و نارضایتی مردم، اوضاع نامساعد کرونا و تجربه انتخابات ۹۸ مجلس خیلی ها را نسبت به وضعیت مشارکت در انتخابات دل سرد کرده. افزایش قیمت ها در دولت تدبیر و امید کمر مردم را شکسته است.

دلار ۳۰۰۰ تومانی تا ۳۰ هزار تومان هم

بالا رفت. سکه از ۱ میلیون به ۱۰ میلیون

و پراید از ۱۶ میلیون به ۱۰۰ میلیون

رسید. از بنزین ۷۰۰ تومانی که بعد از

تصمیم یک شبه دولت به ۳۰۰۰ تومان

رسید تا تورم سرسام آور هزاران قلم

کالای دیگر، باعث ایجاد سرخوردگی

در بسیاری از آن هایی شده که سال

۹۶ با هزار امید و آرزو پای صندوق های

رای آمدند. به همه این ها مواردی

همچون وضع مدیریت کرونا، سقوط

آزاد بورس و ... را هم اضافه کنید. بر

اساس بررسی های مرکز افکار سنجی

صداوسیما، نارضایتی معیشتی

اصلی ترین علت تحریم انتخابات است.

زمین‌های منابع طبیعی، بازآفرینی و توسعه مناطق شهری و ... نمی‌روند. «باید اتکاء بودجه کشور به نفت قطع بشود؛ باید به اینجا برسیم... این کار سخت را با همت، با اعتماد به این مردم، با اعتماد به این جوان‌ها، با اعتماد به سرمایه‌های داخلی کشور، با اعتماد به خدای متعال که وعده نصرت داده است، می‌شود انجام داد». «بودجه کشور، اداره دولت، به وسیله درآمدهای از درون مردم باشد، یعنی از همین مالیات، که مالیات هم مربوط می‌شود به تولید و کسب و کار».

بیکاری هم که سال‌هاست به مشکل لاینحل دولت‌ها تبدیل شده، در این پازل قرار می‌گیرد: «**کلید اصلی اشتغال در کشور تولید است**». حتی ممکن است با برخی کارهای نه چندان پیچیده و زمان‌بر بهبود شرایط را رقم زد؛ می‌توان با «جلوگیری از نگهداری غیر متعارف اجناس در انبارها» تا حدی جلوی گرانی و بالا رفتن قیمت‌ها و مشکلات معیشتی را گرفت. «مقابله با برنامه‌های سیاسی-امنیتی که هدف آن‌ها بالا بردن نرخ ارز است». مسکن خوبی برای جلوگیری از کاهش ارزش پول ملی است. مشکل کمبود قطعات یدکی در کشور که بلای جان و ترمز بسیاری از واحدهای تولیدی شده است نیز با «تهضت قطعه‌سازی» و «سفارش‌دهی به مراکز تحقیق و پژوهش و قطعه‌ساز موجود در کشور» و قص علی هذا.

مخلص کلام این که «**مدیریت فعال، انقلابی، متدین و کارآمد راه حل مشکلات کشور است**».

پروژه‌های نیمه تمام جاذبه درست کنید تا نقدینگی به آنجا هدایت بشود». به عقیده بسیاری از کارشناسان، خلق پول بانک‌ها مهم‌ترین چالش اقتصاد ایران است: «جلوی بنگاه‌داری بانک‌ها را بگیرید». نکته مهم دیگر تقویت بخش خصوصی است. «اصل ۴۴ قانون اساسی را اعمال کنید؛ اصل ۴۴ درست عمل نمی‌شود». جایگزینی «خصوصی‌سازی» با «خصوصی‌سازی» بلای جان بسیاری از کارگران کشور شد: «کارخانه‌ها را به کسانی بفروشید که تولید کنند نه اینکه تبدیل به پاساژ شود» «تلاش همه‌جانبه برای جلوگیری از تعطیلی یا زیر ظرفیت کار کردن کارخانه‌ها انجام بشود». توجه به بازار ۶۰۰ میلیونی کشورهای همسایه و استفاده از دیپلماسی اقتصادی برای گسترش رابطه با این کشورها به جای متوجه کردن همه نگاه‌ها به چند کشور اروپایی از دیگر مسیرهای بهبود وضعیت اقتصادی کشور است که با اراده و برنامه مسئولین اقتصادی دولت جدید قابل اجرا خواهد بود: «دیپلماسی قوی برای مسائل اقتصادی کشور خوب است». «در مسائل اقتصادی از اروپا قطع امید کنید».

نکته مهم دیگر قطع اتکاء بودجه کشور به نفت است. فروش نفت خام راحت‌ترین راه کسب درآمد دولت‌ها بوده و به علل مختلف (هزینه اجتماعی زیاد، تعارض منافع، عدم اعتقاد به این موضوع، نیاز به ایجاد زیرساخت و بانک اطلاعاتی و ...) دولت‌ها سراغ منابع پایدار دیگر (مانند افزایش مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر دارایی، سود سپرده، سود سهام، انتقال مالی، عایدی سرمایه و یا تقویت اقتصاد دانش‌بنیان، واگذاری سهام، مولدسازی

آنچه که باید به آن توجه داشت، این است که این موضوعات هیچ کدام شعارهای پوچ و غیرقابل اجرا نیستند؛ اما از بس گفته شده و به آن عمل نشده، به شکل آرزوهای دور و دراز درآمده‌اند! یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های کشور اسناد و قوانین بالادستی هستند که با هزاران ساعت پژوهش و بررسی نوشته شده‌اند؛ اما به بخش‌های زیادی از آن‌ها بی‌توجهی شده یا اجرا نمی‌شوند. الگوی پایه اسلامی-ایرانی پیشرفت، سند چشم‌انداز، نقشه جامع علمی کشور، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، سند آمایش سرزمین، ۳۵ مورد سیاست‌های کلی نظام در حیطه‌های مختلف (از آب، انرژی، صنعت و کشاورزی گرفته تا انتخابات، سلامت، جمعیت و ...) و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اسناد جامع و کاملی هستند؛ اما دولت‌های مختلف بارها به آن‌ها بی‌توجهی نموده‌اند. بدون شک با اصلاح مدل حکمرانی و مدنظر قرار دادن اهداف این اسناد می‌توان بحران‌ها را پشت سر گذاشت.

اما جدای از این راه‌حل‌های بلندمدت، حتی می‌توان به حل بسیاری از چالش‌ها و مسائل در میان‌مدت یا کوتاه‌مدت نیز «امیدوار» بود؛ به شرط وجود نقشه راه. «اگر نقشه راه اقتصاد تهیه شود، مردم و فعالان اقتصادی تکلیف خود را خواهند دانست و با احساس ثبات به کمک دولت خواهند شتافت».

«راه حل» وجود دارد؛ مهم اراده و توان اجرای آن است که از یک دولت پیر، «با عملکرد اتوکشیده» و امیدوار به حل مشکلات در ژنو و وین و لوزان انتظار نمی‌رود. پروژه‌های نیمه تمام به یک مشکل مزمن برای دولت‌ها تبدیل شده‌اند: «برای

برخی از سوابق کاندیدهای انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری

آیت الله سید ابراهیم رئیسی

رئیس قوه قضاییه (۱۶ اسفند ۹۷ تا اکنون)، تولیت آستان قدس رضوی به مدت ۴ سال، دادستان کل کشور، معاون اول قوه قضاییه به مدت ۱۰ سال، عضو هیات رئیسه مجلس خبرگان رهبری در دوره های چهارم و پنجم، رئیس سازمان بازرسی کل کشور به مدت ۱۰ سال



سعید جلیلی

رئیس اداره بازرسی وزارت خارجه (۱۳۷۲-۱۳۷۰)، دبیر شورای عالی امنیت ملی (۱۳۹۲-۱۳۸۶) و رئیس گروه مذاکره کننده هسته ای ایران با کشورهای غربی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام (۹۲ تا اکنون) عضو شورای راهبردی روابط خارجی (۹۳ تا اکنون)



محسن رضایی میرقائد

فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۷۶-۱۳۶۰)، عضو حقیقی و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۷۶ تا اکنون)





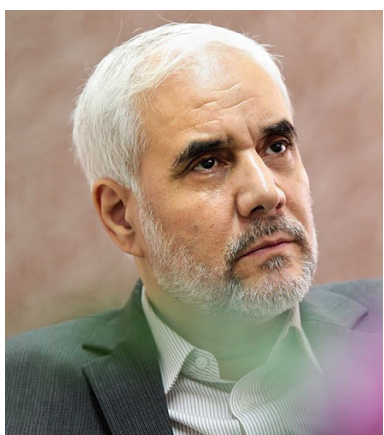
عبدالناصر همتی

مدیرکل خبر سازمان صدا و سیما (۱۳۶۸-۱۳۵۹)، معاون سیاسی سازمان صدا و سیما (۱۳۷۳-۱۳۶۸)، ریاست بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵-۱۳۷۳/۱۳۹۷-۱۳۹۵)، رئیس کل بانک مرکزی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۷)



علی رضا زاکانی

نماینده ی مجلس شورای اسلامی در دوره های هفتم، هشتم، نهم و یازدهم، ریاست کمیسیون ویژه بررسی برجام



محسن مهر علیزاده

استاندار خراسان (۱۳۸۰-۱۳۷۶) معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان تربیت بدنی (۱۳۸۴-۱۳۸۰) استاندار اصفهان (۱۳۹۷-۱۳۹۶)، رئیس فدراسیون بین المللی ورزش های زورخانه ای



سید امیر حسین قاضی زاده هاشمی

نماینده ی مجلس شورای اسلامی در دوره های هشتم، نهم، دهم و یازدهم، نایب رئیس اول مجلس شورای اسلامی در دوره ی یازدهم

دولت جوان حزب الهی در نگاه رهبری

زهرا محبتی فر



کشور ایران منابع زیادی دارد و مهم ترین و بزرگ ترین منبع آن هم جوانان پرشور و نشاط آن است حالا شما دنبال رئیس دولتی بگردید که برنامه اش استفاده از این منابع باشد.

یک عده می گویند خب ما از کجا بفهمیم شخصی که مورد انتخاب است این ویژگی ها را دارد؟

جواب این است بروید گذشته فرد را بخوانید ببینید چه کار کرده است. در هر جا که مسئولیت داشته چگونه عمل کرده است؟

وقتی فرد مقابل تلویزیون می ایستد و از اهدافش حرف می زند برایش چه موضوعاتی اهمیت دارد؟ یک عده مقابل مردم ایران می ایستند چند دقیقه به آن ها وقت صحبت می دهند مساله شان حجاب است. به جای اینکه از درد مردم بگویند گیر داده اند به آن تیکه پارچه ای که زنان روی سرشان میگذارند. آقا شما اول از درد این مردم بگو!! عده ای نون شب برای خوردن ندارند حجاب چه میفهمند یعنی چه؟

از قضا همین افراد هم رای می آورند؟ حالا شما عاقبت کار را ببینید!

هم فرمانده میدان نبرد بود و روحیه ای شکست ناپذیر داشت و هم تا آخر جان پای آرمان های امام و انقلاب ایستاده بود.

اینکه شخصی با چنین ویژگی هایی در جایگاه رئیس دولت قرار بگیرد دست من و شماست.

با چه هدفی رای می دهیم؟ برای چه رای می دهیم؟ ملاک های انتخابمان چیست؟

می خواهیم کشور ساخته شود! می خواهیم کشور پیشرفت کند! پس باید فرد را انتخاب کرد که و روحیه ای قوی داشته باشد.

چشمش به دست بیگانه نباشد. مشکلات داخلی را در داخل کشور بر طرف کند. به دستان این مردم باور داشته باشد. امید را در داخل مرزهای کشور ببیند.

تجربه ثابت کرده است هر گاه ملتی امیدشان به غیر خودشان بوده است شکست خورده اند. وقتی راه رسیدن را در خارج از مرزها جست و جو کردند به شکست انجامید.

این مثل این است که شما کشاورز هستی و زمین های زیادی برای زراعت داری و تاکنون فقط از بخشی از منابع برداشت داشته ای ولی الان با این برداشت در تامین غذای خود به مشکل خورده ای از آن طرف همسایه ات در حال فروش منابع خودش است حالا تو منابع دست نخورده ات را واگذار میکنی و مایحتاج از همسایه ات میگیری خودتان نتیجه عاقبت این کشاورز را قضاوت کنید؟

«به دولت جوان حزب الهی معتقدم و به آن امیدوارم و البته دولت جوان صرفا به معنای این نیست که باید یک رئیس دولت جوان، آن هم مثلا جوان به معنای ۳۲ ساله داشته باشد. نه دولت جوان یعنی یک دولت سرپا، با نشاط و آماده ای که در سنی باشد که بتواند تلاش کند و کار بکند و خسته و از کار افتاده نباشد.» مقام معظم رهبری ۹۹/۲/۲۸

اگر بخواهیم بطور کلی به این صحبت مقام معظم رهبری نگاه کنیم بیش تر کلمه جوان به چشم می خورد و البته ایشان منظورشان را از این کلمه در ادامه گفته اند. جوان خلاق است کوشاست توانمند است و بیشتر در اجتماع حضور دارد نگاهش متفاوت است پر نشاط است آینده را بیشتر برانداز می کند و فرمانده میدان است، حالا هر کس این صفات را داشت اگر ۵۰ سال هم داشت جوان است.

اما رهبری تاکید دارد بر دولت جوان حزب الهی یعنی تمام این صفات را به ویژگی هایی چون جهادگر بودن، معتقد بودن به اصول و ارزش های اسلامی و متعهد به آرمان های انقلاب اضافه کنید.

این چه شخصی می شود؟ شخصی که هم روحیه قوی دارد هم به آرمان های انقلاب متعهد است شخصی مثل شهید قاسم سلیمانی.

نظام سلامت در انتخابات ۱۴۰۰

مهر داد افضلی نئیز

دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

بسم الله الرحمن الرحيم



از بارز ترین شواهد
مهجور ماندن نظام سلامت عدم
توجه به نقش آن در بودجه جاری

(THE) در کشور به ۱۳۰ هزار میلیارد تومان رسید. هر چند که حساب های ملی در سال های پس از ۹۶ منتشر نشد اما با توجه به افزایش بیش از دو برابری بودجه سلامت و تغییراتی مانند ایجاد ارز ۴۲۰۰، هزینه های کلی سلامت در دو سال اخیر بسیار بیشتر شده است. چنین گردش مالی عظیمی بدون برنامه ریزی یعنی هدر رفت منابع کشور. به طور مثال علی رغم همه هزینه هایی که برای بخش بهداشت و درمان صورت میگیرد، بیمه ها در مرز ورشستگی قرار دارند، پرداختی های کادر درمان به تعویق افتاد و مسئولین همچنان از کمبود منابع گله می کنند که نشان دهنده عدم مدیریت صحیح منابع موجود است.

پیش تر اشاره شد که فراهم کردن شرایط سلامت از وظایف حکومت و حق مردم است. در اصل ۲۹ قانون اساسی به این مسئله تصریح شده است. البته با توجه به

کشور است. در لایحه بودجه جاری ۹۹ سهم اعتبارات سلامت حدود ۱۳ درصد کل بودجه و در سال ۱۴۰۰ حدود ۱۵ درصد کل بودجه بوده است. شایان ذکر است اعتبارات بخش سلامت در سال ۱۴۰۰ نسبت به ۹۹ افزایشی ۶۳ درصدی داشته است مسئله ای که حتی با شیوع بیماری کرونا نیز قابل توجه نیست. بدیهی است که نامزد های محترم باید برای بخشی که چنین درصد قابل توجهی از بودجه را به خود اختصاص داده برنامه ای مدون داشته باشند.

افزایش شدید هزینه های سلامت و عدم مدیریت صحیح آن نیز بار مالی قابل توجهی را به کشور تحمیل کرده است. سال ۹۶ اعتبارات سلامت در بودجه بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان (نزدیک به ۴۰ درصد اعتبارات فعلی) بود. در همان زمان طبق اسناد منتشر شده از حساب های ملی سلامت مجموع هزینه های سلامت

از مهمترین حقوق ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان سلامت و تندرستی اوست. سلامتی که نه فقط به معنای فقدان بیماری یا نواقص دیگر باشد بلکه به معنی رفاه کامل جسمانی، روانی و اجتماعی است. در قوانین ملی و بین المللی حق بر سلامت از حقوق اولیه و بنیادین بشر شناخته شده و وظیفه دولت ها فراهم کردن شرایط بهره مندی از این حق برای همه افراد جامعه است. هر چند که همه گیری کرونا و آسیب های بسیار ناشی از آن، توجه به مسائل نظام سلامت را بیشتر کرده است اما همچنان نظام سلامت حلقه ای مفقوده - و گاهی ممنوعه - در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور می باشد. با توجه به نزدیکی انتخابات ۱۴۰۰ نقش تعیین کننده دولت در بهره مندی مردم از سلامت، به تبیین اهمیت و جایگاه نظام سلامت در کشور پرداخته می شود و سپس مسائل مهمی از نظام سلامت که دولت بعد باید به آن توجه کند و برای آن برنامه داشته باشد طرح خواهد شد.

۳۰ هزار پزشک خانواده نیاز است که با توجه به جمعیت پزشک فعلی در کشور بسیار سخت خواهد بود.

دولت بعد باید ضمن ایجاد زیرساخت ها، فراهم کردن امکانات رفاهی و حل مشکلات عدیده آموزش پزشکی به خصوص در دوران دستیاری، به افزایش ظرفیت دانشگاه ها و همچنین بهبود توزیع پزشکان بپردازد.

همانگونه که اشاره شد افزایش بسیار هزینه های سلامت در سال های اخیر موجب تحمیل فشار اقتصادی بر مردم و دولت شده است. یکی از علل اصلی افزایش هزینه ها در طول سالیان نظام پرداخت کارانه ای یا Fee for service بوده که از تبعات آن میتوان به افزایش خدمات غیر ضرور، درمان القایی و عدم توجه به پیشگیری اشاره کرد. شایان ذکر است که پس از واگذاری اختیار تعرفه گذاری بخش خصوصی به سازمان نظام پزشکی در سال ۸۳، طی دو سال تعرفه های پزشکی بیش از ۱۰ برابر افزایش داشت. مسئله ای که موجب خروج قابل توجه پزشکان از بخش دولتی به بخش خصوصی و همچنین دو شغلگی برخی پزشکان در بخش خصوصی و دولتی شد. مسئله ای که نه تنها عامل افزایش هزینه های سلامت بلکه زمینه ساز مختل شدن آموزش پزشکی و نیاز بخش درمان به استفاده بیش از حد از کارورزان و دستیاران نیز شد و تاکنون گریبان بخش آموزش و درمان را گرفته است.

اکنون که بخشی از اهمیت نظام سلامت مشخص شد به بررسی مسائل اصلی نظام سلامت که در دولت بعد باید به آن ها پرداخته شود می پردازیم.

دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی: یکی از شاخص های عدالت در سلامت دسترسی متناسب و عادلانه اقشار مختلف به خدمات سلامت است. طبق نقشه راه درمان در سال ۹۹ حدود ۹۸ پزشک فعال در کشور وجود داشت که با این حساب سرانه پزشک در ایران به ازای هر ۱۰ هزار نفر معادل ۱۱,۷ است. عددی میانگین آن برای کشورهای منطقه و کشورهای توسعه یافته مانند G۲۰ بیش از ۲۰ می باشد و حتی میانگین جهانی نیز نزدیک به ۱,۶ است. نه تنها در ایران دچار کمبود پزشک هستیم بلکه توزیع پزشکان موجود نیز ناعادلانه است به صورتی که به ازای هر ۱۰ هزار نفر در تهران (۱۱ درصد جمعیت کشور) ۳۵ پزشک، در شهرستان های دارای جمعیت دانشگاه علوم پزشکی (۳۹ درصد جمعیت کشور) ۱۵ پزشک و در سایر شهرستان ها (۵۰ درصد جمعیت کشور) ۳ پزشک وجود دارد.

از تبعات پایین بودن سرانه پزشک و توزیع نامناسب به ایجاد صف دریافت خدمت اشاره کرد که منجر به کاهش زمان ویزیت خواهد شد به طوری که در یک مطالعه میانگین زمان ویزیت در ایران ۵ دقیقه برآورد شده است. سفر های درمانی بین شهری و چادر زدن در اطراف برخی بیمارستان ها نیز شاهد دیگری بر مسئله کمبود پزشک در مناطق کمتر برخوردار است. انحصار در ارائه خدمت، افزایش هزینه خدمات درمانی و قانون گریزی از دیگر تبعات این مسئله است. از دیگر پیامدهای مهم کمبود پزشک عدم امکان طرح های مهم نظام سلامت مانند پزشک خانواده است به طوری که برای اجرای کامل طرح پزشک خانواده به بیش از

ابعاد وسیع سلامت بسیار از اصول دیگر قانون اساسی نیز مستقیم و غیر مستقیم با سلامت مردم ارتباط دارند. علاوه بر این، نظام سلامت مورد توجه بسیاری از قوانین و اسناد بالادستی نیز است. سیاست های کلی نظام ابلاغ شده توسط رهبری در ۱۴ بند، ۱۱ ماده از برنامه چهارم توسعه، ۸ ماده از برنامه پنجم، ۷ ماده از ششم توسعه، احکام دائمی برنامه های توسعه، قانون تامین اجتماعی و قانون بیمه همگانی نمونه هایی از قوانینی است که مستقیماً با نظام سلامت مرتبط اند. صرفاً در بحث عدالت در سلامت بیش از ۱۰۰ بند و ماده قانونی در اسناد بالادستی سلامت وجود دارد که البته بسیاری از این سیاست ها تحقق نیافته است و نیازمند پیگیری رئیس جمهور بعدی است.

با شیوع موج چهارم کرونا، وضعیت مدیریت این بیماری در کشور انتقادات فراوانی را برانگیخت. عدم تصویب و اجرای صحیح محدودیت های لازم، تعدد مراجع رسانه ای، اصلاح نشدن دستورالعمل های درمانی و عدم شفافیت و تخطی از سند ملی واکسیناسیون در توزیع واکسن از جمله مشکلاتی است که در ماه های اخیر باعث بروز حوادث تلخی همچون بازگشت ایران به رتبه های بالای جدول متوفیان و مبتلایان روزانه در جهان، فشار اقتصادی گسترده به دولت و کسب و کارها و آسیب به اعتماد افکار عمومی شد. ریشه بسیاری از این مشکلات را می توان عدم مدیریت صحیح و ضعف بدنه کارشناسی در سطح وزارت خانه و ستاد ملی کرونا بود. به همین شکل بسیاری از مشکلات دیگر نظام سلامت نیز متأثر از مدیریت ضعیف در سطوح مختلف است که بهبود این بدنه مدیریتی از وظایف رئیس جمهور و وزیر بهداشت بعدی است.



میکنند که توان رقابت شرکت های داخلی را کاهش می دهد به طوری برخی دارو ها عملاً صرفه اقتصادی تولید در داخل را از دست داده اند.

دولت آینده باید تصمیمی قاطع در زمینه حذف ارز ترجیحی دارو اتخاذ کند و با انتقال یارانه به انتهای زنجیره تامین یعنی بیمه ها مانع قاچاق معکوس و همچنین مشوق تولید داخل دارو شود.

مسائلی که تا به اینجا مطرح فقط گوشه ای نظام پر درد سلامت کشور است. درد هایی که در صورت وجود اراده سیاسی برای حل مشکلات، شناسایی مشکلات، بهره مندی از نظرات کارشناسان و جرئت اتخاذ تصمیم های سخت بهبود خواهند یافت. امید است که با رای آگاهانه مردم دولتی توانمند تشکیل شود تا گوشه ای این مشکلات را حل نماید.

دارو کالایی با مصرف همگانی، دارای اهمیت استراتژیک و با فناوری بالاست. تخصیص ارز ترجیحی به واردات دارو منجر به پایین نگه داشته شدن قیمت دارو در کشور نسبت به کشورهای همسایه می شود که نتیجه آن ایجاد انگیزه برای قاچاق معکوس و خروج دارو از کشور است. طبق برآورد انجام شده ارزش قاچاق معکوس انجام شده در سال گذشته حدود ۵۰۰۰ میلیارد تومان برآورد شده است. همچنین ارز ترجیحی به دلیل وابستگی به فروش نفت، مشکلات انتقال پول و زمان بر بودن آن محدودیت های بسیاری را برای شرکت های وارد کننده ایجاد کرده است.

ارز ترجیحی منجر به حمایت از تولید کننده خارجی در برابر تولید کننده داخلی شده است! در واقع تولید کننده داخلی صرفاً برای واردات مواد اولیه و پیش ساز دارو (یعنی بخشی از هزینه تولید) ارز دریافت می کند اما شرکت های وارد کننده برای واردات محصول نهایی (هزینه کامل تولید) ارز دریافت

راه بهبود این شرایط اجرای قوانین بر زمین مانده مانده است. با ایجاد و استقرار کامل پرونده الکترونیک، راهنماهای بالینی و نظام ارجاع، بار مراجعه به سطوح تخصصی ارائه خدمت و همچنین امکان تخلف در سیستم بسیار کاهش پیدا کرده و با ارتقای سطح خدمات بهداشتی و پیشگیری منجر به کاهش هزینه ها خواهد شد. از طرفی بخش قابل توجهی از اعتبارات که در اختیار وزارتخانه قرار می گیرد باید به بیمه ها منتقل شود تا خرید خدمت راهبری صورت گیرد که این مطلب نیز مطابق با قوانین بالادستی و سیاست های کلی سلامت است. وزارت بهداشتی که خود اکنون تامین کننده مالی، خریدار خدمت و ارائه دهنده خدمت است به دلیل تعارض ساختاری وظایف خود توان انجام این موارد را ندارد. چنین اصلاحات ساختاری در نظام سلامت باید در دستور کار دولت بعد قرار گیرد.

در نظام سلامت تلاش بر این است که با ایجاد سازوکار های گردش مالی صحیح، افراد پردرآمد هزینه های سلامت افراد کم درآمد را پرداخت کنند اما در حال حاضر و به خصوص در نظام دارویی کشور عکس چنین حالتی مشاهده می شود به طوری که سه دهک بالای جامعه حدود ۷۳ درصد یارانه دارو را دریافت می کنند! از دلایل اصلی مشکلات حوزه دارو وجود ارز ۴۲۰۰ است. تخصیص ارز ترجیحی منجر به دو پیامد اصلی شده است: قاچاق معکوس داروهای وارداتی و ضربه به صنعت تولید دارو.





سپهر | sahebnews
M.R.Bagheri

توهم خدمت!

گفت و گویی با دکتر شاهین محمد صادقی

فرمانده بسیج جامعه پزشکی کشور، نماینده و عضو هیئت رئیسه

مجلس شورای اسلامی در دوره های هفتم و نهم، متخصص جراحی

پلاستیک، رییس دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (۱۳۸۷-۱۳۸۹) و

مسئول طرح شهید سلیمانی در غربالگری بیماران مبتلا به کووید-۱۹

+در خدمت آقای دکتر میرمحمدصادقی مسئول بسیج جامعه پزشکی کشور هستیم. آقای دکتر لطفا یک توضیحی در رابطه با طرح شهید سلیمانی بدید. اینکه این طرح به چه صورت آغاز شد؟

بنده به جرأت مدعی هستم که طرح شهید قاسم سلیمانی، یکی از بزرگ ترین طرح هایی بود که بسیج اجرا کرد و اگر بنا نبود که دولت جلوی آن را بگیرد، حتما پیامدهای حیرت انگیزی در پی داشت. در اواخر شهر یور حضرت آقا دیداری با مسئولین ستاد ملی کرونا داشتند و در آن جلسه چندین بار بیان کردند که بایستی از بسیج کمک بگیریم و از ظرفیت های آن استفاده کنیم. سردار سلامی من را خبر کردند و گفتند که طرحی بنویسید تا بر اساس آن، ما به وزارت بهداشت در این زمینه کمک کنیم. من حدوداً از ۳۰ نفر از بهترین های جامعه پزشکی، ایمونولوژیست ها، رؤسای سابق دانشگاه ها، معاونین وزرا و کسانی که طرح های بزرگ ملی کشور را اجرا کرده بودند، دعوت کردم و قریب به یک ماه یعنی از مهرماه تا آبان ماه، ما شبانه روز کار کردیم، دعوا کردیم، بحث کردیم، به سر و کول هم زدیم تا در آخر این طرح تحت فرماندهی سپاه تهیه شد. بعضی گفتند شما بی خود اسم این طرح را، شهید قاسم سلیمانی گذاشتید و اسم سپاه و بسیج را آوردید که سپر بالای دولت بکنید، دولت هم طرح خودش شکست خورده است و شکست طرح پیشگیری از کرونا را میخواهد گردن سپاه و بسیج بیاندازد. ما تحمل کردیم و در نهایت بعد از چند جلسه در شورای فرماندهی سپاه، طرح شهید سلیمانی تصویب شد. بعد این طرح را به وزارت کشور ارائه کردیم که در آن جلسه مسئولین وزارت کشور و وزارت بهداشت و بسیج حضور داشتند. در آن جلسه آقای دکتر رئیسی (معاون بهداشت وزارت بهداشت و درمان) بدون اینکه به خوبی طرح را بخوانند، این طرح را رد کردند و یک توهینی هم به ما کردند. بعد از جلسه بنده با دکتر رئیسی صحبت کردم و به او گفتم که ما میدانیم که دولت به حرف شما گوش نمی دهد، هدف ما کمک به شماست. بعد دعوتش کردم آمد در سپاه، دفتر بسیج جامعه پزشکی و وقتی جزئیات را نوشتیم و توضیح دادیم گفت من معذرت می خواهم. بعد به وزارت بهداشت رفتیم و سه هفته طول کشید تا در شورای معاونین وزارتخانه که دکتر زالی و مسئولین بسیج هم بودند، تصویب شد و خود آقای دکتر رئیسی گفت که این طرح صددرصد علمی است، همه خلأها و ایرادات طرح های قبلی وزارت بهداشت را هم پوشانده است. طرح با امضای مشترک آقای سلیمانی (رئیس سازمان بسیج مستضعفین) و آقای دکتر نمکی برای اجرا در دستور کار قرار گرفت. دوباره کارشکنی ها شروع شد، بر اساس طرح قرار بود که ۱۲۵۰ میلیارد تومان در اختیار بسیج و طرح قرار بگیرد. تا پایان طرح نهایتاً ۴۰ میلیارد تومان به بسیج داده شد.

حتی لباس و گان و ماسک هم ندادند، مگر این که هر دانشگاهی خود کاری کرده باشد. نامه وزارت بهداشت و طرح را با نمایندگان استان تهران پیش آقای نوبخت بردیم و ایشان بعد از جروب بحث مفصل در چندین جلسه، نامه به خزانه را تحویل گرفتند و ما مثلاً رفته بودیم ۴۰۰ میلیارد تومان پول بگیریم که دیدند خزانه پول ندارد و نامه را پرت کردند و رفتیم.

+لطفا مقداری هم در رابطه با خود طرح توضیح دهید. محور های اصلی طرح چه بود؟

منتهی طرح چه بود؟ طرح خیلی ساده بود. من در جلسه هم گفتم، نه سی تی اسکن می خواهیم که دولت ۲۰۰۰ میلیارد تومان خریده بود، نه کیت میخواهیم که ۷۵۰۰ میلیارد تومان کیت خریده بود. خوب دولت مجموعاً ۲۵۰ میلیون دلار کیت خریده بود، بعد ۱۰۰ میلیون دوباره خرید، ۱۵۰ میلیون دلار سی تی خرید، صدها میلیون دلار ونتیلاتور و رفسپراتور و تجهیزات ICU خریده بود. مجموعاً خود رئیس جلسه گفتند که ۸۵۰ میلیون دلار فقط تجهیزات خریده بودند. ما خیلی ساده گفتیم: ۱- بیمار یابی فعال ۲- جداسازی هوشمند ۳- حمایت هدفمند. بیمار یابی این بود که ما به هر شکلی برویم بیماران را پیدا کنیم، چون کانون آلودگی جامعه افراد بیمار هستند. شما اگر ۵۰۰ هزار نفر در استادیوم آزادی هم جمع کنی، یک نفر کرونایی بینشان نباشد، یک سال هم با هم زندگی کنند کسی کرونا نمی گیرد ولی در یک جمع پنج نفره یک نفر کرونا داشته باشد، بعد از یکی دو روز هر پنج نفر کرونا می گیرند. حمایت یعنی این که به افرادی که پیدا می کردیم و بیمار بودند، می گفتیم در خانه بمانند. وقتی این افراد در خانه می ماندند، پایگاه های بسیج از مردم محل و خیرین پول جمع می کردند و مواد غذایی و مایحتاج زندگی این افراد را فراهم می کردند. حتی گاهی اوقات افرادی که وضع زندگیشان بد نبود، ما می گفتیم بیرون نیاید و بچه های بسیج می رفتند برایشان خرید می کردند. حتی مورد داشتیم بچه های بسیج رفته بودند خانه افراد کرونایی و این ها را حمام برده بودند. در آذربایجان شرقی، اردبیل، گیلان، اصفهان و خیلی از استان های دیگر کشور، درب خانه تک تک مردم را زدند. یعنی در استان اردبیل درب ۶۰۰ هزار خانه را زدند، در استان آذربایجان شرقی به بیش از ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار خانه سر زدند، در استان تهران از ۳ میلیون خانوار، ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار در خانه را زدند. می گفتند آقا شما بیمار ندارید؟ یا کسی که علائمی از کرونا داشته باشد؟ دردی، کوفتگی، سرفه یا هر چیزی؟ جواب که مثبت بود، می رفتند آنجا تست می گرفتند یا این که اکسیژن را چک می کردند، اگر وضع تنفس بد بود بر اساس تجویز پزشک دارو در اختیارشان می گذاشتند، بسته معیشتی در اختیارشان

ها در کل کشور حدود ۴۴ هزار میلیارد تومان است. با آن روشی که وزارت بهداشت داشت حرکت می کرد، حدود ۲۵ هزار میلیارد تومان ما کاهش درآمد داشتیم. البته خرج های بیمارستان به قوت خود باقی بود و دولت میبایست این هزینه را جبران می کرد.

پیش بینی WHO این بود که تا پایان سال میلادی ۲۰۲۰ یعنی اواخر آذر و اوایل دی سال ۱۳۹۹، قرار بود ایران ۱۲۰۰ فوتی در روز داشته باشد. یعنی در این چهار ماه، ۱۲۰ روز میشد. ۱۲۰ هزار فوتی ما باید می داشتیم. من این را پیش آقای سلامی هم عرض کردم که در هشت سال دفاع مقدس ما برای دفاع از شرف، ناموس، آب، خاک، انقلاب و اسلام و ایستادن در مقابل متجاوز ۱۷۰ هزار شهید دادیم. برای نفهمی، سیاسی کاری و بی کفایتی ما، قرار بود ۱۲۰ هزار کشته ی دیگر بدهیم.

حالا اگر ما به این تعداد فوتی می رسیدیم چه اتفاقی می افتاد، نماد بی کفایتی ما بود، نماد بی عرضگی ما بود. بسیج به میدان آمد، دخالت کرد و بیماری را کنترل کرد. وقتی آمدیم و طرح را شروع کردیم، گفتند که دولت یک نامه ی دیگری خدمت مقام معظم رهبری تهیه کرده و می خواهد درخواست کند یک و نیم میلیارد یورو دیگر از صندوق توسعه ی ملی بردارد. شما هم یک نامه بنویسید به آقا که ۱۰۰ یا ۲۰۰ میلیون دلار هم به بسیج جامعه پزشکی بدهند. من گفتم که ما نیامدیم که خرج تراشی کنیم، ما آمدیم کمک کنیم. بخواهیم با پول کار کنیم که خب سیاست وزارت بهداشت می شود. بالاخره یک همچین طرح عظیمی در کشور انجام شد، خیلی کار بزرگی بود، خیلی کار بزرگی بود.

چه شد که این طرح دیگر ادامه نیافت؟ کارشکنی ها از طرف چه ارگانی بود؟

رسیدیم به اول بهمن، آقای وزیر بهداشت دیگر جواب تلفن ما را نداد. یک روز، دو روز، یک هفته، دو هفته، سه هفته، جواب تلفن من را نداد. گاهی اوقات می گفت که دولت من را تحت فشار گذاشته ولی ما خیلی علاقه داریم که طرح ادامه پیدا کند.

یک شب ساعت یازده و نیم به وزیر بهداشت زنگ زدم گفتم آقای دکتر. یعنی زنگ زدم جواب ندادند پیام گذاشتم که متوجه شرایط موجود شوند. تازه خوزستان اولین کیس های کرونا ی انگلیسی پیدا شده بود و ما خیلی نگران بودیم.

البته هر هفته ۲ بار، ۳ بار گاهی اوقات جلسه داشتیم. یا ایشان می آمد یا ما می رفتیم، ده دقیقه بعد از پیام بنده زنگ زدند و گفتند که یک قراری با هم بگذاریم. من رفتم آنجا، یک ساعت و نیم دوتایی حرف زدیم. گفت آقای دکتر شما که نمی دانید چه خبر است. رییس جمهور و آقای ربیعی من را صدا کردند و می گویند که این چیست که همش می گویند شهید سلیمانی، بسیج، سپاه، برای چه این اسامی را

می گذاشتند. این باعث شده بود که افراد آلوده دلیلی برای بیرون رفتن نداشته باشند. گفتیم حتی وقتی کسی مشکوک است بیرون نیاید، بیمارستان نیاید زیرا یکی از راه های اصلی آلودگی یعنی ۳۰ درصد آلودگی ها در مسیر مترو، اتوبوس، ماشین شخصی، اورژانس بیمارستان بود و بقیه را هم آلوده می کردند. در این طرح پزشک در خانه آن ها را ویزیت می کرد و باعث میشد که این زنجیره قطع شود. کاملاً علمی و استاندارد بود و یک منطق قوی پشتش بود.



جهدگران طرح شهید سلیمانی در حال غربالگری کووید ۱۹

قبل از اینکه طرح را آغاز کنید، چه پیش بینی می کردید؟

پیش بینی ما این بود که حدود نیمه ی دی ماه، یعنی یک ماه و نیم بعد، بتوانیم بیماری را کنترل کنیم. درست بین پانزدهم تا بیستم دی ماه، عدد مرگ و میر ما از حدود ۵۰۰ به ۵۷ رسید و تعداد بستری ها به شدت کاهش پیدا کرد. خاطراتان هست که یک ترس و دلهره ای بدتر از امروز بر جامعه حاکم بود. نه فقط ICU ها، بلکه اورژانس ها هم پر بودند، بخش های اطفال، داخلی، زنان، چشم، گوش و حلق و بینی و... را هم به بخش های کرونایی تبدیل کرده بودیم. به تدریج بخش هایمان خالی شد، بعد اورژانس خالی شد، بعد CCU خالی شد، بعد ICU خالی شد و نهایتاً خیلی از بیمارستان ها حتی ICU شان مرخص کرونایی نداشت.

اگر این طرح به درستی ادامه پیدا می کرد، کمک مالی بزرگی هم به دولت میشد. پیش بینی WHO این بود که تا پایان سال ما حدود ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در بیمارستانها بستری داشته باشیم. متوسط خرج هر بیمار که بستری میشد، حدود ۲۳ میلیون تومان بود، یک و نیم میلیون نفر ضربدر ۲۳ میلیون تومان، ۴۰ هزار میلیارد تومان می شود. یکدفعه بسیج آمد و این را حذف کرد.

قبل از اجرای این طرح، روزی ۵۰۰ نفر مرگ میر داشتیم، ۱۲۰ روز هم به پایان سال مانده بود یعنی ۶۰۰ هزار نفر دیگر هم باید از دست می دادیم، در حالی که در این دوره زمانی ما ۱۰ هزار نفر را از دست دادیم. وقتی که بیمارستان های ما تبدیل به بخش های کرونایی شدند، غیر از هزینه، کاهش درآمد هم داشتیم. درآمد اختصاصی بیمارستان

یعنی در اواخر بهمن و اسفند و تانیمه فروردین شما ۲۰۰ هزار نفر را واکسینه کردید، جمعیت مملکت ۸۰ میلیون است، شما اگر باین فرمان پیش بروی، ده سال بیشتر طول می کشد که جمعیت ۸۰ میلیون را واکسینه کنید. واکسنتان کجا بود، گفت واکسن تولید میکنیم. گفتم الان چی؟ الان که مردم دارند می میرند یک کاری نکنید. بالاخره گفتند که طرح مبتنی بر واکسیناسیون نوشته شده است.

الان وضعیتی که شما می بینید ناشی از این است که دولت حاضر نشد کمک بسیج و سپاه را بپذیرد. سپاه و بسیج را هم کنار گذاشت و این وضعیت که شما شاهد آن هستید، رخ داد.

و الان که من اینجا نشستم، خبرنگارها در بحث های رسانه ای از من پرسیدند، گفتم که دست ما بدهند ۶ ماهه کرونا را جمع می کنیم، با اطمینان به شما می گویم ولی وقتی رئیس جمهور آن طرز فکر را دارد، من گفتم متأسفانه برخوردهای رئیس جمهور برخوردهای غیر کارشناسی است، برخوردهای غیر علمی است و مسئولیت هم نمی پذیرد.

این خلاصه طرح شهید سلیمانی بود که داستان های فراوانی دارد واقعا، که جزو افتخارات بسیج است. واقعا پیش بینی های سازمان بهداشت جهانی درست در می آمد اگر این طرح اجرا نمی شد، علتش هم این است که در انگلیس درست درآمد، در آلمان درست درآمد، در مکزیک درست درآمد، در آمریکا هم درست درآمد. اینها پیش بینی کرده بودند پیک آمریکا ۲۵۰۰ نفر در روز خواهد بود، رسید به ۴۱۰۰.

در انگلیس پیش بینی کرده بودند ۴۰۰ تا ۵۰۰، رسید به ۱۸۲۰. در آلمان ۱۰۰ تا ۲۰۰ را پیش بینی کرده بودند، رسید به ۱۳۰۰. در کشور ما تنها کشوری بود که عکس منحنی بالارونده دنیا، منحنی نزولی شد. سفیر ما در اسپانیا حتی به من زنگ زد که مقامات اسپانیا از من دعوت کردند و پرسیدند که علت اینکه با این همه فشارهای داخلی و خارجی و تحریم ها و نداشتن واکسن، شما توانستید بیماری را کنترل کنید، چیست؟ من برایش توضیح دادم.

نمایندگان سازمان های بهداشتی جهانی و نمایندگان وابسته شان، درخواست کردند از فرهنگستان علوم پزشکی که شما برایمان توضیح بدهید که چه اتفاقی در ایران افتاده است. دوستان ما هم رفتند آنجا، در فرهنگستان یک روزی همه را دعوت کردند، برایشان توضیح داده بودند که واقعیت چیست. این طرح، طرح بسیار بزرگی بود. کدام طرح اقتصادی دولت حتی در حوزه صادرات نفت و مالیات و اینها ۱۰۰ هزار میلیارد اقلا کاهش هزینه برای تولید دارد، ۱۲۰ هزار کاهش مرگ دارد، اصلا این طرح بی نظیر بود. بعدش هم به نام مبارک شهید حاج قاسم سلیمانی، همه اش به نام ایشان بود.

می آورید، خودتان چه کار می کنید پس. شما نمی دانید من را در چه فشاری گذاشتند. دوباره جلسه گذاشتیم با آقای سلیمانی، سلامی، جلسه مشترک تا کرونای انگلیسی گسترش پیدا نکند.

حالا دیگر رسیدیم به اواخر بهمن. قرارمان این شد که از هفته ی اول اسفند شروع کنیم. دوباره جواب تلفن ما را ندادند. یک روز، دو روز، سه روز، یک هفته، ده روز. به آقای ریسی زنگ زدیم، آخرش رسید به بیست و یک اسفند.

بیست و یک اسفند طرح شروع شد، قرارمان رسماً اعلام شد. آقای سلامی و نمکی قرار بود ۱۲ اسفند اعلام کنند ولی در خوزستان، من به مسئول بسیج جامعه پزشکی زنگ زدم، گفتم آقا شروع کردید؟ گفت نه، گفتم چرا، گفت رئیس دانشگاه نیامده است.

گفتم چرا؟ گفت استاندار و فرمانده سپاه و همه پای کار هستند ولی رئیس دانشگاه علوم پزشکی نیامده پای کار و گفته نه.

به رئیس دانشگاه زنگ زدم، گفت وزیر امروز صبح به من زنگ زده. من به وزیر زنگ زدم، گفت نه من چیزی نگفتم.

بالاخره رسید به بیست و یک اسفند، طرح شروع شد، خوزستان ۱۳ شهرش قرمز شده بود، بیشترین حجم مسافره های نوروزی هم برای خوزستان بود، یا حداقل خوزستان یکی از استان هایی بود که بیشترین حجم مسافر نوروزی را داشت. در آن وضعیت وانفسای مسافرت های نوروزی و گرفتاری کرونای انگلیسی و ۱۳ شهر قرمز و روزی ۲ هزار و پانصد بیمار جدید در خوزستان داشتیم.

بیست و پنج هزار تست ما در روز انجام می دادیم، خیلی سخت بود، اینکه نفس به نفس بیمار کرونایی بروی، اینکه از مرگ نترسی، جانت را کف دستت باشد. ایثار کردند تا ۱۳ شهر قرمز رسید به ۵ شهر. منتها کرونای انگلیسی در کشور گسترش پیدا کرده بود.

روز جمعه ۱۳ فروردین، آقای وزیر یک ویدیو کنفرانسی ظاهراً داشتند. به من زنگ زدند، بچه های داخل جلسه که وزیر گفته پایان طرح شهید سلیمانی. من باور نمی کردم، روز ۱۵ فروردین آقای دکتر ریسی یک نامه ای به ریاست دانشگاه ها نوشت که پایان طرح شهید سلیمانی از ۱۶ فروردین.

من بعد از آن هیچ اطلاعاتی را خارج از سامانه وزارت بهداشت نداشتم یعنی عملاً هیچ اطلاعاتی در اختیار سپاه و بسیج قرار داده نشد.

ما گزارشاتی را هم داشتیم که در دولت گفتند که سپاه از این طریق استفاده تبلیغاتی می کنند. گفتم دولت حاضر است یک تعدادی از مردم بمیرند، یک عددی از مردم بمیرند ولی نام سپاه و بسیج مطرح نباشد، یعنی واقعا من نمیدانم اسم این را چه بگذاریم؟ خدمت! یا چیز دیگر.

بعد من با آقای ریسی تماس گرفتم، گفت که آقا ما همچین حرفی نزدیم، گفتیم که واکسیناسیون انجام شود. گفتم آقا واکسیناسیون عقلانی است، ما با واکسیناسیون موافقیم ولی شما در دو ماه گذشته

سرمایه گذاری عظیمی که حالا دولت به جای اینکه الان به کرونا به عنوان یک ویروس فکر کند، کرونا را به عنوان ابزار سیاسی استفاده می کند.

ببینید من اعتقاد این است، می خواهم حرف دلم را بزنم. دولت جان مردم را گروهی اهداف سیاسی کرده. در همین کرونا، تفاوت طرح ما و دولت خیلی ظریف هست. دولت میگوید، مردم! بیماران اینجا هستند، شما به سراغ بیماران نروید. ما میگوییم: بیماران! مردم اینجا هستند شما به سراغ مردم نروید. ما در طول ۱.۵ ماه، ۲۱۱ هزار نفر را محدود کردیم، دولت در طول ۱ ماه، ۸۰ میلیون آدم را میخواهد محدود کند.

می گوید آقا، مغازه نروید، بازار نروید، استخر نروید، دانشگاه نروید، استادیوم نروید، خرید نروید، هیچ کاری نکنید. صف مرغ بروید ولی! این حرف دولت است. گران ترین روش مقابله با اپیدمی، اعمال محدودیت هاست. اعمال محدودیت ها مثل اعمال جراحی است که دیگر شما وقتی هیچ راهی ندارید باید مریض را جراحی کنید والا اگر توانستید با استراحت درمان را پیش بگیرید. ما یک اصلی داریم در پزشکی که میگوییم بهترین درمان، ارزانترین و سادهترین درمان است. اگر کسی را توانستید با استراحت خوب کنید، نباید به او دارو بدهید، اگر با قرص و کپسول خوب می شود نباید به او آمپول بزنیم، اگر با آمپول میشد نباید سرم بزنیم و نهایتا جراحی قدم آخر است. نهایتش این است که ببیند دولت گران ترین روش را که آقا مردم نیاید بیرون، همه چیز تعطیل.

وقتی تعطیل می شود، اتوبوسی که ما به او میگوییم سفر نرود گاهی اوقات ۳۰-۴۰ میلیون دارد قسط می دهد. مغازه ای که ماهی ۱۰-۱۵ میلیون تومان اجاره می دهد. ما به این مغازه چه بگوییم؟ بگیم آقا تو در مغازه ات را ببند و در عین حال قسط و اجاره را هم بده؟

من در جلسه ی وزارت کشور هم یکبار گفتم. گفتم، شما گران ترین روش را انتخاب کردید. اقلا ۱ تریلیون بار اقتصادی کرونا برای کشور ماست یعنی وحشتناک است. طرح به این سادگی، به این روانی، به این ارزانی قابل اجراست. بله می گویند پیدا کردن نیرو کار و کادر درمان سخت است، معلوم است که سخت هست!

منتهی سختی اش به ما برمی گردد. ما به جای اینکه فشار را به خودمان بیاوریم که مردم در امان باشند، فشار را به مردم می آوریم که ما تعداد بیماران کمتر داشته باشیم.

آدم هایی که کسی تحویلشان نمی گرفت، سواد نداشتند، سواد پزشکی نداشتند، یکی مهندس بود، یکی معلم بود، یکی بسیجی ساده بود، یکی راننده تاکسی بود، این افراد بودند که این طرح را پیش بردند. به مذاق بعضی ها خوش نمی آید. بعضی ها فکر می کنند اگر بگذارند مردم بمیرند بهتر از این است که افتخار به اسم بقیه ثبت شود.

در جلسه وزارت کشور، بعد از اینکه من مقداری از دستاورد های این طرح گفتم، مسئولین وزارت بهداشت و کشور و بسیج و وزارت ارشاد هم بودند، وزیر کشور از آقای خدای معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد و مسئول رسانه ای ستاد کرونا پرسید آقای خدای شما برای چه به طرح نپرداختید، گفتند که آقای رئیسی به من گفت راجب این طرح چیزی نگو.

از صدا و سیما پرسیدم شما برای چه نپرداختید، گفتند ما می ترسیدیم طرح شکست بخورد و اسم شهید بد شود، اسم سپاه و بسیج بد شود، یعنی هیچکس با ما همکاری نکرد.

این که میگوییم طرح بسیار عظیم تر از آن چیزی است که در جامعه نمود پیدا کرده، شاهکار بود. بعضی ها خوششان نیامد، بعضی ها سرشان نشد. ولی فرماندهان سپاه در استان ها انصافا از جانشان مایه گذاشتند. استانداران با هر خبط و ربطی که بودند، پای کار آمدند، روسای دانشگاه ها همکاری کردند.

الان هم از من پرسند علت ادامه پیدا نکردن طرح چیست، می گویم نگذاشتند. اگر بگویند راه کنترل این بیماری چیست، می گویم برگشت به طرح. بالاخره الان آقایون نپسندیدند، نپذیرفتند. ما خودمان را کنار کشیدیم. تازه اتهام اینکه می خواهید استفاده ی تبلیغاتی کنید هم زدند. ما مجبور شدیم خودمان را کنار بکشیم که دولت فردا مرگ مردم را گردن امور سیاسی نیندازد.

طرح حاج قاسم سلیمانی برگرفته از ۴ اصل بود: ۱. عدالت اجتماعی ۲. مشارکت مردم ۳. هماهنگی بین بخشی ۴. استفاده از تکنولوژی مناسب

ساده ترین روش های ممکن را با کمترین هزینه ها اجرا کردیم، مثال خیلی عالی اش این بود که یک بیماری الان در بیمارستان که بستری می شود ۲۵ میلیون تومان بصورت میانگین باید برایش هزینه شود در صورتیکه طرح حاج قاسم سلیمانی باعث شد که جلوی ورود افراد به بیمارستانها گرفته شود. یعنی اگر حساب بکنیم روزانه چند هزار ضربدر این ۲۵ میلیون بکنیم، عددش غیر قابل باور است که باعث کاهش هزینه شده. یعنی

قاسم سلیمانی نسبت به دشمن اینجوری بود. دشمن را به حساب نمی آورد. چون پشتش به خدا گرم بود. قدش برای مردم خمیده بود و گردنش را برای دشمنان افراشته بود. هیچ قله‌ی غیرقابل فتحی برای قاسم سلیمانی وجود نداشت، هیچ مشکلی لاینحل نبود. در پیشگاه او هیچوقت به اینکه چقدر امکانات دارم، فکر نکرد. در اوج مظلومیت با قدرت عمل کرد. بارها بهش گفتند که حاجی به آقا بگو که دولت که هیچ، مجلس که هیچ، سپاه هم با تو همکاری نمی کند. گفت من آمده‌ام یک گره‌ای از مشکلات آقا را باز کنم، من قرار نیست که دغدغه برای آقا درست کنم.

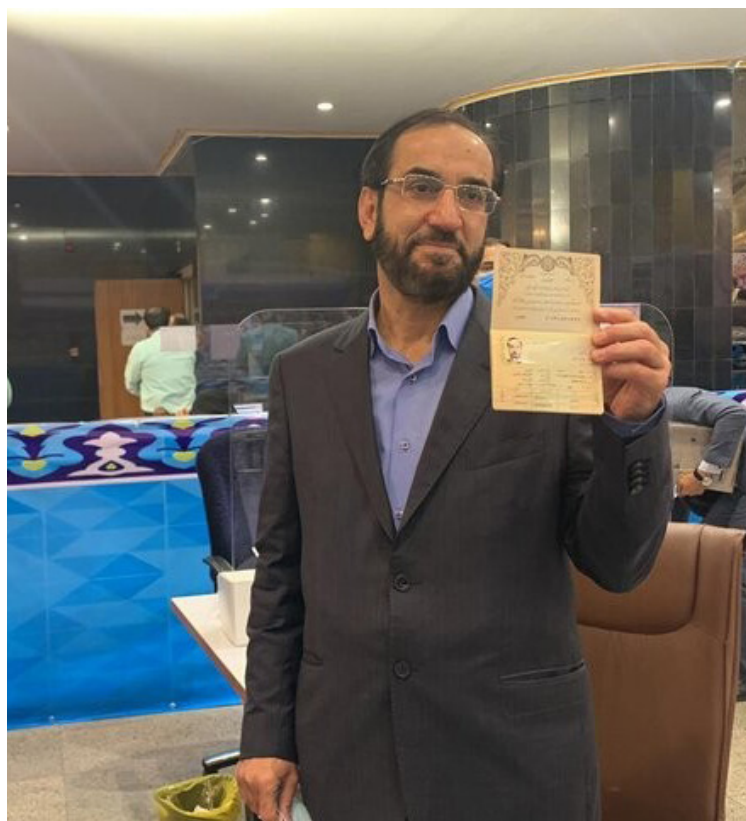
مردم را شقه شقه نکرد مثل ماها، اون چپ است، این راست است. اون اصلاح طلب است، این اصولگراست. آن ترک است، این کرد است. این سنی است، آن شیعه است. این جوان است، آن پیر است. این باحجاب است، آن بی حجاب است.

درد مردم را داشت، درد داشت دغدغه داشت. آن چیزی که خیلی از ماها نداریم. خوزستان روی آب داشت می رفت. هستی مردم طعمه‌ی سیل شده بود. خیلی از آنهایی که باید در خوزستان می بودند، در دفتر کارشان بودند، در تهران بودند. قاسم سلیمانی از ابو کمال رفت تا خوزستان در سیل!

این مسئولیت شناسی است، این درد داشتن هست. آنچیزی که امروز ما نداریم. و البته به اینها اضافه کنید تدبیر! بازی برد برد ما در ژنو نبود. بازی برد-برد ما در حلب بود. ما در ژنو باختیم در حلب بردیم و شکستمان در ژنو را در حلب جبران کردیم.

برد-برد یعنی چه؟ تدبیر یعنی اینکه روسیه بعد از فروپاشی شوروی به یک کشور منزوی تبدیل شده بود، هنر شهید سلیمانی و یا لاقل یکی از هنرهای بسیار برجسته‌ی قاسم سلیمانی این بود که توانست روسیه را متقاعد کند که اگر داعش پا بگیرد، روسیه در معرض خطر فروپاشی است. از ۱۳۰ میلیون جمعیت روسیه، بیش از ۳۰ میلیون و نزدیک به ۴۰ میلیون از آنها مسلمان اند و اتفاقاً از هواداران داعش هم هستند. شهید سلیمانی توانست این را برای روسیه جا بیندازد. به علاوه اینکه قاسم سلیمانی برای روس ها جا انداخت که راه بازگشت روسیه به صحنه‌ی سیاسی بین المللی، حضور در سوریه است. روسیه آمد در سوریه، تمامیت نظامی خودش را اثبات کرد. هویت بین المللی خودش را جا انداخت. موقعیت خودش را تثبیت کرد. در عین حال باعث شد که ما هم در آن شرایط سخت سوریه که گیر افتاده بودیم، پیروز شویم.

اینکه شما چجوری از یک مشت مسیحی، سنی، عروسی و شیعه، یک ارتش منسجم بوجود بیاوری، این تدبیر میخواست و او داشت. اینی که دندان مسئولین در جگر تو کار کند و صدایت بیرون نیاید برای حفظ مصلحت اسلام. قاسم سلیمانی یعنی یک انسان شجاع



+ آقای دکتر اگر موافق باشید حال از مبحث طرح شهید سلیمانی خارج شویم و در مورد فضای انتخابات هم صحبت کنیم. اولاً که فضای کشور را برای ریاست جمهوری دولت بعد چگونه ارزیابی می کنید؟

من معتقدم تنها راه نجات کشور، مکتب قاسم سلیمانی است. هیچ راه دیگری وجود ندارد برای نجات از این شرایط یا برون رفت از این شرایط، الا مکتب قاسم سلیمانی. حالا مکتب قاسم سلیمانی، چی است؟ قاسم سلیمانی چه چیزی داشت؟ جز به خدا به هیچکس متکی نبود و جز برای خدا حرف نمی زد و جز برای خدا عمل نمی کرد. نگاه ایشان به انگشت اشاره‌ی رهبری بود. گوش ایشان به کلام رهبری بود. وقتی راجع به ملت حرف می زد، برخلاف خیلی از مسئولین ما، می گفت ملت ایران که جانم فدای آنها باد. اینجوری مردم رو دوست داشت.

خیلی از صاحبان قدرت و منصب در دنیا بارها به وزیر خارجه‌ی ما و دوستان دیگر دولت و مسئولین ما گفته بودند که آقا ما دلمان می خواهد، یک نشست با قاسم سلیمانی داشته باشیم. او هیچ حسابی برای آنها باز نکرده بود، در حالیکه وقتی به بچه‌ی یتیمی می رسید، روی زمین می نشست. وقتی به مادر شهید می رسید، چادر مادر شهید را می بوسید. چند تا از مسئولین ما این رفتار را دارند؟ کدامیک از آنها حاضرند که نسبت به مردم بگویند جانم فدای تو؟ کدام یک از آنها وقتی مادر شهید می بینند عزت و احترام می کنند؟ کام یک از آنها وقتی که در مقابل قدرتها قرار می گیرند، احساس می کنند در مقابل یک موجود پست و ترسو قرار گرفته اند.



هیچ بیماری احساس رضایت نمی کند مگر این که پزشکش را پذیرفته باشد یعنی رابطه متقابل. این رابطه امروز وجود ندارد؛ ما را باور نمی کنند؛ این را باید درستش کنیم.

+ در خصوص مسائل نظام سلامت، شاید ما یک سری چالش هایی داریم، مثلاً قوانینی هستند که مصوب شده اند اما روی زمین مانده اند، مثل پزشک خانواده، مثل پرداخت الکترونیک و از طرفی بحث نظام پراخت است، چه به پزشک، چه بیمار و چه بیمه و اینها مشکلات عمده نظام سلامت هستند که یک بخش عمده ای از مشکلات کشور را هم شامل می شوند. بحث ورشکستگی بیمه ها، بحث این سبد هزینه درمان که از جیب مردم پرداخت می شود، بالاخره خودش یک مشکل است و بحث کرونا هم که کاملاً قابل لمس است برای مردم. یعنی اهمیت نظام سلامت طبیعتاً در کنار مسائل اقتصادی و معیشتی و سیاست خارجه و .. خیلی بالا است. در این خصوص هم خبر حالا چون دقیقاً کار تخصصی خودتان است و از همین خانواده هستید، در این قضیه هم این که دولت آینده قرار است از نظر شما چه سیاستی در این مسائل پیش بگیرد، ممنون می شویم توضیح بفرمایید.

اولاً از من پرسیدند که برنامه های سلامت شما چیست. اولویت یک من کنترل کروناست و به فضل الهی معتقدم ما ۶ ماهه می توانیم جمعش کنیم. تا پایان سال کاری که بیماری به صورت اندمیک در بیاید. از پاندمیک حداقل به اپیدمیک و بعد به اندمیک تبدیلش کنیم. تایوان، کره جنوبی، چین، کشور های شرق آسیا، همه با همین روش های ساده بیماری را کنترل کردند، نه با روش های گران قیمت.

ما به جای این که نماز جمعه مان را تعطیل کنیم و یا استخرمان را ببندیم، باید مرز هایمان را کنترل می کردیم! هواپیما از انگلیس می آمد، در همان زمانی که انگلیس درگیر کرونای انگلیسی شده بود، خیلی با غرور که ما از انگلیس آمديم انگار از کره ماه آمدند و کسی به این ها کاری نداشت، خیلی ساده.

باور کنید، من از این طرح فهمیدم بعضی مشکلات در کشور راه حل های خیلی ساده ای دارد، خیلی ساده و خیلی ارزان. در طرح شهید سلیمانی به جای این که مسئولیت را بیندازیم گردن مردم، باید مسئولیت بیفتد گردن دولت. دولت بگوید من بیماری را کنترل می کنم. نه این که مردم شما بیرون نیایید ما کارمان زیاد نشود، این یک.

آزاده، باتدبیر و فهمیده. شما حساب کنید اگر یک دولتی با این رویه داشته باشید، چه اتفاقی در کشور می افتد؟

بنابراین معتقدم که کشور در یک شرایط بسیار سختی است اما واقعا راه نجاتش همین است. چون امروز شما می بینید که کشور در انتخابات مجلس، خب کرج ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر جمعیت واجد شرایط رأی دارد ولی نماینده ی کرج با ۲۰ هزار رأی انتخاب شده است. این یعنی چه؟ یعنی مردم نهایت نارضایتی را از رفتارهای روحانی دارند.

بعضی ها تفسیر می کنند که آقا مردم از دین برگشتند، از خدا برگشتند، از پیغمبر برگشتند، از انقلاب برگشتند. مردم برگشتند، شهادت قاسم سلیمانی نشان داد که مردم انقلابی ترین چهره ی انقلابی را چگونه تشکیل دادند، ۱۰ ها میلیون آدم از شلمچه تا مشهد و از مشهد تا تهران و قم و بعد در کرمان. پس مردم از انقلاب برگشتند، مردم از رهبری هم برگشتند، از ما برگشتند. چرا از ما برگشتند؟ چرا در انتخابات شرکت نمی کنند؟ برای اینکه ما دروغ می گفتیم. واضح دروغ می گوییم، منافع ملی را فدای منافع حزبی کردیم. مردم را ابزار قدرت خودمان می دانیم، نرده بان هایی که ما از آنها بالا برویم. تجملگرای، اشرافیگری، باندبازی، خودخواهی، تکبر، دروغ، تبعیض.

این شیوه ی رفتار است؟ نه با سنت امیرالمؤمنین و پیغمبر خدا می خواند، نه با آموزه های دینی ما می خواند، نه با خط مشی امام، نه با گفتار رهبری، با هیچکدام. نه با قانون اساسی، با هیچ چیز نمی خواند. مجموعه ی این رفتارها باعث شده است که مردم ما مسئولین در مقابل آنها هستیم، در نتیجه می گویند در انتخابات شرکت نمی کنیم.

نسل جوان را ما به حاشیه راندیم، به آنها احترام نمی گذاریم. چه در جریان اصلاح طلب، چه در جریان اصول گرا. تازه جریان اصول گرا که خیلی ادعای دین داری اش می شود همین ۷، ۸ نفر را بررسی می کنند که کدام یکی را به عنوان کاندیدا اصلی معرفی کنند، خیلی بد چیزی است نسل های بعدی چه؟ یک مجموعه به وجود آورده ایم صفر. آقا شما؟؟؟ ما خودمان، این ها خودشان را دل سوز انقلاب، خودشان را فهیم انقلاب، خودشان را فدایی انقلاب و متفکر انقلاب می دانند.

یک بخش این کتاب پزشکی ما، Patient physician relationship رابطه پزشک و بیمار. هیچ پزشکی نمی تواند درد بیمار را برطرف کند، الا این که بیمار او را به عنوان یک پزشک حاذق پذیرفته باشد.

یک بخشش هم همین تفاوت پرداخت هاست. جامعه پرستاری ما حالا خب تصمیمات آخر دولت و وزارت بهداشت پرستارها را امیدوار کرد. واقعا خدا و کیلی کار پرستاری، با آموزش و پرورش و کار کارمندی اصلا قابل مقایسه نیست.. شب، روز، عید، عزا، عروسی. هیچ شغلی نیست در کشور که مثل کار پرستاری باشد، هیچی. دائما پرستارهای ما بایستی کار و تلاش کنند.

این جامعه، که نزدیک ۲۰۰ هزار، ۲۰۰ و خورده‌ای هزار نفر عضو دارد، این را باید بیاوریم بالا، هم از نظر معنوی، هم از نظر قانونی و مادی. حرمت شان را نگه داریم.

این چیزهایی ست که ما بهش نیاز داریم. به نظر من کمی توجه کنیم، می‌شود قضیه‌ی بهداشت و درمان را بهتر کرد و امروز ثابت شد، امروز همه فهمیدند که سلامت اولویت یک هر حکومتی است. غذای مردم، لباس مردم کهنه باشد، کم باشد، می‌شود کاریش کرد اما جان مردم وقتی در معرض خطر قرار گرفت، دیگر نمی‌شود کاریش کرد. این اولویت یک شدن حوزه سلامت در نظام برنامه‌ریزی کشور اولویت یک من خواهد بود.

دوم، اولویت بهداشت بر درمان. اولویت بهداشت؛ توسعه مراکز بهداشتی و تقویت مراکز بهداشتی در اولویت است. تقویت نظام بیمه‌ای و تجمیع نظام بیمه‌ای، ما ده‌ها جور بیمه داریم. یک تبعیضی که در بیماران داریم، حالا اگر من اشتباه می‌کنم شما حساب کنید، بیمه‌های مجلس، سازمان برنامه، ریاست جمهوری و بعضی دستگاه‌های دیگر ۱۱ برابر بیمه توده مردم ارزش دارد.

بعد هم در خصوص درمان، متکی شویم به درمان و تجهیزات داخلی. شرکت‌های داخلی به هر نحو، چه دارویی چه تجهیزات را تقویت کنیم. ما پدر شرکت‌های دارویی و تجهیزات پزشکی داخلی را در آورده ایم! با این کار هم رونق اقتصادی ایجاد می‌شود، هم نیازهایمان تامین می‌شود.

یک بخشی دیگر هم باید برود به سمت اصلاح رابطه‌مان با کشور های همسایه. جهت اطلاعاتان بودجه‌ی ارزی وزارت بهداشت، چیزی که تحقق پیدا کرد، به علاوه‌ی یک میلیارد کرونا، فکر می‌کنم حدود ۱.۸ میلیارد تحقق پیدا کرد. در حالی که از این ۶-۷ کشور حوزه جنوبی خلیج فارس، بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی، سالانه بالای ۵۰ میلیارد دلار برای درمان به کشورهای اروپایی می‌فرستند. ما یک خورده بجنیبیم، حداقل ۱۰ درصد این را می‌گیریم، می‌شود ۵ میلیارد دلار! یعنی تقریبا ۳ برابر بودجه ارزی وزارت بهداشت ما. هم برای ما عزت می‌آورد هم قدرت هم پول.



دِیائت سیاسی

جواد قدیری

دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی



ب. نداشتن روحیه ی تلاش و کوشش در مسیر دست یابی به آرمان های حکومت و سیاست و دل سپردن به شعار و سخنان فربه ، که تنها از آن ، بوی جهالت و نیرنگ به مشام می رسد. غیرتمند سیاسی، آهنین چنگ است و هیچ کوهی از مشکلات را در مقابل خود بازدارنده نمی داند. غیورمرد سیاست، فرهادی کوهکن است که در مسیر شیرینش، کوه ها در مقابل او سر تعظیم فرود می آورند. حریم معشوقه اش تاب به جان خریدن تمامی تحریم ها را به او ارزانی داشته است. بر سر شیرینش پای مذاکره با هیچ خسروی نمی رود ولی همه ی سختی ها را برای کنار زدن خسروها تحمل می کند.

ج. هر سر سوزنی خیال زیر سوال بردن اقتدار سیاسی در همه ی شوون و مناسبات آن، به معنای دِیائت در عالم سیاست است.

غیرتمندانی که اگر نگار خود را به دست بیگانه ببینند، نیروی ایستادن روی پای خود را از کف می دهند، تمام تلاش خود را صرف کسب اقتداری می کنند که اگر کسی خواست از رنگ و بوی دوست دمی بر آورد، نفشش در دهانش حبس شود. غیرتمند بی اقتدار در حکم دِیائت منشی زبون است که سودای غیرتمندی را به گور خواهد سپرد. (غیرتم هست و اقتدارم نیست که بپوشم ز چشم اغیارت) (من رمیده ز غیرت ز پافتادم دوش انگار خویش چو دیدم به دست بیگانه) (فرهاد را چو بر رخ شیرین نظر فتاد دودش به سر درآمد و از پای درفتاد) (می خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوستاز غیرت صبا نفشش در دهان گرفت)

د. بی دردی، درد بی درمان سیاستمداران دِیائت منش است و علاجی جز آتش قهر مردم ندارد. بی تابی غیرتمندان و صاحبان درد، منحصر در رسیدن به اهداف حقیقی در سیاست نیست و حتی غم حضور بیغیرتان در جمع نیز آنها را از آسودگی و خیال جمع باز می دارد. (یک جهت تادیدهام با غیر آن بی درد را* غیرتم از صد جهت راضی به مردن کرده است)

غیرت سیاسی را باید در دکان صاحبان عشق و محبت به کشور و مردم و به عبارت کامل تر، عشق به تعالی حقیقی انسان هایی که تحت نفوذ قدرت آنها هستند، جستجو کرد و در کیسه ی منفعت طلبان و خودمحروران و ماکیاول منشان، چیزی از غیرت سیاسی نمی توان یافت. جایی که غیرت سیاسی نباشد، بی تردید دِیائت سیاسی به ظهور و بروز می رسد.

این سیاستمداران با غیرت هستند که مسیر منفعت طلبی ها و استعمارها و استعمارها را بر مردم و افراد تحت حکومت سلب می کنند تا هدف حکومت که تحقق عدالت و تعالی انسان است در همه ی شئون آن به واقعیت بپیوندد. این یک روی سکه است و روی دیگر آن دِیائت سیاسی است که تا به خوبی شناخته نشود، غیرت و غیرتمندان سیاسی شناخته نمی شوند و سره از ناسره تشخیص داده نمی شود؛ مدعیان غیرت، شعار غیرت را حصار خود می کنند و غیرت مندان حقیقی پشت حصار بی توجهی قرار می گیرند.

مهم ترین شاخصه های دِیائت سیاسی :

الف. عدم عشق و محبت به سرزمین و مردم تحت حکومت و در همین راستا عشق ورزیدن به سایر سرزمین ها، که بی شک ارمغانی جز دِیائت را به همراه نخواهد داشت. عاشق، سراپا مجذوب و شیفته ی معشوقه اش است، شرق و غرب نمی شناسد و در بازار او جز کالای معشوقه اش، متاع دیگری ارزش چشم دوختن و خریدن ندارد، گرچه در کوچه ی معشوقه اش سرها شکسته شود و در دیار حریفان و مدعیان، سیم و زر به او ارزانی گردد.

غیرتمندان وطن، جان شیرین خود را نثار شیرین خود می نمایند و مدعیان دیوث منش، برای حفظ سیم و زر خود شیرینی را از کام مردمان سلب می کنند. (ای که از کوچه ی معشوقه ی ما می گذری با خبر باش که سر می شکند دیوارش) (بگفتا عشق شیرین بر تو چونست بگفت از جان شیرینم فرونست) (مجنون ز جام طلعت لیلی چو مست شد* فارغ ز مادر و پدر و سیم و زر فتاد)



شما آزادی در انتخابات را با کدام «ز» می نویسید؟

برگزیده از کتاب «انتخاب صالحان»

گرد آورنده: صبا اولیایی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

بتوانند بر اساس این تحلیل تبلیغات بکنند و بگویند ملت در نظرات و آرمان هایش، مردود شده است. آن ها می خواهند با تبلیغات خودشان در شکل های مختلف، صلابت انقلابی و قدرت ناشی از انقلاب را بشکنند. واقعاً فرقی نمی کند که کاندیدای چه گروهی مطرح باشد؛ فرقی نمی کند که فرضاً کدام جناح غلبه بر جناح دیگری داشته باشد، اصل حضور مردم است. آن کسانی که ممکن است نسبت به نظام جمهوری اسلامی هم حتی مسئله داشته باشند، نسبت به امنیت کشور که دیگر مسئله ندارند؛ نسبت به اقتدار که دیگر مسئله ندارند. خوب امروز این نظام، امنیت کشور را حفظ کرده است، پیشرفت کشور را تسریع کرده است، به این ملت عزت داده است؛ این ها که دیگر قابل انکار نیست. این ها را که دوست دارند. پس وارد میدان شوند برای عزت بخشیدن به ایران و ایرانی، برای استمرار امنیت ملی، برای تضمین پیشرفتی که بحمدالله از اول انقلاب شروع شده و تا امروز بی وقفه پیش رفته، برای این ها باید وارد بشوند، همه باید وارد بشوند.

دولتمردان جمهوری اسلامی باید قدر این فداکاری مردم و حضور آن ها در صحنه را بدانند، مبدا مسئولین بخش های مختلف کشور، در تحلیل اشتباه کنند و خیال کنند که شرکت وسیع مردم در انتخابات، معنایش این است که آن ها در یکایک کارهای مسئولین خشنودند.

عده ای که دلشان از حکومت اسلامی چرکین است شرکت نمی کنند؛ نکنند! اگر پرسید «چه می خواهید؟» می گویند «ما همان رژیم وابسته به آمریکا را می خواهیم». آن ها از حساب خارج اند. ما با آن ها کاری نداریم. داد می کشند که «انتخابات آزاد نیست!» «آزادی انتخابات به چیست؟ آزادی انتخابات این است که اجازه بدهند کسانی که می خواهند مملکت را دو دستی به دشمن تسلیم کنند، وارد شوند؟ آزادی این است؟

انتخابات آزاد، انتخاباتی است که مردم با خیال راحت همان کسی را که می شناسند و میدانند و اطمینان پیدا می کنند که در خدمت آن ها است، به مجلس بفرستند.

وقتی ایمان ها در دل های مردم می جوشد و به مرحله عمل سرازیر می شود، نتیجه این است که هر پدیده ای که متکی به ایمان الهی است، تقویت پیدا می کند. این جا چون نظام، نظام الهی و نظام قرآنی است و مردم هم معتقد و متکی به دین و به هر آنچه که مربوط به دین است، هستند، قهری است که چنین نظامی را به راحتی میشوید با این مردم ادامه داد.

«لو انفقت ما فی الأرض جمیعاً ما الّفت بین قلوبهم ولكنّ الله الّف بینهم» یعنی ای نبی گرامی ما! این بالمؤمنینی هم که ما می گوئیم، خیال نکن که خودت توانستی آن ها را جذب کنی، نه، این کار من و ما و کار عوامل مادی و بشری نیست، این سر الهی و سر معنوی است.

انتخابات در کشور ما قد بر فراشتن ملی است؛ وقتی دشمن مشاهده می کند که بعد از ۳۷ سال با این همه فشار، با این تحریم های ظالمانه، با این تبلیغات غرض آلود و خبائت بار نتوانسته مانع مردم از بیعت با نظام بشود، عظمت این انقلاب در چشم او هیبت پیدا می کند.

جمهوری اسلامی در چشم دشمنانش هیبت دارد؛ این هیبت ناشی از چیست؟ ناشی از امثال حقیر و مانند این هاست؟ ابد! این ناشی از مردم است، ناشی از این حضور عظیم مردمی است.

دشمن، دشمن است؛ این دولت و آن دولت ندارد. آن چیزی که مانع می شود دشمنی کند، ترس از حضور مردم است. برای خاطر اینکه یک کشور هشتاد میلیونی در مقابلش می ایستد، این شوخی است؟ انتخابات نشان دادن وفاداری ملت ایران است، هر که به عزت ایران اسلامی علاقه مند است، در این انتخابات باید شرکت کند و می کند.

کسانی در زمان انقلاب بودند که معتقد بودند وقتی حکومت اسلامی است، انتخابات لزومی ندارد؛ امام فرمود نه، انتخابات باید باشد و منشأ اثر باشد، مردم تصمیم بگیرند، مردم انتخاب کنند و آنچه مردم می خواهند بشود.

این جور نیست که ما جمهوری را گرفته باشیم و منضم به اسلام کرده باشیم؛ نه، خود اسلام به ما اینجور یاد می دهد. آنچه برای اداره کشور و حفظ کشور و منافع ملت به صورت فوری فوری لازم است، حضور مردم است.

اگر مردم در صحنه حضور داشته باشند، کشور در امنیت باقی خواهد ماند. وقتی بین ملت و نظام فاصله ایجاد شد و ملت در صحنه حضور پیدا نکرد، آن وقت می توانند هر کاری انجام بدهند. آن چه سایه جنگ را، سایه تعرض دشمن را در طول این سال های متمادی از سر این کشور رفع کرده، حضور مردم بوده است. خوب این حضور چجوری نشان داده می شود؟ مهم ترین مظهر این حضور، انتخابات است.

دشمنان ملت ایران همیشه سعی کرده اند انتخابات را از شور و هیجان ببیندازند؛ برنامه ریزی کردند که مردم را از حضور در پای صندوق های رأی باز بدارند، مردم را دلسرد کنند، مردم را ناامید کنند. این بخاطر اهمیت انتخاب در کشور است.

صاحب مملکت مردمند و خودشان تصمیم می گیرند، خودشان اقدام می کنند؛ هم در قوه مجریه هم در قوه مقننه، هم بالواسطه در مورد رهبری.

ملت عزیز ما در همه نقاط کشور این را بدانند؛ حضور گسترده آن ها در پای صندوق رأی، در آینده کشور تأثیر دارد؛ در امنیت، در استقلال، در ثروت ملی، در اقتصاد، در همه مسائل مهم کشور تأثیر می گذارد.

استکبار جهانی نسبت به اسلام و انقلاب، از اعماق وجود کینه دارد، و تا ملتی از اصول و دین خودش پست بر ندارد و تسلیم نشود، آن ها راضی نخواهند شد. بنابراین کینه استکبار به خاطر اعتقادات و استقلال خواهی و شعار «نه شرقی نه غربی» و پابندی عمیق مردم ما به اسلام است.

تمام چشم ها را روی انتخابات متمرکز کرده اند، از حالا مزمه هایی را شروع کرده اند که اگر این انتخابات مورد استقبال مردم قرار نگیرد،



جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور

نهمین دوره ریاست جمهوری

۱۴۰۰ ۰۳ ۲۲

بازرسی و شمارش آرا



یک روز انتخاب چند سال اثر

انتخابات در یک روز انجام میگیرد
اما اثر آن در چند سال باقی میماند.
در انتخابات شرکت کنید،
انتخابات را متعلق به خودتان
بدانید و از خدا بخواهید که
شمارا هدایت کند به آنچه
درست و حق است و
بروید پای صندوق رأی
و به کسی که شایسته
است رأی بدهید.

رهبر انقلاب اسلامی
۱۴۰۰/۳/۶

